

وزارت معارف

تاریخ

صنف ۱۲

تاریخ صنف ۱۲

۱۳۹۸ هـ . ش



سرود ملی

دا وطن افغانستـــان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولـو کور دی
د پښتـون او هــزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیــواد به تل ځلیږي
په سینـه کې د آسیـا به
نوم د حق مـو دی رهبـر

دا عــزت د هــر افغان دی
هر بچی یې قهرمـــان دی
د بـلـوڅـــو د ازبکـــو
د تـرکمنـــو د تـاجکـــو
پامیریـان، نورستانیـان
هــم ایمـاق، هم پشه یان
لکه لمر پر شـنه آسـمان
لکــه زړه وي جـاویــدان
وایــو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تاریخ

صنف دوازدهم

۱۳۹۸

هـ. ش.

مشخصات کتاب

مضمون: تاریخ

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تاریخ نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دوازدهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه‌یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه‌یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست

تاریخ صنف دوازدهم

عنوان...صفحه

فصل اول

احیای مجدد افغانستان

اهداف فصل اول

۱- آشنایی به وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان قبل از به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی؛
۲- آشنایی به چگونه گی احیای مجدد افغانستان؛
۳- آشنایی به شخصیت احمد شاه بابا و سوقیات نظامی او؛
۴- معرفت با جانشینان احمد شاه بابا، طرز اداره و حکومت آن‌ها؛
۵- تحلیل ماهیت پالیسی انگلیس و علل تجاوزات آن بر افغانستان؛
۶- دانستن عوامل درگیری‌ها و اختلافات؛
۷- آگاهی از اهداف جنبش مشروطیت در افغانستان و تحلیل آن؛
۸- نقشه‌های تاریخی افغانستان را ترسیم کرده بتوانند؛
۹- توانایی نشان دادن محلات و جاهای مورد نظر در نقشه؛
۱۰- تحلیل اوضاع سیاسی و فرهنگی.

اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان قبل از به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی


بایزید انصاری

در این درس راجع به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جنبش‌های آزادی‌خواهی و نقش آن در بیداری مردم افغانستان قبل از احیای مجدد افغانستان معلومات ارائه می گردد.

در آغاز قرن ۱۶ میلادی، حوادث ناگوار سیاسی در داخل افغانستان و کشورهای همسایه رخ داد که این نابه‌سامانی‌ها و دگرگونی‌ها به ضرر افغانستان تمام شد. بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا در (۱۵۰۵ م) افغان‌ها دولت مرکزی خود را از دست داده و تجزیه طلبان در هر گوشه و کنار قد علم نموده و در جنگ و جدال به جان همدیگر افتادند.

در ماورالنهر دولت شیبانی در (۱۵۰۱م.)تشکیل گردید، در ایران دولت صفوی در (۱۵۰۲ م.) تأسیس شد و در هند، دولت مغولی بوجود آمد. هر سه دولت جدیدالتشکیل بر شمال، غرب و شرق افغانستان تجاوز نمودند و افغانستان تجزیه گردید. دولت مرکزی از بین رفت، سوقیات نظامی و لشکرکشی‌ها افغانستان را به میدان تاخت و تاز مبدل ساخت. دولت‌های متجاوز برای تسخیر اراضی بیشتر، همیشه بالای یکدیگر حمله می‌نمودند؛ در اثر برخوردها؛ شهرهای بزرگ و آباد به ویرانه‌ها تبدیل گردیدند. انواع مظالم توسط اشغالگران صورت می گرفت، روز به روز تنفر و انزجار مردم در مقابل آن‌ها اضافه تر می‌شد و مردم مخفیانه به مبارزات استقلال طلبانه بر ضد استبداد شروع نمودند. برای اولین بار، صفوی‌ها با قیام ولایات هرات، قندهار، اندخوی و بلوچستان روبه‌رو شدند و افغان‌ها مقاومت زیاد نمودند. جنگ‌ها آنقدر شدید بود که قندهار چندین مرتبه توسط صفوی‌ها اشغال و دوباره به دست مبارزان می‌افتاد. صفوی‌ها برای سرکوبی

این قیام‌ها از تشدد، کشتارهای دسته جمعی و تاراج دارایی‌های مردم کار می گرفتند، اما قیام های مبارزان به کلی خاموش نگردید هرگاه جنبش آزادی خواهی در یک منطقه سرکوب می‌شد، در محل دیگر دوباره بروز می‌کرد. به زودی جنبش ملی در ولایات شرقی کشور به وجود آمد که قبایل متعدد افغان‌ها در آن اشتراک داشتند.

جنبش روشانیان: رهبر این جنبش بایزید انصاری معروف به پیرروشان، پسر شیخ عبدالله انصاری متولد (کانی گرام وزیرستان) بود. پیر روشان علیه ظلم و استبداد حکومت مغولی و خان‌هایی که با دولت مغولی همکاری داشتند مردم را به مبارزه دعوت می‌نمود. پیر روشان مرد صوفی و صاحب طریقت بود، نخست در دره توچی به تبلیغ پرداخت، بعد تیرا را مرکز فعالیت‌های خود قرار داد. حاکمان مغولی (آخند درویزه ننگرهاری) را علیه او تحریک نمودند و آخند درویزه تعلیمات او را مغایر اساسات دین مبین اسلام خوانده و او را به‌نام «پیر تاریک» نامید. بلآخره، پیر روشان در یک جنگ با مغول‌ها کشته شد.

بعد از قتل او پسرش جلال الدین رهبری جنبش را به عهده گرفت. در (۱۶۰۰ میلادی) با مغول جنگ های زیاد نمود. در شرق از خیبر الی تیرا و در جنوب ،کابل و غزنی را اشغال نمود. بالآخره جلال الدین نیز در جنگ به قتل رسید. بعد از جلال الدین، «حداد» نواسه پیر روشان در مقام رهبری قرار گرفت موصوف در منطقه تیرا در یک جنگ علیهٔ مغل‌ها کشته شد. بعد «عبدالقادر» به رهبری انتخاب گردید. «بی بی علایی» مادر عبدالقادر پسر خود را کمک می‌نمود. او به زودی پشاور را تصرف نمود، اما دیری نگذشته بود که در میان قبایل اختلاف بروز کرد، در سال (۱۶۳۶ م.) مغول عبدالقادر و مادرش را دستگیر و به هندوستان تبعید نمودند تا این‌که جنبش ملی روشانیان به اثر دسایس و تلاش های مغول‌ها و حاکمان محلی سرکوب گردید.

جنبش خوشحال‌خان ختک


خوشحال‌خان ختک

در نیمهٔ قرن ۱۶ میلادی قبیلهٔ ختک به تدریج صاحب قدرت گردید و در جنوب، میان قبایل دیگر مقام مهم را حاصل نمود. در (۱۵۸۰م.) جلال الدین محمد اکبر تأمین امنیت راه تجارتی اتک الی پشاور را به قبیلهٔ ختک واگذار کرد و در مقابل امتیاز مالیه کاروان های تجارتی را برای قبیلهٔ ختک اعطا نمود و همین امتیاز باعث اختلاف بین قبیله مذکور و یوسفزایی‌ها گردید، در زمان شاه جهان ریاست قبیلهء ختک به خوشحال‌خان سپرده شد. خوشحال‌خان مرد شمشیر، سیاست و شاعر توانا بود. خوشحال‌خان در ابتدا با پادشاهان مغول روابط حسنه داشت، اما بعد مناسبات او با دربار مغل تیره گردید. اورنگ زیب خوشحال‌خان را دستگیر و زندانی ساخت، بعد از چهار سال از زندان رها گردید و دوباره

رهبری نهضت را به عهده گرفت. در سال‌های ۱۶۷۰ - ۱۶۷۸م. چهل هزار سپاه مغول در جنگ (تاتره) توسط افغان‌ها به قتل رسیدند. بعد ازاین شکست، حکمرانان مغول، یک پسر و دو نواسهٔ خوشحال‌خان را به هندوستان تبعید نمودند تا این که ایشان در همانجا، جان سپردند و بعد ازاین واقعهٔ المناک، خوشحال‌خان به عمر ۷۸ ساله‌گی وفات نمود و مطابق وصیت‌اش در کوهستان‌های ختک دور از سایهٔ مغل‌ها به خاک سپرده شد.


میرویس نیکه

قیام میرویس نیکه

در قرن ۱۶ میلادی افغانستان به اثر مداخلات خارجی‌ها تجزیه گردید. مناطق جنوب و غرب راصفوی‌های ایران، مناطق شرق را بابری‌های هند و مناطق شمال را شیبانی های ماورالنهر اشغال نمودند. عدم موجودیت حکومت مرکزی و تسلط اجنبی‌ها باعث رکود اقتصادی و نابسامانی جامعه گردید که تنفر و انزجار مردم، حس استقلال خواهی را در بین شان تقویه نمود. تا این که در سال (۱۷۰۹ م.) قیام مردم تحت رهبری میرویس خان هوتکی به تسلط صفوی‌ها و مظالم گرگین والی قندهار خاتمه داد و دولت مستقل در قندهار تشکیل گردید، اما این دولت بیشتر از سی سال دوام نکرد تا این‌که در قرن هجدهم میلادی دولت ملی در افغانستان به رهبری احمدشاه کبیر تشکیل گردید.

اوضاع اجتماعی افغانستان قبل از به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی

تجزیه و تقسیم افغانستان برای دونیم قرن نه تنها سیر تکامل تمدن را در افغانستان به مشکل مواجه ساخت، بلکه یک دورهٔ تنزل و انحطاط مادی و معنوی را در کشور به وجود آورد. روابط اجتماعی مردم افغانستان در این دوره ضعیف شد و هم مناسبات بین المللی کشور به رکود مواجه گردید، تجزیه و تقسیم افغانستان مانند آفت دامنه دار بود که به‌صورت تدریجی، هویت، وحدت ملی و استقلال افغانستان را به تحلیل می‌برد.

در این دوران افغانستان دولت مرکزی و آزادی ملی خود را با اقتصاد نسبتاً خوب در بخش زراعت و تجارت از دست داد. مکتب هرات که در عصر تیموریان در انکشاف ادب، کلتور و علوم نقش بارزی داشت از بین رفته بود. مدارس و مراکز تربیتی مسدود گردید، از این‌که برای دانشمندان و استادان مرجع تشویق وجود نداشت، تعداد زیاد ایشان به ممالک دیگر به خصوص هند متواری گردیدند.

اوضاع اقتصادی افغانستان قبل از به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی

قبل از این‌که افغانستان مورد تاخت و تاز صفوی‌ها، شیبانی‌ها و بابری های هند قرار بگیرد، وضع اقتصادی افغانستان در سراسر کشور، روی همرفته نسبتاً خوب بود. گرچه مردم زنده گی

ساده و بدوی داشتند. زراعت، مالداری و صنایع سه بخش سوۀ اقتصاد افغانستان را تشکیل می‌داد. خاک و اقلیم افغانستان برای کشت انواع نباتات مساعد بود. یک تعداد دهاقین از خود زمین شخصی داشتند، اما اکثر ایشان زمین را از زمینداران به اجاره یا به دهقانی می گرفتند. در بخش بند و نهرها توجه زیاد صورت می گرفت. دولت‌ها در انکشاف زراعت توجه خاصی داشتند؛ زیرا یک بخش عمدۀ عواید دولت را مالیات زراعتی تشکیل می‌داد.

مالداری: دراین بخش نیز توجه زیاد صورت می گرفت و مردم زیاد به مالداری اشتغال داشتند و انواع مواشی توسط مردم تربیه و تکثیر می گردید محصولات مالداری یک بخش مهم اقتصاد ملی را تشکیل می‌داد.

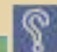
صنایع: در بخش صنایع، همیشه دولت‌ها صنعت‌گران را تشویق می‌نمود. استخراج غیر فنی طلا، نقره، آهن، مس و سرب صورت می گرفت و صنایع نسبتاً انکشاف نموده بود.

تجارت: یک تعداد ولایات از اهمیت خاص تجارتی برخوردار بودند. راه‌های مواصلاتی، مناطق را با یکدیگر وصل می‌نمود و اموال تجارتی از یکجا به جای دیگر برای خرید و فروش انتقال داده می‌شد. واردات و صادرات با ممالک هندوستان، چین، ایران و ماورالنهر به پیمانۀ زیاد صورت می گرفت، زمانی قندهار و هرات از جملۀ مراکز تجارتی مهم افغانستان به شمار می‌رفت. در اوایل قرن (۱۶م.) سالانه سی هزار شتر مال تجارتی از قندهار عبور می‌نمود و عواید گمرکی آن به دولت تادیه می‌شد. اهمیت تجارتی قندهار کمتر از اهمیت ستراتیژیک آن نبود، زمانی قندهار به‌نام دروازه هندوستان یاد می گردید، متأسفانه بعد از تجزیه و اشغال افغانستان به دست خارجی‌ها نظام اقتصادی متلاشی گردید. بر مشکلات مردم روز به روز افزوده می‌شد. مصارف لشکرکشی‌ها و مالیات کمرشکن که توسط آن‌ها وضع گردیده بود؛ مردم توان پرداخت آن‌را نداشتند و این وضع تا تشکیل دولت مرکزی به رهبری احمدشاه‌بابا در قرن هجدهم میلادی ادامه داشت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد وضع اجتماعی، گروه دوم در بارۀ وضعیت سیاسی قبل از به قدرت رسیدن احمدشاه‌بابا باهم بحث نمایند.



سؤالات

۱. اهداف جنبش پیر روشان راکدام چیزها تشکیل می‌داد؟
۲. بعد از قتل پیر روشان جنبش روشانی را چی کسی رهبری می‌نمود؟
۳. خوشحال‌خان ختک توسط کی زندانی شد؟
۴. قیام میرویس خان هوتک در کدام سال به پیروزی رسید و چه نتایج را در قبال داشت؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به اوضاع اقتصادی افغانستان قبل از به قدرت رسیدن احمدشاه‌بابا معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

احمدشاه‌بابا و تحکیم دولت مرکزی



چگونه‌گی به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی، طرز حکومتداری و کارکردهای مهم او دراین درس به بحث گرفته شده است.

موقعی که احمدخان ابدالی برای تحکیم یک دولت مرکزی اقدام نمود، در افغانستان شرایط زیر حکمفرما بود: استیلا و تجزیهٔ افغانستان توسط قوای اجنبی، عدم موجودیت حکومت مرکزی، رکود اقتصاد، اوضاع نابه‌سامان اجتماعی و تحولات سیاسی در دول مجاور زمینهٔ تشکیل یک حکومت مرکزی را در افغانستان مهیا ساخته بود. بعد از کشته شدن نادر افشار در اردوی بزرگ او بی نظمی رونما گردید. ناگفته نماند که یک بخش اردوی نادر افشار را قشون افغانی تشکیل می‌داد، تعداد آن‌ها تقریباً به چهار هزار غلجایی و دوازده هزار سدوزائی و ازبک می‌رسید و نظر به پیشنهاد قوماندان عمومی نور محمدخان غلجایی و احمد خان ابدالی قطعات افغانی به قندهار سوق داده شدند. بعد نور محمدخان از سران غلجایی، ازبک، ابدالی و هزاره خواهان تشکیل یک جرگهٔ قومی گردید تا یک تن از اعضای جرگه به حیث زعیم یا پادشاه تعیین گردد و برای ادارهٔ امور افغانستان حکومت را تشکیل بدهد که تشکیل همچو جرگهٔ، مورد قبول تمام سران اقوام گردید.

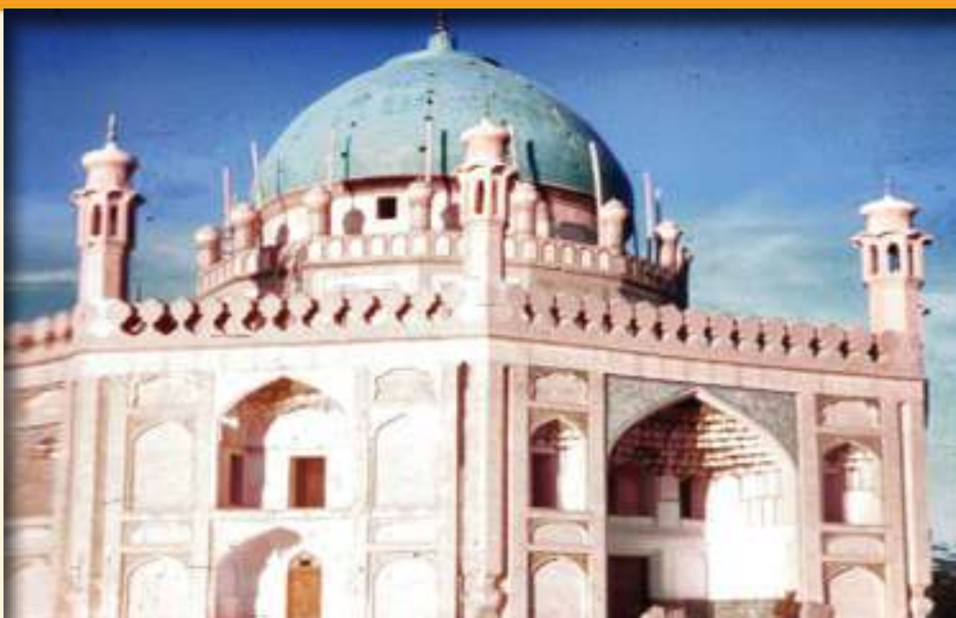
جرگۀ مزارشیرسرخ در قلعۀ نظامی نادر آباد در قندهار منعقد گردید و برای مدت نه روز ادامه پیدا کرد اعضای جرگه به یک فیصلۀ نهایی نمی‌رسیدند، زیرا هرخان مقتدر خواهان سلطنت بود و تنها کسی که در این جرگه خاموشی اختیار نموده بود، احمدخان ابدالی بود؛ زیرا احمدخان تعلق به قبیلۀ سدوزایی داشت که از لحاظ کمیت، نسبت به دیگر قبایل کوچکتر بود بالآخره در روز نهم، اعضای جرگه چنین فیصله نمودند که یکی از اعضای جرگه را به حیث حکم انتخاب نمایند. شخص مذکور یک مرد روحانی بوده که به هیچ قبیله تعلق نداشت و حتی باشندۀ قندهار هم نبود. او همان صابر شاه کابلی پسر متصوف معروف «لایخوار» بود که همه مردم قندهار به او ارادت و اعتماد داشتند و این صوفی سیاستمدار از جا برخواسته احمد خان ابدالی را معرفی نمود و چند خوشه گندم را عوض تاج شاهی در عمامۀ او نصب کرد. خان های بزرگ ناگزیر به احمدشاه‌بابا بیعت کردند. او را به‌حیث پادشاه افغانستان قبول نمودند.

احمدخان پسر زمان‌خان ابدالی و نواسۀ دولت خان سدوزایی بود. مادر احمدخان ابدالی زرغونه خواهر عبدالغنی خان الکوزی والی سابق قندهار در زمان نادر افشار. بود احمدخان ابدالی در سال ۱۷۲۲ میلادی در ولایت هرات متولد گردید، گرچه در محل تولد احمد شاه بابا بنا بر قول راجع اختلاف نظر وجود دارد، یک تعداد مؤرخان محل تولد احمدشاه ابدالی را هرات و تعداد دیگر، ملتان گویند، زیرا از مدت‌ها بدینسو منزلی در ملتان موجود است که سدوزاییان آن‌را زادگاه احمدشاه ابدالی می‌پندارند.

احمدخان ابدالی در دوره جوانی شامل اردوی نادر افشار گردید؛ به زودی لیاقت و کفایت او برای نادر افشار ثابت شد. او را به حیث قوماندان قطعات ابدالی و ازبک تعیین نمود.

بعد از کشته شدن نادر افشار اوضاع ایران به بی نظمی گرایید، در شمال، دولت جنیدی رو به انحطاط گذاشت و در هند دولت مرهته به رهبری «سیواجی» روی‌کار آمد و بعد از مرگ اورنگ زیب دولت بابری هند قادر نبود در امور داخلی افغانستان مداخله نماید. تحولات مذکور باعث شد تا برای احمدشاه‌بابا اطمینان و خاطرجمعی به بار آورد. او توانست از این شرایط برای تشکیل یک دولت و اعادۀ سرزمین های از دست رفته افغانستان استفاده اعظمی نماید.

احمدشاه‌بابا می‌دانست که رییسان قبایل به‌خاطر حفظ منافع خویش، جهت تحکیم یک



آرامگاه احمد شاه بابا در کندهار

دولت با ثبات مشکلات را برای موصوف به بار خواهند آورد. برای دفع این مشکل و فایق آمدن بر مشکلات، ایشان را در امور دولتی و نظامی شامل، و در جرگه‌ها برای‌شان عضویت داده و به نظریات شان ارج گذاشت و در سفرهای نظامی نیز ایشان را مصروف ساخت.

بعد از آن‌که احمدشاه‌بابا به سلطنت رسید، نکات ذیل را به مثابهٔ اهداف مهم جهت تشکیل یک نظام باثبات در نظر گرفت: اولین هدف او به وجود آوردن وحدت ملی و احیای مجدد دولت مرکزی در افغانستان بود، هدف دومی او تأمین سرحدات طبیعی از دریای آمو تا دریای سند شناخته شده بود و سومین هدف خود را دفاع در مقابل کشورهای همجوار تعیین نموده بود.

برای از بین بردن اختلاف داخلی و اخذ مشورهٔ مردم در امور دولتی برای نخستین بار یک شورای دایمی تشکیل نمود که یک تعداد اعضای جرگهٔ مزار شیرسرخ نیز شامل آن بودند.

برای ادارهٔ بهتر، نخست تشکیلات اداری و نظامی را به وجود آورد ، تشکیلات مذکور اقتباسی بود از تشکیلات میرویس نیکه، احمد شاه بابا می‌خواست تا این کار ناتمام او را تکمیل نماید. احمدشاه‌بابا در رأس تمام تشکیلات اداری، قضایی و نظامی صاحب نظر قاطع بود، بدین معنی که شخص پادشاه ادارهٔ تمام امور را به دست داشت و هم در سطح مرکز و

ولایت تشکیلات اداری و نظامی ایجاد نمود.

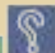
گرچه احمدشاه‌بابا در مدت ۲۶ سال سلطنت خود جهت تحکیم حکومت مرکزی، اصلاحات اداری و سفر های نظامی در داخل و خارج آن‌قدر مصروف بود که نتوانست جهت انکشاف اقتصاد، تعلیم و تربیه و فرهنگ توجه خاصی مبذول نماید، ولی با آن هم در زمان سلطنت موصوف بعضی کارها صورت گرفت، مانند اعمار شهرهای قندهار، تاشقرغان و اعمار مقبره اش در جوار «خرقهٔ مبارک» که نماینده گی از سبک معماری آن عصر می‌نماید.

احمدشاه‌بابا به عرفان و ثقافت علاقه‌مندی زیادی داشت، یک تعداد کتاب‌ها در زمان سلطنت او به رشتهٔ تحریر در آمد؛ مانند: تاریخ احمدشاهی در دو جلد توسط منشی دربار او محمود الحسینی، «تواریخ حافظ رحمت خانی» توسط میر محمد فاضل، کتاب طبی «بحرالفواید» توسط قاضی دل محمد افغان و «خلاصهٔ الانساب» در بارهٔ نسب پښتون‌ها توسط حافظ رحمت خان و همچنان اولین موزیم در شهر قندهار به‌نام «بیت الشرف» تأسیس گردید. احمدشاه‌بابا در قندهار، هرات و پشاور مدارس بزرگی تأسیس نمود که مشهورترین آن‌ها مدرسهٔ «جامع کهن قندهار» بود. احمد شاه بابا طبع شعری داشت و دیوان اشعار او نماینده گی از علاقه‌مندی وی با تصوف و عرفان می‌نماید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد چگونه گی به قدرت رسیدن احمد شاه بابا و گروه دوم در رابطه به تحکیم قدرت مرکزی د رعصر وی بحث نمایند.



سؤالات

۱- احمدشاه‌بابا در کدام جرگه به صفت زعیم افغانستان انتخاب گردید؟

۲- احمدشاه‌بابا در اجرای وظایف، کدام اصل را رعایت می‌نمود؟

۳- چند نمونه از سبک معماری دوران احمدشاه‌بابا را نام بگیرید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد وضعیت فرهنگی زمان احمدشاه‌بابا از شخصیت‌های فرهنگی و معلمان خویش معلومات جمع آوری نموده و در صنف ارائه نمایند؟

سوقیات نظامی احمدشاه‌بابا



دراین درس راجع به علل و عوامل سفرهای نظامی احمدشاه‌بابا در طی حکمروایی ایشان ودست آوردها و پیامد این سوقیات معلومات ارائه می گردد.

احمدشاه‌بابا زمانی به قدرت رسید که افغانستان توسط قوای اجنبی تجزیه و اشغال گردیده بود؛ بنا بر این احمدشاه‌بابا برای به دست آوردن مناطق از دست رفتهٔ کشور و تأمین سرحدات طبیعی قبلی به یک سلسله سوقیات و سفر های نظامی دست زد. دراین درس به طور فشرده در مورد سوقیات نظامی احمدشاه‌بابا معلومات ارائه می گردد.

سفر اول (۱۷۴۷– ۱۷۴۸ میلادی)

خان جهان خان سپهسالار از طریق غزنی، کابل، جلال آباد و پشاور تا سواحل سند رسید. ناصرخان والی کابل و پشاور که هنوز در قدرت بود می‌خواست به کمک قشون ایماق و هزاره با قوای افغانی بجنگد، اما قشون ایماق و هزاره از جنگ امتناع ورزیدند. احمدشاه‌بابا نیز به‌طرف شرق حرکت نمود و در مسیر راه به استقبال مردم روبه‌رو شد. والی پنجاب در جنگ با احمدشاه‌بابا مقاومت نتوانسته به لاهور فرار کرد و احمدشاه‌بابا لاهور را اشغال نمود. شهنشاه هند از پیشروی افغان‌ها به هراس افتاد، احمد شاه مغولی ولیعهد، قمرالدین صدراعظم خود را با قوای زیاد، به مقابل افغان‌ها فرستاد و قوای افغانی تحت آتش توپخانهٔ هندی‌ها قرار گرفت

که متحمل تلفات زیاد گردید. احمدشاه‌بابا مجبور شد، پنجاب را به «میرمنو» و ملتان را به زاهد خان واگذار شود و خودش برای فرو نشاندن شورشی که توسط لقمان خان برادرزاده‌اش به راه انداخته شده بود به قندهار مراجعت نماید.

سفر دوم

احمدشاه‌بابا در اوایل سال ۱۷۴۹م. به هرات سفر کرد. سه نفر از حاکمان نادر افشار به احمدشاه‌بابا تسلیم نگردیده بودند، از جملهٔ آن‌ها درویش خان هزاره طرفداری خود را از احمد شاه بابا اعلان نمود، هرات توسط احمدشاه‌بابا تسخیر گردید و موصوف درویش خان را به حیث والی هرات تعیین کرد.

احمدشاه‌بابا، شاه‌ولی‌خان صدراعظم خود را حکم نمود تا به مناطق شمال سفر نماید؛ زیرا بعد از انحطاط دولت جنیدی مرو، فاریاب، جوزجان، بلخ، خلم، بدخشان و تخارستان خودمختار گردیده بودند. شاولی خان مناطق مذکور را یکی بعد دیگر به حکومت مرکزی مدغم نمود.

سفر سوم

در بهار ۱۷۵۰ م. «عباس قلی بیات» در نیشاپور بغاوت نمود، احمدشاه‌بابا به نیشاپور سفر کرد و عباس قلی بیات در برخورد با اردوی افغانی شکست خورده اسیر گردید، بعد احمدشاه‌بابا او را مورد عفو قرار داده و به حیث حاکم نیشاپور مقرر نمود. موقعی که احمدشاه‌بابا به هرات رسید، مطلع گردید که میرعلم خزیمه به مشهد حمله نموده «شهرخ نابینا» نوادهٔ نادرافشار را خلع نموده، بنا بر این احمدشاه‌بابا به مشهد برگشت، میرعلم را مغلوب و امنیت شهرخ را دوباره تأمین نمود.

سفر چهارم

در سال (۱۷۵۱ میلادی) میرمنو والی پنجاب در تأدیه مالیاتی که قبلاً تعهد نموده بود تعلل ورزید، احمدشاه‌بابا نمایندهٔ خود را نزد او فرستاد، اما والی پنجاب از پرداخت مالیات انکار نمود. احمدشاه‌بابا به شرق سفر کرد، میرمنو والی پنجاب سپهسالار «گورامل» را به مقابل احمدشاه‌بابا به جنگ فرستاد. جنگ در محل «شاه دره» واقع شد، گورامل به قتل رسید و لشکر او شکست خورد. میرمنو عفو خواست و احمدشاه‌بابا او را عفو و دوباره والی پنجاب مقرر نمود. میرمنو تعهد سپرد که ولایات پنجاب و ملتان یک قسمت افغانستان خواهدبود؛ سپس احمدشاه‌بابا تعهدنامه مذکور را توسط نمایندهٔ خود قلندرخان جهت مهر و تأیید، به دربار دهلی فرستاد.

بدین ترتیب (پنجاب، ملتان و سند) متعلق به افغانستان گردید.

در اخیر سال ۱۷۵۱ میلادی احمدشاه‌بابا سپاهی را تحت قیادت خواجه عبدالله، جهت الحاق کشمیر، از طریق «اتک و حسن ابدال» به کشمیر فرستاد تا خواجۀ کشمیر مناسبات خود را با دولت هند قطع و الحاق خود را با افغانستان اعلان نماید.

سفر پنجم ۱۷۵٦- ۱۷۵۷م به شرق

میرمنو والی پنجاب در سال (۱۷۵۳ م.) فوت نمود احمدشاه‌بابا به پنجاب سفر کرد و محمدامین پسر نابالغ میرمنو را به حیث والی، عوض او تعیین نمود. مادر محمد امین (بیگم مغلانی) به نیابت پسر خود امور ولایتی را پیش می‌برد و این در وقتی بود که دربار دهلی آلۀ دست (عمادالملک غازی الدین) صدراعظم هند گردیده بود، و غازی الدین، احمدشاه، پسر محمدشاه پادشاه هند را بر کنار ساخت و عوض او عالمگیر دوم را بر تخت دهلی نشاند. و بیگم مغلانیرا اسیر کرد و ولایت پنجاب را به آدینه بیک سپرد. عالمگیر سپاهی را تحت قیادت (نجیب الدوله) والی سهارنپور به مقابل احمدشاه فرستاد، اما نجیب الدوله بدون جنگ با احمدشاه‌بابا یکجا و عالمگیر مجبور شد در نزدیک دهلی احمدشاه‌بابا را استقبال نماید، احمدشاه‌بابا به‌خاطر حفظ علایق دوستی، برادرزادۀ عالمگیر را به عقد نکاح شهزاده تیمور درآورد و بعد خودش به وطن برگشت.

سفر ششم به جنوب

موقعی‌که احمدشاه‌بابا از هند به افغانستان عودت نمود، سرداران افغان با استفاده از قدرت دولت ابدالی، بر دهاقین پنجاب مالیات سنگین وضع نمودند که این عمل ایشان باعث بروز شورش‌ها گردید و به زودی سک‌ها، رهبری شورش را به دست آورد و در «امرتسر» به تشکیلات آغاز کردند که بلآخره منجر به زد و خورد میان افغان‌ها و سک‌ها گردید. نجیب الله یوسفزی سپهسالار هند فرار نمود، جت‌ها و راجپوت‌ها با قوای مرهته اتحاد نمودند.

غازی الدین، صدراعظم اسبق هند، سک‌ها را در پنجاب علیه افغان‌ها تحریک می‌نمود. آدینه بیک به اتفاق سک‌ها در محلی به‌نام (جلندر) تعداد زیاد افغان‌ها را کشت. در ماه اپریل ۱۷۵۸م. قوای افغانی شکست خورد و عبدالصمد خان توسط دشمن اسیر شد. شهزاده تیمور و سردار جهان خان سپهسالار افغانی، تاب مقاومت نیاورده تا اتک عقب نشینی نمودند وشورشیان

به استثنای (اوده) حکمرانی تمام هند را به دست آوردند. احمدشاه‌بابا عجالتاً قضیه هند را به آینده گذاشت؛ زیرا خودش مصروف ناآرامی های بلوچستان بود. قوای تحت رهبری شاه‌ولی‌خان به بلوچستان سوق داده شد و بعد از برخورد با نصیر خان رهبر شورشیان بلوچستان شکست خورده و خواهش مصالحه نمود که مورد عفو احمدشاه‌بابا قرار گرفت و بلوچستان دوباره مثل سابق جزء قلمرو افغانستان گردید. احمدشاه‌بابا سپاهی را تحت قیادت نورالدین به پنجاب اعزام نمود و خودش به قندهار برگشت تا قوایی را جهت تصفیه حساب با سک‌ها و مرهته‌ها جمع‌آوری نماید.

سفر هفتم- جنگ پانی‌پت ۱۷۶۰- ۱۷۶۱ میلادی

این سفر احمدشاه‌بابا در شرق از اهمیت زیاد برخوردار بود، زیرا در سال ۱۷۵۸ میلادی در هند واقعات مهم رخ داد نخست سک‌های پنجاب قیام نمودند، دوم مرهته‌ها به هند مرکزی و شمالی داخل گردیدند و سوم این‌که حکومت اسلامی که به دست مسلمانان تشکیل شده بود به سقوط مواجه گردید، در حالی‌که احمدشاه‌بابا مصروف سرکوبی نصیرخان بلوچ بود. وقتی‌که (سندیا) رئیس مرهته‌ها به هند مرکزی رسید، راجپوت‌ها و جت‌ها باهم اتحاد نمودند و سندیا به‌طرف پنجاب حرکت نمود آدینه بیگ نیز با ایشان همراه شد و پنجاب را اشغال کرد. شهزاده تیمور و سردار جهان خان به پشاور عقب نشینی کردند.

موقعی‌که احمدشاه‌بابا از بلوچستان مطمئن گردید با سی هزار عسکر از طریق درهٔ بولان به سند رسید و با شهزاده تیمور و جهان خان یکجا شده و به‌طرف پنجاب حرکت نمودند. به مجردی‌که سندیا و غازی الدین از حرکت احمدشاه‌بابا مطلع شدند با نجیب الدوله صلح نموده و به جانب دهلی روان شدند، در دهلی عالمگیر دوم را به قتل رسانیده و نواسهٔ اورنگ زیب را پادشاه ساختند، در چنین وضعیت احمدشاه‌بابا با سه قوه، اولی مربوط سندیا در طول راه دهلی، دومی مربوط (هولگر) که در کنار چپ دریای جمنا سومی مربوط (جنگورا) و غازی الدین مقابل گردید. و به مجردی‌که جنگ شروع شد، قوای سه‌گانه در مقابل قوای احمدشاهی شکست خوردند. زمانی‌که غازی الدین و جنگورا از شکست قوای خویش مطلع گردیدند دهلی را ترک کرده و فرار نمودند.

رهبر مرهته‌ها (بالاباجی) تمام رییس‌های مرهته را اطلاع داد تا لشکر جدید ترتیب نمایند و راجپوت‌ها با مرهته‌ها اتحاد نمودند که تعداد شان به دو صد هزار می‌رسید در حالی‌که تعداد

سپاه احمدشاه‌بابا شصت هزار نفر بود در میدان پانی‌پت جنگ عظیمی رخ داد. که در نتیجه افغان‌ها فاتح و قوای مخالفان شکست خوردند. احمدشاه‌بابا داخل دهلی گردید. تخت دهلی را به شهزاده علی گوهر، امور سیاسی و اداری را به شجاع الدوله و بخش نظامی را به نجیب الدوله سپرد و خودش به قندهار مراجعت نمود.

سفر هشتم- ۱۷۶۲- ۱۷۶۳ میلادی

در سال ۱۷۶۲ میلادی سک‌های پنجاب تحت رهبری «جیساسنگ» دوباره به شورش دست زدند و «امرتسر» را به یک مرکز نظامی تبدیل نموده در کشمیر تبلیغات ضد افغانی را شروع و شهر لاهور را اشغال کردند. احمدشاه‌بابا به سوی پنجاب حرکت نمود. قوای هفتاد هزار نفری سک‌ها تار و مار گردید و به سردار نجیب الدوله هدایت داد تا امنیت «سرهند» و کشمیر را اعاده نماید.

سفر نهم- ۱۷۶۳ میلادی

بعد از شکست سک‌ها احمدشاه‌بابا به قندهار عودت نمود. نسبت مریضی که عاید حالش گردید تا اخیر سال مذکور به‌جایی سفر نکرد. در این موقع، سک‌ها با جت‌ها و مرهته‌ها اتحاد کرده و با آغاز حمله بر پنجاب و سرهند قصد تسخیر دهلی را نمودند. احمدشاه‌بابا در سال ۱۷۶۳م. میلادی به پنجاب لشکر کشید و شورشیان را شکست داده در کوهستان‌ها متواری ساخت.

در اخیر سال ۱۷۶۳ م. احمدشاه‌بابا، شاه‌ولی‌خان صدراعظم خود را به بلخ اعزام نمود تا با عبدالعزیز خان آخرین پادشاه سلسلهٔ جنیدی مذاکره نماید. و در مذاکرات قراردادی با وی عقد شد که دریای آمو مانند سابق حد فاصل بین افغانستان و بخارا تعیین گردید و بعد شاه‌ولی‌خان به بدخشان برگشت؛ خرقه مبارک یا لباس حضرت پیغمبر ﷺ را از شهر فیض آباد با خود به قندهار انتقال داد.

سفر دهم- ۱۷۶۹ میلادی

در سال ۱۷۶۹ میلادی بین نصرالله میرزا و نادر میرزا پسران شاه‌رخ نابینا برای به دست آوردن قدرت، اختلاف پیدا شد در خراسان وضع رو به خرابی گرایید؛ بنابر این احمدشاه‌بابا به مشهد سفر کرد، زیرا نصرالله میرزا با کریم خان زند ارتباط قایم نموده بود. حاکم (تون و طبس) علی‌مراد شورش و سرکشی نموده احمدشاه‌بابا مشهد را محاصره کرد و سپهسالار

جهان خان و نصیرخان والی بلوچستان را به‌غرض سرکوبی علی‌مراد موظف ساخت که در نتیجه، علی‌مراد در جنگ به قتل رسید. نصرالله میرزا تسلیم گردید و شاه‌رخ دختر خود را به پسر احمدشاه‌بابا نکاح نمود. احمدشاه‌بابا خراسان را به پاس نادرافشار به شاه‌رخ سپرد و خودش به قندهار عودت کرد و این آخرین سفر احمدشاه‌بابا بود.

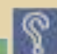
احمدشاه‌بابا بعد از بیست و شش سال سلطنت به مریضی سرطان مبتلا شد و به عمر پنجاه ساله‌گی دنیای فانی را وداع نمود. موصوف مطابق وصیت‌اش در سال ۱۷۷۳م. در جوار مسجد خرقهٔ مبارک به خاک سپرده شد. احمدشاه‌بابا سرزمین افغانستان را یکپارچه و متحد ساخت و ملت به‌خاطر اخلاق نیک، تقوا، مهربانی و خدماتش او را (بابا) لقب دادند.

احمدشاه‌بابا در هنگام حیات سیاسی و نظامی خویش بیشتر از ده مرتبه به هند، خراسان و شمال افغانستان سفر نمود. زمانی که در سال ۱۷۷۳م. وفات نمود، یک امپراتوری وسیع را به میراث گذاشت که در شرق تا سرهند، در غرب، تا سبزوار غرب مشهد، در شمال تا دریای آمو و در جنوب تا بحیرهٔ عرب را در بر می‌گرفت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به اهداف نظامی و گروه دوم در مورد پیامد سفرهای نظامی احمدشاه‌بابا باهم بحث نمایند.



سؤالات:

۱. سفر اول احمدشاه‌بابا در کدام سال آغاز و چه نتایج را در قبال داشت؟

۲. احمدشاه‌بابا چند بار به غرب کشور سفر نمود؛ دست‌آوردهای سفرش را تذکر دهید؟

۳. مشهورترین سفر نظامی احمدشاه‌بابا به هند چه نام داشت و هم تذکر دهید که چه نتایج را به بار آورد.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از بزرگان و شخصیت‌های فرهنگی در مورد قلمرو جغرافیایی افغانستان در آخرین روزهای حیات احمدشاه‌بابا، معلومات حاصل نموده و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

جانشینان احمدشاه‌بابا

سلطنت تیمورشاه (۱۷۷۳- ۱۷۹۳ میلادی)



آیا بعد از احمدشاه بابا جانشینان و ورثهٔ او توانستند امپراتوری وسیعی را که از وی به میراث مانده بود حفظ نمایند؟ در این درس به پاسخ این پرسش به گونهٔ مفصل می‌پردازیم.

تیمورشاه پسر احمدشاه‌بابا درسال ۱۷۴۲م. در مشهد تولد گردید. او شخصی تحصیل یافته و شاعر زبان فارس دری بود، هنگام فوت احمدشاه‌بابا منحیث والی هرات ایفای وظیفه می‌نمود. احمدشاه‌بابا در زنده‌گی خود، او را ولیعهد یا جا نشین خود تعیین کرده بود. بعد از وفات احمدشاه‌بابا شهزاده سلیمان به حمایت شاولی خان صدراعظم که خسرش بود در قندهار اعلان پادشاهی کرد. موقعی‌که شهزاده تیمور از هرات به قندهار مواصلت نمود شهزاده سلیمان را عزل کرده و شاه‌ولی‌خان را به قتل رسانید و خود به سلطنت رسید.

تیمورشاه در سال اول سلطنت خود پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد. تیمورشاه چندین شورش و قیام را در داخل و خارج موفقانه دفع نمود.

تیمورشاه در مدت ۲۰ سال سلطنت خویش قلمرو وسیعی را که از پدر به ارث گرفته بود حفظ کرد؛ بی اتفاقی پسران، مداخلات ایران و رقابت‌های روس و انگلیس بعد از مرگ تیمورشاه باعث سقوط امپراتوری بزرگ ابدالی گردید و تیمورشاه در ۱۷۹۳م. وفات نمود و در چهارباغ کابل، دفن شد.

سلطنت زمان‌شاه (۱۷۹۳– ۱۸۰۱ میلادی)

یکی از علت‌های اختلافات میان پسران تیمورشاه تعیین نکردن ولیعهد در زمان او به‌شمار می‌رود. شاه‌زمان که نسبت به سایر برادران نزد پدر قرب بیشتر داشت؛ شخصی لایق و باکفایت بوده پدر را در امور مملکتی، یاری می‌نمود؛ پس وی خود را جانشین پدر می‌دانست. شاه‌زمان از تمام شهزاده‌ها و بزرگان خواست تا در مجلس جهت انتخاب شاه جدید اشتراک نمایند بالآخره بعد از فیصلهٔ جرگه، وی به‌حیث پادشاه تعیین گردید. موصوف برای این‌که بر اوضاع تسلط پیدا نماید، اعضای جرگه را در بالاحصار برای مدت کوتاه نظربند ساخت و صرف دو برادر او به نام‌های محمود و همایون که در جرگه شرکت نداشتند سلطنت او را تأیید نکردند. در دو جنگ جداگانه محمود و همایون شکست خوردند، محمود به ایران فرار نمود و همایون دستگیر شده کور گردید.



سلطان زمان شاه

زمان شاه، سردار پاینده محمدخان را از مقام وزارت خلع نمود، این کار باعث عدم رضایت او گردید و سبب شد تا با دیگر سرداران پیوسته در صدد آن بر آید تا شاه‌زمان را از سلطنت خلع نماید، وقتی‌که شاه‌زمان، از طرح سردار پاینده محمدخان مطلع شد، او را دستگیر نموده و به قتل رسانید.

شاه‌زمان، آرزو داشت تا وضع افغانستان بهبود یافته در افغانستان صلح و آرامش برقرار گردد، اما وی در داخل با مخالفت برادران و سرداران قومی و در خارج به تحریکات انگلیس و مداخلات ایران مواجه گردید.

در دورهٔ حکمرانی او ناپلیون بناپارت نمایندهٔ خود را از طریق ایران به کابل نزد شاه‌زمان فرستاد پلان نظامی خویش را مبنی بر حملهٔ هفتاد هزار قوای فرانسوی و روسی از طریق افغانستان به هندوستان به‌خاطر جلوگیری از پیشروی انگلیس در هندوستان با او مطرح ساخت. چون شاه‌زمان یکصد و پنجاه هزار عسکر مسلح داشت و می‌خواست هند را از انگلیس نجات بدهد

به طرح ناپلیون اعتنا نکرد.

محمود برادر دیگر شاه‌زمان به کمک قوای قاجاری «ایران» و سرداران فراری، بدون جنگ؛ خراسان و هرات را اشغال نمود؛ سپس به سیستان و فراه حمله کرد و تا قندهار رسید. قوای شاه‌زمان به خاطردفاع به‌جانب قندهار حرکت نمود، در طول راه جنرال احمدشاه نورزایی با ده هزار سپاه خود بدون تصادم به محمود پیوست و محمود به غزنی رسید. شاه‌زمان با مشاهدهٔ چنین وضع از کابل به طرف پشاور عقب نشینی نمود و در منطقه شینوار توسط ملا عاشق شینواری دستگیر و بعد توسط محمود برادرش کور گردید و محمود در رأس ادارهٔ افغانستان قرار گرفت. قابل تذکر است شاه زمان قبل از کور شدن الماس کوه نور را در قلعهٔ ملا عاشق شینواری پنهان ساخته بود. در نتیجه سیاست استعماری انگلیس، مداخلات ایران و اغراض عده‌یی از رجال سیاسی دیگر، افغانستان دوباره در یک دور انحطاط سیاسی و اقتصادی فرو رفت.


شاه‌محمود

سلطنت شاه‌محمود ابدالی ۱۸۰۱- ۱۸۰۴ میلادی

شهزاده محمود بعد از کور ساختن و خلع شاه‌زمان به کمک وزیر فتح‌خان به قدرت رسید. شاه‌محمود به پاس خدمات موصوف برایش لقب «شاه دوست» را عطا نمود. به اثر بی‌کفایتی محمود در ادارهٔ کشور یک بحران سیاسی در افغانستان رونما گردید، چنانچه فعالیت‌های استعماری انگلیس سراسر افغانستان را فرا گرفت، و دولت قاجاری ایران آلهٔ دست انگلیس گردیده بود در صدد تجزیه ولایت خراسان شد. ولایت پنجاب که قبلاً جزء قلمرو افغانستان بود در آن‌جا سک‌ها استقلال خویش را اعلان نمودند.

موقعی که شهزاده شجاع برادر شاه‌محمود از کور ساختن و زندانی شدن شاه‌زمان و به سلطنت رسیدن شاه‌محمود اطلاع یافت به بهانهٔ انتقام شاه‌زمان برای گرفتن تخت و تاج افغانستان اقدام نمود. گرچه در ابتدا انگلیس‌ها برای برانداختن شاه‌زمان، شاه‌محمود را حمایت می‌کردند، اما بعدها برای پیشبرد اغراض استعماری خویش و خنثی شدن حملهٔ پلان ناپلیون به همکاری شاه‌زمان به هندوستان، شاه‌شجاع را از همه خوبتر یافتند و او را علیه شامحمود تحریک کردند.

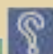
در چنین حالت، شاه‌محمود در ارگ بالاحصار مشغول عیش و عشرت بود و امور دولتی در دست کسانی که برای به دست آوردن قدرت در رقابت بودند؛ مانند وزیر فتح‌خان (شاه دوست) شیرمحمدخان (مختارالدوله) و محمد اکرم خان صدراعظم قرار داشت. در چنین وضعیت وزیر فتح‌خان جهت حصول مالیات به پشاور، کوهات و بنو سفر نمود، بعد از حصول مالیات مناطق مذکور، نزد شهزاده کامران به قندهار مراجعت کرد و از قندهار به کابل برگشته به عوض محمداکرم خان، به‌حیث صدراعظم تعیین گردید؛ این در حالی بود که یک‌تعداد رجال برجستهٔ دولتی از کابل فرار نموده و به شاه‌شجاع پیوستند.

مردم کابل که از ادارهٔ ضعیف شاه‌محمود به ستوه آمده بودند، علیه موصوف قیام نموده و او را در بالاحصار کابل محصور ساختند. قوای شاه‌محمود به مقاومت دوام داده تا این‌که مردم کوهدامن و کوهستان برای کمک مردم به کابل رسیده شاه‌محمود را زندانی و وزیر فتح‌خان را در قسمت قلعه قاضی شکست دادند و به این ترتیب، دورهٔ اول سلطنت شاه‌محمود به پایان رسید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد عوامل انتقال سلطنت از قندهار به کابل و گروه دوم در رابطه به حوادث مهم جهانی مقارن ظهور زمان‌شاه باهم بحث نموده و نتیجه را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱- در مورد شخصیت تیمورشاه معلومات ارائه نمایید.
۲- تیمورشاه در کدام سال پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد؟
۳- راجع به چگونه گی به قدرت رسیدن زمان‌شاه معلومات دهید.
۴- مشکلات عمدهٔ دوره سلطنت زمان‌شاه را فهرست نمایید.
۵- شاه‌محمود چگونه به قدرت رسید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان با استفاده از منابع وماخذ دست داشته شان در مورد پالیسی انگلیس در قبال حکومت زمان‌شاه، معلومات حاصل نموده و آن را در صنف ارائه کنند.

سلطنت اول شاه‌شجاع ۱۸۰٤- ۱۸۰۹ میلادی



توقعاتی که مردم افغانستان از شاه‌شجاع داشتند آیا بعد از جلوس آن بر سریر قدرت برآورده گردید؟ در مبحث ذیل در این زمینهٔ معلومات ارائه می گردد.

کور شدن شاه‌زمان، ضعف ادارهٔ شاه‌محمود و تنفر مردم از او، زمینه را برای سلطنت شاه‌شجاع مساعد گردانیده بود. در سال ۱۸۰۴ میلادی شاه‌شجاع به درخواست مردم کابل از طریق زرمت و لوگر داخل کابل گردید و در باغ بابر اقامت گزید و دوستی خود را با انگلیس‌ها، آشکار ساخت. وزیر فتح‌خان جهت جمع‌آوری مالیات به بامیان رفته بود؛ موقعی‌که به کابل برگشت خواست شاه‌محمود را از محاصره رها نموده و سلطنت نام‌برده را از سقوط نجات بدهد. بنابراین جنگی که بین قوای وزیر فتح‌خان و قوای شاه‌شجاع در منطقه قلعهٔ قاضی کابل رخ داد؛ در نتیجه وزیر فتح‌خان شکست خورده و به قندهار نزد شهزاده کامران والی قندهار فرار نمود. بعداً شاه‌شجاع قوای خویش را داخل بالاحصار نمود و سلطنت اش را اعلام کرد.

افراد شاه‌شجاع بعد از جلوس او ملا عاشق شینواری را به کابل آوردند، نخست الماس کوه نور را از نزدش حصول و بعد او را به قتل رسانیدند.

شاه‌شجاع در تحکیم سلطنت خود از وزیر فتح‌خان و برادران او هراس داشت؛ بنابراین کوشش نمود تا مناسبات خود را با وزیر فتح‌خان نیک ساخته و خصومت و دشمنی را کنار گذارد. او وزیر فتح‌خان را به بسیار عزت به کابل دعوت نمود. شاه‌شجاع با دختر دوست محمدخان برادرزاده وزیر فتح‌خان ازدواج نمود، اما با آن هم بر یکدیگر اعتماد نداشتند، زیرا منشأ اصلی دشمنی ایشان را قتل سردار پاینده محمدخان پدر وزیر فتخ خان، توسط شاه‌زمان تشکیل می‌داد و وزیر فتح‌خان سعی می‌نمود تا شاه‌محمود را دوباره به پادشاهی برساند. در همین موقع شاه‌محمود از زندان بالاحصار کابل فرار نمود و در جنگی که بین قوای شاه‌شجاع و شاه‌محمود رخ داد، شاه‌شجاع شکست خورد و شاه محمود برای بار دوم به سلطنت رسید.

سلطنت دوم شاه‌محمود ۱۸۰۹- ۱۸۱۸ میلادی

شاه‌محمود به کمک وزیر فتح‌خان برای بار دوم به سلطنت رسید و یک تعداد ماموران عالی رتبهٔ دولتی؛ چون محمد اکرم خان امین‌الدوله، شیرمحمدخان مختارالدوله و میرعلم محکوم به اعدام گردیدند؛ زیرا ایشان در حکومت اول شاه‌محمود نزد شاه‌شجاع فرار نموده در دوران سلطنت شاه‌شجاع با او همکار بودند.

وزیر فتح‌خان با برادران خود بر امور دولتی مسلط گردیده و برای تحکیم قدرت بیشتر برادران خود را در پست های مهم دولتی گماشت. قدرت روز افزون وزیر فتح‌خان مایهٔ نگرانی و موجب حسادت شهزاده کامران گردید. در چنین وضعیت، شاه‌محمود مشغول خوش‌گذرانی بوده، از امور دولتی آگاهی نداشت. و ساحهٔ اقتدار او صرف محدود به کابل و قندهار می گردید.

پشاور تحت نفوذ فعالیت شاه‌شجاع قرار داشت و کشمیر توسط عطامحمدخان اداره می‌شد که از دولت مرکزی اطاعت نمی‌کرد.


وزیر فتح‌خان

در هرات برادر سکهٔ شاه‌محمود، شهزاده فیروزالدین حکمرانی می‌نمود و شاه‌محمود از آغاز سلطنت دوم خود، بیشتر در پایتخت به سر می‌برد. موقعی که قوای افغانی در شرق مصروف جنگ بودند، ایرانی‌ها، غورات را اشغال کردند؛ فیروزالدین از مرکز کمک خواست تا جلو پیشروی ایرانی‌ها را بگیرد، که در نتیجه وزیر فتح‌خان با سی هزار عسکر به منظور حمایت از وی از کابل حرکت نمود.

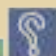
وزیر فتح‌خان، شهزاده فیروزالدین را با خانواده‌اش به قندهار فرستاد، دارایی و زیورات شهزاده فیروزالدین توسط افراد دوست محمدخان مورد دست برد قرار گرفت. وزیر فتح‌خان با ایرانیان به جنگ پرداخت که در نتیجهٔ، قوای ایرانی شکست خورده، عقب نشینی کردند. شاه‌محمود که از اهانت به خانوادهٔ شهزاده فیروزالدین مطلع گردید شهزاده کامران را برای سرزنش دوست محمدخان به هرات فرستاد. دوست محمدخان فرار نموده و کامران وزیر فتح‌خان را دستگیر و او را کور کرد. برادران وزیر فتح‌خان از کور شدن موصوف آگاه گردیدند و در سراسر افغانستان از کشمیر تا هرات به شورش دست زدند. دوست محمدخان از کشمیر برگشت و کابل را اشغال نمود. وزیر فتح‌خان نزد شاه‌محمود زندانی بود، شاه‌محمود کوشش نمود تا وزیر فتح‌خان را متقاعد سازد که برادرانش از جنگ دست بردارند اما برادران

وزیر فتح‌خان جنگ را ترجیح دادند، چون خواست شاه‌محمود برآورده نشد؛ پس وزیر فتح‌خان را به قتل رسانید. در هرات حکومت جداگانه تشکیل شد. این حکومت تا سال ۱۸۴۲ میلادی دوام کرد و باز افغانستان برای بار دیگر، میدان رقابت‌های برادران سدوزایی، بارکزایی و سیاست استعماری انگلیس قرار گرفت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه جداگانه تقسیم شوند. گروه اول راجع به چگونه‌گی به قدرت رسیدن شاه‌شجاع و گروه دوم در مورد حوادث مهم سلطنت دوم شاه‌محمود باهم بحث نموده و نتایج آن را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. نقش وزیر فتح‌خان را در اعادهٔ سلطنت شاه‌محمود بیان نمایید.

۲. شاه‌محمود در دور دوم چگونه به قدرت رسید؟

۳. شاه‌شجاع در دور اول سلطنت خویش، متوصل به کدام اقدامات گردید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد نفوذ استعمار، بعد از خلع زمان شاه در افغانستان از بزرگان و شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی معلومات حاصل و آنرا در صنف ارائه نمایند.

تجدید رقابت‌ها و اختلافات

چرا رقابت‌ها و اختلافات بین دودمان‌های سدوزایی و بارکزایی به وجود آمد؟ کدام نتایج را در قبال داشت؟ راجع به این موضوع دراین درس معلومات ارائه می گردد.

محمدزایی‌ها عشیره یی از بارکزایی‌های درانی قندهار می‌باشند. محمد بن عمر از تبار دارو و بارک بودند؛ پس بارکزائی‌ها و محمدزائی‌ها مربوط یک تبار هستند. حاجی جمال بن حاجی یوسف بن یارو بن محمد، عضو جرگهٔ مزار شیر سرخ و مشاور دربار احمدشاه‌بابا بود.

سردار پاینده محمدخان بارکزایی در دورهٔ سلطنت زمان‌شاه در یک توطهٔ سیاسی برضد شاه‌زمان به قتل رسید و وزیر فتح‌خان برای انتقام پدر در سقوط دولت شاه‌زمان سهم فعال داشت. شاه‌محمود به کمک او به سلطنت رسید؛ ولی او نخست توسط شاه‌محمود کور و بعداً به قتل رسید. پس ازآن‌که شاه‌محمود و شهزاده کامران به هرات متواری گردیدند، مدت کوتاهی در آن‌جا سلطنت نمودند.

وزیر فتح‌خان در حدود بیست برادر داشت که هر کدام آن‌ها بخصوص سردار محمدخان

و سردار دوست محمد خان برای به دست آوردن قدرت در تلاش بودند، رقابت، اختلافات و خودخواهی‌های برادران وزیر فتح‌خان بعد از سقوط دولت مرکزی، باعث جنگ و جدال بین آن‌ها گردید. ایشان نتوانستند دولت مرکزی و وحدت ملی افغانستان را حفظ نمایند. جنگ‌های مکرر ایشان، سرتاسر افغانستان را برای مدت بیست سال به بی‌نظمی و نابه‌سامانی کشاند و برای مردم افغانستان بیچاره‌گی و بدبختی را به ارمغان آورد و باعث انهدام دولت مرکزی و تزلزل فرهنگ و اقتصاد ملی گردید.

سردار دوست محمدخان همین که کابل را تصرف کرد، برادر خود امیر محمدخان را به حیث والی غزنی مقرر نمود ولی بعد از ورود سردارمحمدعظیم‌خان والی کشمیر، به کابل مخالفت بین آن‌ها آغاز و تشدید گردید. هر کدام به نوبهٔ خود می‌خواستند که یکی از شهزاده‌های سدوزایی را به سلطنت برسانند و خود به حیث وزیر، قدرت اجرایی را در اختیار داشته باشند؛ چنانچه سردارمحمدعظیم‌خان «ایوب شاه» و سردار دوست محمدخان «سلطان علی شاه» را به سلطنت رساندند، آن‌ها صرف به‌نام پادشاه بودند، صلاحیت و قدرت در نزد دو برادر بود، همزمان در شهر کابل دو پادشاه و دو وزیر در اریکهٔ قدرت قرار داشتند.

در سال ۱۸۱۹ میلادی سردار محمدعظیم خان سلطان علی شاه را از سلطنت خلع و دوست محمدخان را از وزارت عزل نمود.

کابل به سردار محمدعظیم خان، غزنی به امیر دوست محمدخان، پشاور به سردار یارمحمدخان، کشمیر به سردار نواب عبدالجبارخان، دیره‌جات (دیره اسماعیل و دیره غازی) به نواب محمد زمان‌خان داده شد.

ولایات شمالی و مرکزی؛ مانند بدخشان، تخار، بلخ، میمنه، جوزجان تحت ادارهٔ حاکمان محلی و ملوک‌الطوایفی قرار داشت، ولایت هرات توسط شاه‌محمود اداره می‌گردید. به این صورت، افغانستان به شکل ملکیت موروثی بین برادران وزیر فتح‌خان، ترکه و تقسیم گردیده بود.

دشمن خارجی افغان‌ها «سک‌های پنجاب» چون از فتوحات و سفرهای افغانستان خاطرهٔ

تلخ داشتند از اوضاع ابتر افغانستان و اختلافات داخلی برادران وزیر فتح‌خان استفاده نمودند و رنجیت سنگ نظر به قراردادی که با انگلیس‌ها امضا نموده بود، نمی‌توانست از دریای ستلج عبور نموده و به مناطق دیگر دسترسی پیدا نماید، به همین دلیل متوجه مناطق شرقی افغانستان گردید و نخست ملتان، کشمیر و بعد پشاور را تا اتک تصرف نمود.

سردار محمدعظیم خان و امیر دوست محمدخان جهت استرداد مناطق از دست رفته افغانستان به سند شتافتند؛ اما امیر دوست محمدخان زود به کابل عودت نمود و پس از موافقت سران قومی، مخالفت خود را با سردار محمد عظیم آشکار نمود و از کابل به‌صوب غزنی عزیمت نمود، در حالی‌که مخالفت شان ادامه داشت. سردارمحمدعظیم‌خان بدون کدام جنگ به کابل مراجعت نمود، در این موقع رنجیت سنگ، چند منطقهٔ دیگر را نیز اشغال نمود و سردارمحمدعظیم‌خان دوباره در مقابل رنجیت سنگ قوای خود را انتقال داد؛ اما بدون کدام دست آوردی خواست دوباره به کابل برگردد، سردارمحمدعظیم‌خان در طول راه مریض شده و وفات نمود و در زیارت (عاشقان و عارفان) دفن گردید. سردار دوست محمدخان به مخالفت سردار حبیب الله پسر محمد عظیم خان مواجه شد.

در حالی‌که پیشروی سک‌ها ادامه داشت؛ امیر دوست محمدخان مقدمهٔ تشکیل یک حکومت را فراهم نمود. همزمان شاه‌شجاع به تحریک انگلیس‌ها برای اشغال قندهار آماده‌گی گرفت. نخست امیر دوست محمدخان به جلال آباد سفر کرد و آن شهر را فتح نمود و بعد قوای خود را به قندهار انتقال داد و در جنگ سختی که بین قوای امیر دوست محمدخان و جنرال‌های انگلیسی و شاه‌شجاع رخ داد قوای دشمن شکست خورده و قندهار به تصرف امیر دوست محمدخان در آمد، شاه‌شجاع و همراهانش پا به فرار گذاشتند، شاه‌شجاع به کوهستانات ختک متواری گردید.

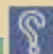
سردار دوست محمدخان موقعی که در قندهار بود، قوای او برای سرکوبی رنجیت سنگ، اقدام نمود، اما سرداران قندهاری او را کمک نکردند، وی ناامید گردیده به کابل

برگشت. او از اشغال درهٔ خیبر مطلع شد، سردار محمد اکبر خان پسر خود را با قوای کمی به آن‌جا فرستاد، وزیرمحمداکبرخان صرف دفاع نموده و نخواست تعرض نماید؛ زیرا منتظر قوای کمکی از کابل بود. قوای جدید الورود از رنجیت سنگ، تخلیهٔ پشاور را خواستار گردید؛ اما رهبر سک‌ها به آن اعتنا نکرد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد علل اختلافات ذات‌البینی سدوزایی‌ها و بارکزایی‌ها و گروه دوم در مورد وضع سیاسی ولایات شمالی معلومات حاصل نموده و آن‌را در صنف ارائه بدارند.



سؤالات

۱. وزیر فتح‌خان مربوط کدام خانواده بود؟

۲. علت تشدید رقابت‌ها بین سدوزایی‌ها و بارکزایی‌ها چه بود؟

۳. قدرت‌های منطقه و به‌خصوص انگلیس‌ها در تجدید اختلافات میان برادران وزیر فتح‌خان چه نقشی را بازی کردند.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در صورت دسترسی به منابع، راجع به عوامل اساسی رقابت بین سردار دوست محمدخان و سردار عظیم خان معلومات حاصل نموده و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

انتقال قدرت و مداخلات (۱۸۱۸- ۱۸۳٤ میلادی)


امیر دوست محمدخان

انتقال قدرت از سدوزایی‌ها و بارکزیی‌ها چگونه صورت گرفت؟ انگلیس‌ها چه عکس العمل نشان دادند و عواقب آن برای مردم افغانستان و انگلیس‌ها چه بود؟ جواب این پرسش‌ها را در این درس خواهیم یافت.

سلطنت سدوزاییان با به قدرت رسیدن احمدشاه‌بابا در (۱۷۴۷م.) شروع و با ختم سلطنت ایوب شاه سدوزایی به پایان می‌رسد. عوامل داخلی و خارجی در سقوط این سلطنت نقش داشت که به طور اجمال از آن یادآوری می گردد:

توطیه‌ها و مداخلات مستقیم انگلیس‌ها و ایرانی‌ها در امور داخلی افغانستان، تعدد پسران و نواسه‌های تیمورشاه که به‌خاطر پیروز شدن بر رقیبان خویش، خود را به دامان انگلیس‌ها و ایرانی‌ها می‌انداختند و هم‌چنان به قتل رسیدن سرداران بارکزایی؛ چون سردارپاینده محمدخان و سردار وزیر فتح‌خان از جمله عوامل سقوط سدوزایی‌ها و انتقال قدرت به بارکزایی‌ها محسوب می‌شود.

قبل از این‌که سردار دوست محمدخان به سلطنت برسد، برای استرداد سرزمین‌های

افغانی از سک‌ها، تحت فشار عامهٔ مردم قرار داشت بنابر این چارهٔ دیگر ندید جز این‌که از علمای دین و بزرگان قومی، فتوای جهاد را اخذ نماید. علما به او مشوره دادند که خود را امیرالمؤمنین اعلان نماید تا صلاحیت اعلان جهاد شرعی برایش حاصل گردد. در سال ۱۸۳۵ میلادی دوست محمدخان با یک تعداد معتمدین خویش به مسجد عیدگاه رفت (در آن زمان مسجد عیدگاه نزدیک بگرامی موقعیت داشت) دراین وقت میرحاجی فرزند میرواعظ عالم و مبارز مشهور کابل که در رأس علمای دینی قرار داشت، طی مراسم ساده او را به حیث امیرالمؤمنین تعیین نمود و اولین خطبه به نام او خوانده شد.

امیر دوست محمدخان حکم جهاد را صادر کرد و مردم رضایت خود را ابراز نمودند، قوای که مرکب از پنجاه هزار پیاده و ده هزار سواره متشکل بود در سال ۱۸۳۵م. داخل حوزهٔ پشاور گردیده در موضع (شیخان) آن‌طرف درهٔ خیبر مستقر گردید. سردار سلطان محمدخان طلایی برادر امیر، رهبری ده هزار مبارز باجوری را به عهده داشت که افراد مذکور جزء همین اردو بودند. حکومت پنجاب با دیدن این سوقیات خوف‌زده شد و خواست از طریق مصالحه پیش آید. انگلیس‌ها، هیاتی را به رهبری (هارلان) به دربار امیر فرستادند، هارلان وظیفه داشت تا بین قوای افغانی تفرقه ایجاد نماید، از این‌رو برای سلطان محمدخان حکومت پشاور را وعده داد. سلطان محمدخان نیروی ده هزار نفری خود را از قوای افغانی جدا ساخت. امیردوست محمدخان با مشاهدهٔ این وضع بدون درنگ عازم کابل گردید، این تصمیم امیر، همه را حیران ساخت.

در فصل گذشته ذکر گردید که پلان حملهٔ احتمالی ناپلیون بناپارت از طریق افغانستان برای انگلیس‌ها تشویش خلق نموده بود و روسیه نیز به فکر چنین کاری بود؛ بنابر این انگلیس‌ها به‌خاطر جلوگیری از حملهٔ احتمالی فرانسه و روسیه به هند از راه افغانستان، به

افغانستان دلچسپی نشان دادند. انگلیس‌ها از امیر خواستند تا برای ناپلیون اجازه ندهند، از طریق افغانستان به هند داخل گردد؛ امیر دوست محمدخان با استرداد پشاور شرط انگلیس‌ها را پذیرفت، اما انگلیس‌ها ورود هیأت روسی را به کابل بهانه گرفته روابط خود را با امیر قطع نمودند. بر مبنای آن، موافقت نامۀیی به‌نام معاهده مثلث بین رنجیت سنگ، شاه‌شجاع و نمایندۀ انگلیس مکناتن در ۱۸۳۸م. در لاهور به امضاء رسید که برخی مواد آن قرار ذیل است:

۱- شاه‌شجاع از جمیع حقوق افغانستان بر ولایت افغانی در غرب رود خانه اندوس(سیند) ؛مانند پشاور و دیره‌جات به نفع دولت سِک صرف نظر نماید.

۲- امیر پنجاب وعده می‌دهد که در مقابل آن با قشون خود به شاه‌شجاع کمک کند تا دو باره تاج و تخت افغانستان را صاحب گردد.

۳- دولت برتانیا به حیث دوست و خیر خواه طرفین، تعهد می کند که با جانبین در تأمین مقاصد شان مساعدت و کمک نماید.

نظر به مواد معاهدۀ فوق‌الذکر و اعلامیۀ سمله، عساکر انگلیس از دریای سند عبور کرده و به همراهی شاه‌شجاع به درۀ بولان نزدیک گردیدند، قندهار اشغال گردید، شاه‌شجاع به گونه رسمی منحیث پادشاه افغانستان اعلان شد؛ هم چنان شاه‌شجاع در قندهار تعهد نمود که عساکر انگلیسی می‌تواند در افغانستان به‌صورت دایمی بماند. قشون دیگر انگلیس به جلال آباد نزدیک شد. با وجود اوضاع خراب، امیر دوست محمدخان، سردار وزیر محمداکبر خان و سردارغلام‌حیدرخان والی غزنی را امر کرد تا با تمام قوا در مقابل دشمن مقاومت نمایند، مگر آن‌ها مقاومت نتوانستند، انگلیس‌ها غزنی را اشغال نموده و به کابل نزدیک شدند. امیر دوست محمدخان به بخارا پناه برد. در چنین اوضاعی، گرچه شاه‌شجاع ظاهراً پادشاه بود، اما تمام اختیارات به دست مکناتن و انگلیس‌ها قرار داشت.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد اوضاع اجتماعی و سیاسی بین سال‌های ۱۸۱۸ و ۱۸۳۴م وگروه دوم در مورد عوامل تعرض انگلیس بر افغانستان معلومات حاصل و آن‌را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. امیر دوست محمدخان چگونه به قدرت رسید؟
۲. خط مشی امیر دوست محمدخان را چگونه ارزیابی می کنید؟
۳. به امیر دوست محمدخان چرا لقب امیرالمؤمنین داده شد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در صورت دسترسی به منابع و مآخذ، راجع به پالیسی رنجیت سنگ در قبال افغانستان معلومات حاصل و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

شاه‌شجاع و قیام ملی



آیا می‌دانیدکه شاه شجاع بار دوم به حمایت کدام نیروها در افغانستان به قدرت رسید؟عکس العمل مردم، قیام ملی، تلفات انگلیس و شکست آن‌ها در افغانستان، مطالبی است که درین درس به آن‌ها آشنا می‌شوید.

از همان روزی که شاه‌شجاع به سلطنت رسید؛ مردم از ضعف او آگاه شدند و از بین بردن او و انگلیس‌ها را یکی از وجایب ملی و دینی خود دانستند، برای تحقق این هدف در بین مردم حس آزادی‌خواهی و روحیۀ جهاد علیه متجاوزان و حفظ ننگ و ناموس تقویه گردید. مردم نخست نام شاه‌شجاع را از خطبه حذف و از انگلیس‌ها تنفر شدید خود را ابراز نمودند. خزاین انگلیس که از قندهار انتقال داده می‌شد، در عرض راه توسط غازیان به غنیمت گرفته شد. راه کابل و قندهار مسدود گردید و در سمت مشرقی توسط یکی از منسوبان خانوادۀ سیدجمال‌الدین‌افغان قیام صورت گرفت. این اوضاع انگلیس‌ها را مضطرب و پریشان ساخت؛ به خصوص وقتی که شنیدند، که روس‌ها امیر دوست محمدخان را با اسلحه کافی به کابل فرستاده و تعداد زیادی از طرفداران امیر به سوی او شتافته اند. در سمت قندهار و جنوبی شورش‌های ضد انگلیس آغاز گردید. سراسر افغانستان را نارضایتی عمومی

فرا گرفت و دیگر ممکن نبود که مردم فریب شاه‌شجاع را بخورند.

امیر دوست محمدخان از بخارا خارج گردیده، برای تصرف کابل آماده‌گی جنگ گرفت و از تاشقرغان به کوهستان آمد. اهالی کوهستان به رهبری میرمسجدی‌خان، انگلیس‌ها را مورد حمله قرار داده بودند؛ مگر در اثر خیانت یک تعداد خاینان و جاسوسان حملات مذکور خنثی شد؛ بنابر این، امیر دوست محمدخان مجبور شد به کابل آمده و خود را تسلیم انگلیس‌ها کند. مکناتن اصرار می‌ورزید تا به‌حیث وزیر شاه‌شجاع ایفای وظیفه نماید؛ اما امیر دوست محمدخان پیشنهاد مذکور را رد نموده و ترجیح داد تا از افغانستان خارج گردد. انگلیس‌ها او را با فامیل اش به کلکته فرستادند.



وزیر اکبر خان

با تبعید امیر دوست محمدخان، انگلیس‌ها تصور نمودند که سرکردهٔ مخالفان را از بین بردند، ولی هنوز زمزمهٔ جهاد به‌خاطر اخراج انگلیس و برانداختن سلطنت شاه‌شجاع خاموش نشده بود که اتحاد مردم و قیام ملی به ثمر رسید.

این قیام ملی از کابل شروع گردید؛ بعد از عقد معاهدهٔ سران قومی؛ مانند نایب امین‌الله‌خان‌لوگری، عبدالله خان اچکزی و دیگر مجاهدان علم جهاد افراشته شد. مجاهدان نخست (برنس) را در منزلش به قتل رسانیدند و بعد تمام خزاین و ذخایر اسلحهٔ انگلیس‌ها ضبط گردید. سایر اقوام؛ مانند مردم کوهستان، لوگر و وردک با مجاهدان کابل پیوستند و قوای انگلیس متقبل تلفات زیادی گردید. یک قسمت قوای انگلیس در شیرپور محاصره شد، در همین موقع وزیر محمداکبر خان از حبس بخارا رها شده و خود را به کابل رسانید و با آمدن او روحیهٔ مجاهدان قویتر گردید، دراین وقت مکناتن، نیرنگی را به‌کار برده و برای تخلیهٔ کابل پیشنهاد معاهده را نمود هدف مکناتن این بود مجاهدان را تا وقتی مصروف نگهدارد که

تا قوای کمکی انگلیس از هند برسد. مکناتن در مجلسی که با وزیرمحمداکبرخان داشت می‌خواست، وزیرمحمداکبرخان را از بین ببرد ولی وزیرمحمداکبرخان با درک حساسیت موضوع، مکناتن را هدف گلولهٔ تفنگچه قرار داد که خودش برای وزیر موصوف اهدا کرده بود. بدین ترتیب، نمایندهٔ سیاسی و وزیر مختار انگلیس (ولیام مکناتن) از بین برده شد. بعد ازین، وحشت عجیبی در بین قوای انگلیس رونما گردید، خوراکه و آزوقهٔ شان تمام شد و سپاه آن‌ها که در حدود شانزده هزار و پنجصد نفر می‌رسید به فاقه‌گی دچار گردیدند وهم شدت سرمای زمستان انگلیس‌ها را مجبور ساخت تا شرایط تخلیه کابل را قبول نمایند.

شرایط تخلیهٔ کابل

شرایط تخلیهٔ کابل شامل تخلیهٔ تمام مناطق افغانستان، از طرف انگلیس‌ها و تسلیم نمودن اسلحه به استثنای شش عراده توپ بود که دست به اسلحه نزنند، ولی با وجود عقد معاهدهٔ مذکور باز هم انگلیس‌ها کوشش نمودند تا با قشون خود در جلال آباد رابطه برقرار نمایند، بنا بر آن در طول راه جلال آباد مورد حملهٔ مجاهدان قرار گرفته و تلفات و خسارات شدیدی انسانی و مالی را متقبل شدند. از شانزده هزار و پنجصد نفر آن‌ها فقط یک نفر به‌نام داکتر (برایدن) توانست نیم‌جان به پشاور برسد؛ این واقعه در حلقات سیاسی لندن انعکاس حیرت انگیزی نمود (لارد اکلند) وایسرای هندوستان تبدیل و عوض او (لارد لیتن برون) تعیین گردید.

انگلیس‌ها، برای جبران شکست و اعادهٔ حیثیت خود دو دسته قشون خویش را به جانب افغانستان سوق دادند. بیست هزار عسکر تحت قیادت جنرال (پالک) به‌طرف افغانستان حرکت کرد و انگلیس‌ها با شاه‌شجاع روابط خود را برقرار نمودند. چون شاه‌شجاع خود را در بین مجاهدان محصور می‌دید. ناگزیر شد علیه انگلیس‌ها، امر جهاد صادر نماید؛ ولی اطلاعات روزمره داخل افغانستان را در اختیار انگلیس‌ها قرار می‌داد. قبل از رسیدن جنرال

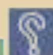
(پالک) مردم، شاه‌شجاع را به قتل رساندند و فتح جنگ (پسر شاه‌شجاع) به امارت رسید و او هم با مخالفت برادران امیر دوست محمدخان روبه‌رو شده، نزد انگلیس‌ها پناه برد. بعد از فتح جنگ برادرش شهزاده شاهپور به سلطنت رسید.

دسته دومی قوای انگلیس، تحت قیادت جنرال نات به قندهار رسید و همزمان امیر دوست محمدخان از کلکتهٔ هندوستان داخل کابل گردیده و زمام امور را به دست گرفت. انگلیس‌ها دولت امیر دوست محمدخان را فوری به رسمیت شناختند و معاهدهٔ سه جانبه (مثلث) که بین انگلیس‌ها، شاه‌شجاع و رنجیت سنگ عقد گردیده بود خود به خود لغو گردید. با وجود آن‌هم انگلیس‌ها در امور افغانستان تشبث نموده، وحدت سیاسی افغانستان، یعنی الحاق پشاور، قندهار و هرات با کابل را مغایر سیاست استعماری خود می‌دانستند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به عوامل تعرض اول انگلیس بر افغانستان و گروه دوم راجع به معاهدهٔ لاهور باهم بحث نمایند.



سؤالات

۱. تعرض اول انگلیس بر افغانستان در کدام سال و چگونه صورت گرفت؟

۲. از چند مجاهد و مبارز نا مدار جنگ اول افغان و انگلیس را نام ببرید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به پیامدهای تعرض اول انگلیس بر افغانستان معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند؟

پادشاهی دوم امیر دوست محمدخان

امیر دوست محمدخان بار دوم چگونه به کشور بر گشت، دست به‌کدام اقدامات زد و کدام معاهدات را با انگلیس‌ها عقد نمود؟ در این درس، پاسخ این سوالات را خواهیم یافت.

امیر دوست محمدخان در سال ۱۸۴۲م. برای بار دوم به سلطنت رسید. نخست به اصلاح اوضاع داخلی پرداخت؛ زیرا در موجودیت ملوک‌الطوایفی اوضاع عمومی مملکت متلاشی گردیده بود. امیر دوست محمدخان برای استحکام وحدت سیاسی و ثبات دولت مرکزی کوشش زیاد نمود و بعضی مناطقی را که از دولت مرکزی جدا گردیده؛ بود مانند بامیان، مزارشریف و هم هزاره‌جات را امیر با دولت مرکزی الحاق نمود.

بغاوت‌های مردم تگاب، نجراب و خوگیانی فروکش کرد. وزیرمحمداکبرخان فرزند امیردوست محمدخان به حیث مرد وطن دوست و فداکار، در راه تأمین وحدت ملی افغانستان متقبل زحمات زیادی گردید؛ تا این‌که به عمر بیست و نه ساله‌گی بر اثر تابلیت‌های زهرآلود یک طبیب هندی شهید و در روضهٔ منسوب حضرت علی (رض) در مزار شریف به خاک سپرده شد. امیر دوست محمدخان برای استرداد پشاور، مساعی زیاد به‌خرج داد. اما تلاش

هایش به جایی نرسید، او آرزو نداشت روابط خود را با انگلیس‌ها خراب بسازد، اما در داخل، تمام مناطق را تحت ادارهٔ حکومت مرکزی در آورد. گرچه در سرحدات افغانستان دورهٔ احمدشاه کبیر تغییرات رونما گردیده بود؛ ولی حکومت مرکزی بعد از یک دورهٔ ضعف دوباره قوی و مستحکم گردید. امیر دوست محمدخان در دور دوم سلطنت خود، معاهداتی را با انگلیس‌ها و کمپنی هند شرقی عقد کردکه در زیر از آن تذکر به عمل می‌آید.

معاهدات جمرود

انگلیس‌ها از عقد معاهدات جمرود، دو امتیاز را از امیر دوست محمدخان مطالبه می‌نمودند: اولی به رسمیت شناختن مناطقی که قبلاً تحت حکمروایی سک‌ها بود که بعداً مناطق مذکور توسط انگلیس‌ها تصرف گردید. دوم این‌که روس‌ها به کمک ایرانیان می‌خواستند بر ولایت هرات تسلط داشته باشند، انگلیس‌ها به‌خاطر پیشروی روس‌ها منافع خود را به خطر می‌دیدند و خواهان دفع آن خطر بودند.

- **معاهدهٔ اول:** نظر به هدایت لاردالهزی گورنر جنرال هند، سرجان لارنس والی پنجاب موظف به عقد این معاهده گردید. شخص امیر دوست محمدخان در مذاکرات مذکور اشتراک نکرد و به عوض خویش ولیعهد خود سردار غلام حیدرخان را در سال ۱۸۵۵م. به جمرود که در نزدیکی پشاور موقعیت دارد، فرستاد. بعد از مذاکرات مختصر معاهدهٔ سه فقره‌یی به تاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م. بین جانبین عقد گردید.

۱- فی‌مابین کمپنی هند شرقی و امیر دوست محمدخان حاکم کابل آن سرزمین که درکنترول امیر و ورثهٔ او باشد در صلح و دوستی دایمی خواهد بود.

۲- کمپنی هند شرقی تعهد می کند؛ تا احترام قلمرو امیر را که در حا ل حاضر در تصرف دارد، رعایت بکند.

۳- امیر دوست محمدخان حاکم کابل و مناطق دیگر افغانستان که در تصرف او می‌باشد از طرف خود و باز مانده‌گان و متعلقین خود تعهد می‌نماید، مناطق هند شرقی را احترام نموده و هرگز در آن مداخله نکند. با دوستان کمپنی هند شرقی دوست باشد و

بادشمنان آن دشمن.

معاهدهٔ دوم: زمانیکه انگلیس‌ها از تجزیهٔ ولایت هرات صرف نظر نمودند، در صدد مذاکرات با امیر دوست محمدخان گردیدند، امیر مذاکرات را در هند قبول نکرد و مذاکرات مذکور در جمرود بین امیر و سر جان لارنس صورت گرفت، منتج به معاهدهٔیی شد که توسط محمد اعظم خان امضا گردید. معاهدهٔ مذکور حاوی مطالب ذیل است.

۱ - حکومت ایران خلاف تعهدات خود هرات را اشغال نموده و جنگ انگلیس‌ها بر علیه ایرانیان دوام خواهد داشت. برای این‌که امیر بتواند از ولایات دیگر دفاع کند، تا ختم جنگ ایران و انگلیس، انگلیس‌ها ماهانه مبلغ صد هزار روپیه (ده هزار پوند) به امیر خواهند پرداخت.

۲- انگلیس، امیر دوست محمدخان را بر علاوهٔ اردوی کنونی با یک سپاه منظم سیزده هزار نفری سواره و یک سپاه پیادهٔ هجده هزار نفری تجهیز خواهد نمود.

۳- اخذ پول معینه و حمل آن به افغانستان در اختیار امیر دوست محمدخان است.

۴- نماینده‌گان انگلیسی در ولایات سه گانه افغانستان(کابل، قندهار و بلخ) غرض نظارت بر مصرف و تهیهٔ گزارش جنگی مقیم خواهد شد. این‌ها در امور داخلی حق مداخله را ندارند و امنیت و حفاظت‌شان به عهدهٔ امیر دوست محمدخان است.

۵- یک نفر نمایندهٔ کابل در پشاور مقیم خواهد شد.

۶- بعد از ختم جنگ با ایران، پول ذکر شده در مادهٔ اول قطع خواهد شد.

۷- بعد از قطع پول، افسران انگلیسی، افغانستان را ترک خواهند نمود؛ اما اگر ضرورت باشد، یک نفر نمایندهٔ مسلمان انگلیس در کابل مقیم خواهد شد.

۸- امیر، افسران انگلیسی را در خروج و دخول افغانستان با محافظین کافی حفاظت خواهد نمود.

۹- آغاز پرداخت پول از ماه جنوری خواهد بود.

۱۰- سه صد هزار روپیه و یا پرداخت شده در قندهار و دوصد هزار روپیه در کابل مربوط

به این قرار داد نبوده، بلکه پیشکش کمپنی هند شرقی است. ششصدهزار روپیه پرداخته شدهٔ دیگر در کابل برای مقصد جداگانه و مربوط به قرار داد دیگر است.

۱۱- این عهدنامه ناقض عهد نامهٔ قبلی نخواهد بود. امیر دوست محمدخان در حالت صلح و جنگ پیشنهاد ایران و متفقین ایران را به اطلاع انگلیس‌ها خواهد رسانید.

۱۲- بر علاوه چهار هزار تفنگ داده شده به تعداد چهار هزار تفنگ دیگر نیز از طرف حکومت انگلیس در منطقه (تل) به ماموران امیر دوست محمدخان داده خواهد شد.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به نقش شخصیت ملی و مبارز وزیرمحمداکبرخان در استحکام نظام امیر دوست محمدخان و گروه دوم در مورد سیاست داخلی امیر دوست محمدخان در دور دوم سلطنت وی باهم مباحثه نمایند.

سؤالات

۱- مفاد معاهدهٔ اول جمرود را تذکر دهید.

۲- معاهدهٔ دوم جمرود بین کدام شخصیت‌ها عقد شد؟ سه ماده از مفاد این معاهده را تذکر دهید.

۳- علت عقد معاهدات جمرود را توضیح نمایید.

فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از شخصیت‌های فرهنگی و بزرگان راجع به خدمات امیر دوست محمدخان معلومات حاصل نموده و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

سلطنت اول امیرشیرعلی‌خان (۱۸۶۳- ۱۸۶٦ میلادی)



امیرشیرعلی‌خان

امیرشیرعلی‌خان چگونه به قدرت رسید؟ با کدام مخالفت‌ها رو به رو شد و چرا ادارهٔ او سقوط نمود؟ جواب این مطالب را در این درس به دست خواهید آورد.

مردم افغانستان در دورهٔ تسلط برادران وزیر فتح‌خان تقریباً نیم قرن در زد و خورد و بی‌نظمی‌ها به‌سر بردند؛ زیرا سیاست استعماری انگلیس در این بی‌نظمی‌ها دخیل بود. قبل از سلطنت امیرشیرعلی‌خان یک‌تعداد معاهدات بالای امیر دوست محمدخان تحمیل گردید که نظر به معاهدات مذکور راه‌های ترانزیت و مواصلات به روی مردم افغانستان مسدود گردید و افغانستان در محاصرهٔ اقتصادی و سیاسی قرار گرفت.

امیرشیرعلی‌خان در زنده‌گی پدر ولیعهد تعیین گردیده بود؛ او بعد از مرگ پدر در (۱۲ جون ۱۸۶۳م.) در ولایت هرات به عمر ۴۱ ساله‌گی سلطنت خود را اعلان نمود. برادران او ظاهراً به او بیعت نمودند، اما در باطن در صدد مخالفت برآمدند.

امیرشیرعلی‌خان شهزادهٔ محمدیعقوب را برای تنظیم امور ولایت هرات گذاشته و خودش با محمداعظم‌خان رهسپار کابل گردید، اما در قسمت سبزوار محمداعظم‌خان از امیر جدا

شده و از طریق مناطق مرکزی نزد سردارمحمدحسین‌خان برادر سکه اش که حاکم هزاره‌جات بود رفت و خواست به کمک مردم هزاره به کابل حمله نماید، اما مردم هزاره‌جات طرفداری خود را از امیرشیرعلی‌خان اعلان نمودند؛ سپس محمداعظم‌خان از برادران دیگر خود کمک خواست و ترتیبات یک حمله را گرفت، اما در مقابل قوای امیرشیرعلی‌خان تاب مقاومت نیاورده به دولت انگلیس پناه برد. در جنگ دیگری محمدافضل‌خان و عبدالرحمن‌خان در منطقه باجگاه در درهٔ هندوکش در مقابل قوای امیرشیرعلی‌خان شکست خوردند سردار محمدافضل‌خان تسلیم و سردارعبدالرحمن‌خان به بخارا فرار نمود.

امیر در سال ۱۸۶۵م. برای تصفیهٔ قندهار با یک تعداد قوای زیاد حرکت نمود و با سردار محمد امین خان به مقابله پرداخت و در جنگی که بین طرفین رخ داد، سردار محمدعلی خان پسر امیر و محمدامین‌خان برادر امیر با هشت هزار عسکر به قتل رسیدند. این واقعه امیر را متأثر ساخته و بالای روان او تأثیر منفی به‌جا گذاشت. کنترول اعصاب خود را از دست داده و در قندهار انزوا اختیار نمود، سر انجام، این انزوا زمینهٔ سقوط سلطنت او را فراهم ساخت.

سلطنت امیر محمدافضل‌خان (۱۸۶۶- ۱۸۶۷ میلادی)

انزوای امیر شیرعلی باعث شد تا سردار محمداعظم‌خان و سردارعبدالرحمن‌خان کابل را تصرف نمایند و بعد از تصرف کابل سردار محمدافضل‌خان به سلطنت رسید و به محض این که انگلیس‌ها در هند از پادشاهی امیر محمدافضل‌خان اطلاع یافتند فوری سلطنت او را به رسمیت شناختنه به تعقیب آن انگلیس‌ها نمایندهٔ سیاسی خود را به کابل فرستادند.



امیر محمد افضل خان

در حالی که پادشاه رسمی افغانستان هنوز حضور داشت و مردم از او جانبداری می‌نمودند، قوای امیرشیرعلی‌خان

در برخورد با قوای محمداعظم‌خان و عبدالرحمن‌خان شکست خورد و امیرشیرعلی‌خان در هرات نزد پسر خود سردار محمدیعقوب‌خان اقامت گزید. بعد از این واقعهٔ، فیض محمدخان حاکم اسبق آقچه به امیرشیرعلی‌خان پیام فرستاد و پیشنهاد کمک نمود. امیرشیرعلی‌خان از طریق میمنه و مزارشریف به او پیوست. در سال ۱۸۶۷م عبدالرحمن‌خان جلو قوای امیرشیرعلی‌خان را در بازارک پنجشیر گرفت و سردار فیض محمدخان در جنگ کشته شد و امیرشیرعلی‌خان دوباره به هرات بازگشت. درین موقع امیر محمدافضل‌خان نسبت مریضی که عاید حالش گردید، فوت نمود و جسد او در قلعهٔ حشمت‌خان در نزدیکی شهدای صالحین دفن گردید. دوره سلطنت او خیلی کوتاه بوده، کدام کار مهم و قابل تذکر در زمان او صورت نگرفت.

سلطنت امیرمحمداعظم‌خان (۱۸۶۷ - ۱۸۶۸ میلادی)


محمد اعظم خان

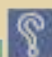
بعد از وفات امیرمحمدافضل‌خان، سردار محمداعظم‌خان به موافقهٔ سردارعبدالرحمن‌خان به سلطنت رسید. امیر محمداعظم‌خان شخص متجدد بود، می‌خواست یک سلسله اصلاحات را در افغانستان روی کار آورد؛ ولی موقع آن برایش میسر نگردید. امیرشیرعلی‌خان از هرات به قندهار رسید و مردم قندهار که از ظلم پسران محمداعظم به ستوه آمده بودند، امیرشیرعلی‌خان را در قندهار استقبال نمودند، در این موقع عبدالرحمن‌خان جهت مطیع ساختن ولایات شمالی، مصروف بود. امیرشیرعلی‌خان به قصد گرفتن کابل حرکت کرد؛ قبل از این‌که به کابل برسد، مردم کابل علیه محمداعظم احتجاج و از امیر شیرعلی جانب داری نمودند. امیر محمداعظم‌خان با مشاهدهٔ اوضاع که به نفع امیرشیرعلی‌خان بود، روحیه اش ضعیف گردیده و نزد سردارعبدالرحمن‌خان به

تخار فرار نمود. در سال ۱۸۶۸م. امیر محمداعظم‌خان و عبدالرحمن‌خان قوایی ترتیب نموده در مقام شش‌گاو غزنی با قوای امیرشیرعلی‌خان روبه‌رو گردیدند ولی شکست خوردند و فرار کردند، انگلیس‌ها ایشان را جهت رهایش به هندوستان دعوت نمودند، اما آن‌ها به قصد تهران از طریق سیستان روان گردیدند؛ امیر محمداعظم‌خان در طول راه مریض گردیده وفات نمود و در بسطام دفن شد و عبدالرحمن‌خان به بخارا پناهنده گردید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به شخصیت امیرشیرعلی‌خان و گروه دوم در مورد اختلافات خانواده‌گی امیر با هم بحث و تبادل نظر کنند.



سؤالات

۱. امیرشیرعلی‌خان چگونه به قدرت رسید؟
۲. مشکلات داخلی امیرشیرعلی‌خان را در دور اول سلطنت آن فهرست نمایید.
۳. محمدافضل‌خان چگونه به قدرت رسید؟
۴. امیر محمد اعظم خان چگونه به قدرت رسید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به عوامل شکست امیرشیرعلی‌خان در دور اول سلطنت او مطالبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

سلطنت دوم امیر شیر علی خان (۱۸٦۸- ۱۸۷۹م.)



سید جمال الدین افغان

عرصه‌های اصلاحات، نتایج اصلاحات و عوامل تعرض دوم انگلیس بر افغانستان مطالبی است که در این درس راجع به آن معلومات ارائه گردیده است.

امیرشیرعلی‌خان در اواخر سال (۱۸٦۸ میلادی) بعد از شکست سردار محمداعظم‌خان و سردارعبدالرحمن‌خان در شش‌گاو غزنی، دوباره وارد کابل گردید و برای بار دوم به سلطنت رسید. وی نخست امنیت دولت مرکزی را تأمین نمود.

امیر شیرعلی خان شخص روشنفکر و متجدد بود، موصوف بنیانگذار تمدن جدید در افغانستان می‌باشد. معرفی تمدن جدید در افغانستان همزمان با انقلاب صنعتی اروپا آغاز می‌گردد. امیرشیرعلی‌خان با استفاده از رهنمایی‌های فیلسوف و دانشمند معروف افغانستان سید جمال الدین افغان اصلاحات را روی کار آورد.

امیرشیرعلی‌خان روابط سیاسی خود را با روسیه و ایران بر اساس دوستی بنا نمود و عطامحمدخان سدوزایی را جهت به رسمیت شناختن افغانستان به هند برتانوی فرستاد، بعد خودش از هند باز دید به عمل آورد، تکنالوژی و تمدن در هند برتانوی او را تشویق نمود تا

به اصلاحات آتی دست بزنند.

الف) بخش اداری: حکومت یا قوۀ اجراییه تشکیل گردید که در رأس، سید نور محمدشاه فوشنجی به‌حیث صدراعظم، سپهسالار حسین علی، وزیر دفاع، ارسلاح‌خان وزیر خارجه، عصمت الله خان وزیر داخله، حبیب الله وردک وزیر مالیه و محمدحسین خان به‌حیث وزیر خزاین، تعیین گردیدند. کابینه تحت ریاست صدراعظم دایر می‌شد و روی امور دولتی بحث و تصامیم اتخاذ می گردید.

ب) بخش نظامی: امیرشیرعلی‌خان به منظور حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک اردوی منظم یکصد هزار نفری تشکیل نمود. افراد اردوی مذکور بعد از تعلیمات نظامی با سلاح همان عصر مجهز بوده و یونیفورم به تن می‌نمودند. اردو در هشت مرکز نظامی جابه‌جا گردیده بود و در بخش نظامی صنایع اسلحه سازی رشد نموده، توپ، تفنگ، کرچ و باروت تولید می گردید؛ هم‌چنان اصلاحات نظامی و قومانده‌ها به زبان پشتو ساخته و در نظام عسکری رایج شدند.

ج) بخش اقتصادی: در بخش زراعت و مالداری توجه زیاد صورت گرفت، قبلاً مالیات خیلی سنگین بود که دهاقین و مالکین توان پرداخت آن‌را نداشتند و مجبور بودند در سه ماه اول سال، آن‌را طور پیشکی قبل از گرفتن حاصلات پرداخت نمایند. که در این زمینه اصلاحات به میان آمد. صنعتگران و پیشه‌وران توسط دولت تشویق می‌شدند تا کیفیت و کمیت تولیدات ارتقا نماید.

د) بخش فرهنگ: تعلیم و تربیۀ عنعنوی که قبلاً در مساجد و منازل صورت می گرفت با تأسیس مکاتب به تعلیم و تربیۀ عصری مبدل گردید. مکاتب نظامی و ملکی اعمار شد و یک مطبعه در بالاحصار کابل تأسیس گردید.

برای نخستین بار جریدۀ (شمس النهار) در ۱۶ صفحه، در ماه دو مرتبه نشر می گردید و یک تعداد رسانه‌های معلوماتی و اصول‌نامه‌ها نیز به چاپ می‌رسید، تکت پوستی به چاپ

آغاز نمود و جهت خدمات پوستی در هرجاه پوسته خانه‌ها ایجاد گردید.

اصلاحات زمان امیرشیرعلی‌خان بر قدرت اقتصادی و استحکام امور دولتی تأثیر زیاد به‌جا گذاشت و در زنده‌گی مردم تحولات قابل ملاحظۀ رونما شد.

در درس گذشته تذکر یافت که امیرشیرعلی‌خان نماینده‌گان دایمی انگلیس را در ولایات نظر به دلایلی قبول نکرد و در روابط سیاسی خویش با انگلیس محتاط بود؛ ولی دوستی افغانستان و روسیه برای انگلیس بهانۀ خوب بود تا به افغانستان تجاوز نماید. گذشته از آن تعیین شهزاده عبدالله جان به حیث ولیعهد، شهزاده محمدیعقوب‌خان را وادار ساخت تا در مقابل پدر بغاوت نماید؛ زیرا وی در استحکام سلطنت امیرشیرعلی‌خان نقش مهم داشت. موضوع مهم دیگر این‌که قضاوت انگلیس‌ها در موضوع سیستان (تقسیم آب هلمند) و تعیین سرحدات شمالی افغانستان مورد قبول امیر نبود؛ به همین دلیل روابط امیر با انگلیس‌ها تیره گردید. باوجود کشیده‌گی‌های فوق، انگلیس‌ها خواستند با امیر مذاکره نمایند؛ اما موصوف نمایندۀ انگلیس را نپذیرفت، مگر در اواخر سلطنت خویش، امیر حاضر گردید تا با انگلیس‌ها باب مذاکره را باز نماید، لیکن فوت و عزاداری ولیعهد عبدالله جان مذاکرات را به تعویق انداخت. انگلیس‌ها تعلل در مذاکرات را ناشی از نزدیکی دوستی امیر با روس‌ها تصور نمودند در همین موقع روس‌ها (خیوه و مرو) را تصرف نمودند. هم‌چنان انگلیس‌ها به بلوچستان حمله برده آن‌را اشغال کردند. امیرشیرعلی‌خان مجبور گردید به مزارشریف سفرنماید، تا از روس‌ها کمک بگیرد اما در آن‌جا مریض شده به عمر پنجاه و هشت ساله‌گی وفات و در همان‌جا دفن گردید.

تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان
(نوامبر ۱۸۷۸ تا آگست ۱۸۸۰ میلادی)

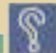
مذاکرات طولانی انگلیس با نمایندۀ افغانستان سید نورمحمد شاه (صدراعظم) در هند به کدام نتیجه نرسید؛ زیرا انگلیس‌ها بر اقامت دایمی نماینده‌های خویش در افغانستان،

اصرار می‌ورزیدند که قبلاً توسط امیرشیرعلی‌خان رد گردیده بود و صدراعظم افغانستان پیشنهاد مذکور را نیز نپذیرفت. بعد ازآن، قوای انگلیس بالای جلال آباد و قندهار حمله و آن را تصرف نمود و امیر ناچار به مزارشریف سفر نمود تا از روس‌ها استمداد جوید و سردار محمدیعقوب‌خان که نسبت بغاوت علیه پدر در زندان به‌سر می‌برد از سوی امیر، فرمان رهایی او صادر شد تا از امور کشور، وارسی نماید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به شخصیت فرهنگی امیرشیرعلی‌خان و گروه دوم در مورد نقش محمد یعقوب‌خان در اعادۀ سلطنت امیرشیرعلی‌خان معلومات حاصل و آن‌را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. برنامه اصلاحی سید جمال الدین افغان که پیشکش امیرشیرعلی‌خان گردید حاوی کدام مطالب بود؟

۲. جریدۀ شمس النهار چه وقت به فعالیت آغاز نمود؟

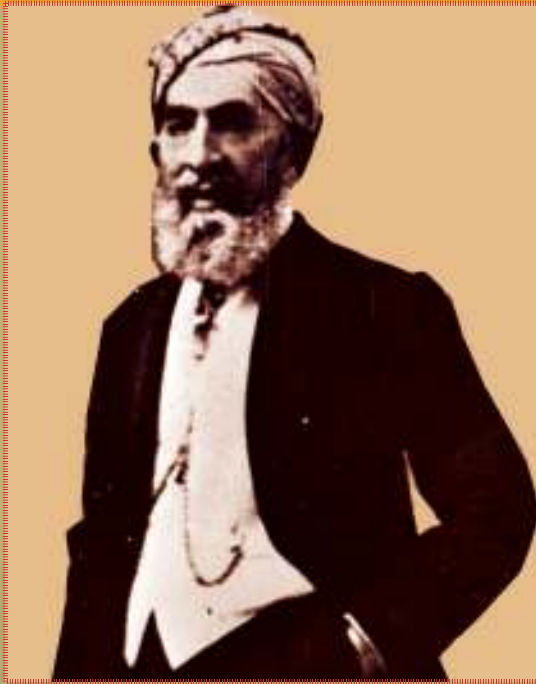
۳. نمونه‌هایی از تمدن جدید را که در زمان امیرشیرعلی‌خان به افغانستان راه یافت، ذکر نمایید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به عوامل تعرض دوم انگلیس بر افغانستان مطالبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

سلطنت امیرمحمدیعقوب‌خان (از ماه مارچ تا اکتوبر ۱۸۷۹م.)



امیر محمد یعقوب‌خان

یعقوب‌خان چگونه به قدرت رسید؟ معاهدۀ گندمک کدام پیامدهای ناگوار را در قبال داشت؟ درین مبحث راجع به مطالب مذکور توضیحات داده شده است.

شهزاده محمد یعقوب‌خان در زمان پادشاهی پدر، مرد نیک نام بود و در اعادۀ سلطنت دوم پدر و استرداد قندهار نقش مهم داشت، مردم افغانستان از زندانی شدن او متأثر شده و از تعیین شهزاده عبدالله جان به‌حیث ولیعهد خوش نبودند؛ زیرا شهزاده یعقوب‌خان را دوست داشتند. سردار محمد یعقوب‌خان بعد از رهایی زندان به مریضی روحی و عصبی مبتلا گردیده بود.

انگلیس‌ها، برای اشغال افغانستان عملاً دست به‌کار شده بودند و مردم به یک رهبر ویا پادشاه نیاز داشتند تا به دور او جمع شده، جلو حملات انگلیس را بگیرند؛ بنابر این امیرمحمدیعقوب‌خان در ماه مارچ ۱۸۷۹ به سلطنت رسید. از همان ابتدای سلطنت وزیران نامدارش چون حبیب الله خان صدراعظم، مرزا محمدخان وزیر خارجه و داوود شاه خان

سپهسالار توسط یک عده اجیران انگلیس تحت نظارت قرار داشتند.

ولی محمد (لاتی) در کابل علیه امیر فعالیت می‌نمود و می‌خواست افغانستان را به انگلیس تسلیم نموده و به حمایهٔ انگلیس به سلطنت برسد و سردار شیرعلی، حاکم قندهار و سردار محمدحسین حاکم جلال آباد برای این‌که در قدرت باقی بمانند با انگلیس‌ها همکاری داشتند.

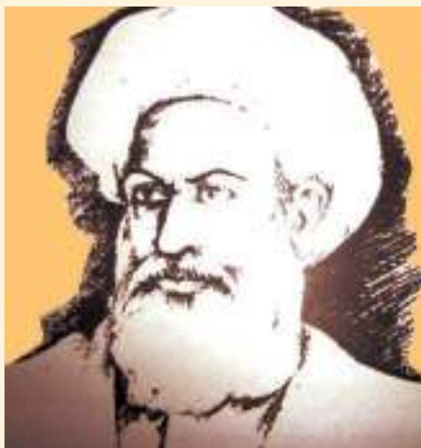
انگلیس‌ها از جنگ با افغان‌ها هراس داشته، می‌خواستند با امیر، باب مذاکرات را باز نمایند، از این رو، سردار یحی خان خسر امیر که در وقت حبس امیر به کشمیر فرار نموده بود با منشی بختیار هندی غرض مذاکره به کابل آمدند. انگلیس‌ها به دو مطلب علاقه‌مند بودند، یکی در اختیار داشتن راه‌های سه گانه (کرم، بولان و خیبر) دیگر این‌که سیاست خارجی افغانستان را تحت نفوذ خویش داشته باشند.

منشی بختیار هندی نمایندهٔ انگلیس و یک‌تعداد سرداران نزدیک امیر، امیر را وادار ساختند تا جهت امضای قرارداد با انگلیس‌ها به گندمک سفر نماید.

در سال ۱۸۷۹ میلادی معاهده ننگین (گندمک) با (لیو کیوناری) نمایندهٔ انگلیس و امیرمحمدیعقوب‌خان عقد و امضا گردید که به موجب این معاهده (کرم، لندی کوتل تا درهٔ خیبر، سیالکوت و بعضی نقاط دیگر جزء هند برتانوی شد و بدین اساس، نماینده‌گان انگلیس در شهرهای عمده افغانستان مستقر گردیدند و کیوناری با سپاه محافظ خود داخل بالا حصار کابل شد.

مردم کابل یک بار دیگر دست اجانب را در امور کشور مشاهده نمودند. قیام و ایستاده‌گی علیه تجاوز انگلیس را فریضهٔ دینی و ملی خود دانسته و به‌صورت دسته جمعی به منزل کیوناری حمله بردند و او را به قتل رساندند. بار دوم پلان و نقشهٔ استعماری (سیاست پیشروی

(Forward Policy) انگلیس در افغانستان به ناکامی انجامید.



محمد جان خان وردک

رهبران مبارز و مجاهد چون محمدجان خان وردک، ملادین محمد مشک عالم، صاحب‌جان تره کی، سردارمحمدایوب‌خان و محمدعثمان خان صافی در مناطق مختلف کشور علیه انگیس‌ها دست به حملات زدند. یکی از مشهورترین این جنگ‌ها، جنگ میوند در قندهار می‌باشد که با رشادت سردار محمدایوب خان غازی، پسر امیرشیرعلی‌خان به تاریخ ۲۷ جولای ۱۸۷۹ میلادی صورت گرفت. انگلیس‌ها در میدان میوند شکست سخت خوردند و تلفات سنگین را متحمل گردیدند که در تاریخ، مایهٔ افتخار افغان‌ها و موجب شرم ساری انگلیس‌ها گردیده است. قابل تذکر است که در طول تاریخ افغانستان دختران و زنان افغان در امور اجتماعی دوش به دوش مردان سهم گرفته اند؛ چنان‌چه حماسهٔ مشهور ملالی دختر جوانی که در جنگ میوند اشتراک نموده بود و موقعی که علم بردار در میدان نبرد به شهادت رسید، علم ملی را به دست گرفته، نگذاشت که روحیهٔ غازیان ضعیف گردد. وی این دو بیتی را به صدای بلند در میدان جنگ سرود که باعث تقویهٔ روحیهٔ غازیان گردیده و جنگ شدت گرفت که در نتیجه مجاهدین پیروز شدند.



فاتح میوند، غازی سردارمحمدایوب‌خان

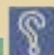
خال به د یار له وینـــو کښیږدم چې شنکي باغ کې گل گلاب وشرموینه
که په میوند کې شهید نه شوې خدایږو لالیــه بې ننـگی تــه دې ساتینه

مردم کابل قوای انگلیس را در قرارگاه شیرپور محاصره نمودند تا این‌که سردارعبدالرحمن‌خان از بخارا به چاریکار رسید، انگلیس‌ها در حالت دشوار قرار داشتند. سردارعبدالرحمن‌خان اعلان سلطنت نمود. انگلیس‌ها به ناچار سلطنت وی را به رسمیت شناختند و جنرال انگلیس (رابرتس) کابل را برای امیر عبدالرحمن‌خان تخلیه نمود و برای بار دیگر، دولت مرکزی مقتدر در افغانستان تشکیل گردید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد چگونه گی به قدرت رسیدن امیر شیرعلی و گروه دوم در بارۀ تعرض دوم انگلیس بر افغانستان باهم بحث نمایند.



سؤالات:

۱. امیرشیرعلی‌خان بار دوم چگونه به قدرت رسید؟
۲. ریفورم و اصلاحات عمدۀ امیرشیرعلی‌خان را در دور دوم سلطنت وی، تذکر دهید.
۳. برای نخستین بار کدام جریده و چه وقت به نشر رسید؟
۴. سردار محمد یعقوب‌خان کدام معاهده را با انگلیس‌ها، عقد نمود؟
۵. رهبران مبارز ملی در جنگ دوم انگلیس و افغان کی‌ها بودند؛ نام بگیرید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از بزرگان، اولیا ، شخصیت‌های فرهنگی و منابع دست داشته راجع به مواد معاهده گندمک معلومات حاصل و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

تحکیم قدرت مرکزی (۱۸۸۰- ۱۹۰۱م)


امیر عبدالرحمن‌خان

رویکار آمدن سردارعبدالرحمن خان، ازبین بردن ملوک‌الطوایفی، مشرف شدن مردم نورستان به دین اسلام، اشغال پنجده، قیام میوند، تلفات و خروج انگلیس‌ها بار دوم از افغانستان مطالبی است که درین درس به آن‌ها، آشنا می‌شوید.

سردارعبدالرحمن‌خان فرزند امیر محمد افضل خان و نواسهٔ امیر دوست محمدخان بود، وی در سال (۱۸۳۰ میلادی) تولد و به عمر پنجاه ساله‌گی در سال (۱۸۸۰ میلادی) به سلطنت رسید.

سردارعبدالرحمن‌خان در سال (۱۸۶۸م.) در محل شش‌گاو بین کابل و غزنی توسط قوای امیرشیرعلی‌خان شکست خورده و به بخارا پناهنده گردید. در سال ۱۸۷۹م. موقعی‌که انگلیس‌ها بار دوم به افغانستان تجاوز کردند؛ سردارعبدالرحمن‌خان از تجاوز انگلیس‌ها اطلاع یافت و داخل افغانستان گردید. وی در قطغن و بدخشان با مردم مذاکره نموده و آن‌ها را به جهاد علیه انگلیس‌ها، تحریک و تشویق نمود؛ قوت‌های مردمی را تشکیل داد و وارد چاریکار شد. در آن‌جا اعلان سلطنت نمود. انگلیس‌ها چون از لیاقت جنگی و سیاست امیر عبدالرحمن‌خان آگاهی داشتند، موقعی‌که امیر عبدالرحمن‌خان به قدرت رسید؛ برای ایشان تشویش و هراس

پیدا شد، بنابر این بودن خود را در افغانستان ممکن نمی‌دانستند و شکست ایشان در افغانستان، به خصوص در میوند، مورال آن‌ها را ضعیف ساخته بود. در همین موقع، قوای جنرال رابرتس در قرارگاه شیرپور در محاصره قرار داشت. برای این‌که واقعهٔ جنگ اول برای آن‌ها تکرار نشود کوشش می‌نمودند تا قبل از فرا رسیدن زمستان، قوای خود را از افغانستان خارج نمایند، بنا برین حکومت امیر عبدالرحمن‌خان را به رسمیت شناختند و کابل را به امیر تسلیم نموده به اخراج قوای خویش از افغانستان آغاز کردند.

موقعی‌که امیر عبدالرحمن‌خان در (۱۸۸۰م.) زمام امور را به دست گرفت، با شرایط بسیار دشوار رو به رو بود؛ زیرا به اثر تجاوز انگلیس مردم افغانستان، صدمات زیادی را متحمل گردیده بودند؛ به‌طور مثال در افغانستان دستگاه نظم اداری و حکومت مرکزی فرو ریخته و تشکیلات نظامی و ملکی به‌کلی از بین رفته بود. در شهرهای عمدهٔ افغانستان، مراکز صنعت و پیشه وری، زراعت و مالداری و سیستم آبیاری صدمه دیده بود، فرهنگ و اقتصاد ملی نابوده شده و در سراسر افغانستان سیستم ملوک‌الطوایفی استقرار پیدا کرده بود، مالیات سنگین و کمرشکن ذریعهٔ ملاکین و خوانین بالای مردم وضع شده بود که مردم توان پرداخت آن‌را نداشتند.

امیر عبدالرحمن‌خان برای این‌که بر همهٔ مشکلات فایق آید دو برنامه را روی دست داشت. یکی تشکیل دولت مرکزی سراسری و دیگر اصلاحات در بخش امور نظامی و اداری. امیر عبدالرحمن‌خان در تطبیق اصلاحات خود جدی بود هر نوع مانع را برای تطبیق اصلاحات خویش از سر راه بر می‌داشت.

امیر عبدالرحمن‌خان برای ساختن تشکیل دولت جدید خود، تشکیلات کابینهٔ عهد امیرشیرعلی‌خان را نپذیرفت؛ زیرا بالای هیچ کس اعتماد نداشت. دوایر مستقلی در دولت تشکیل نمود و خودش در رأس صدارت، وزارت دفاع، وزارت داخله، وزارت خارجه و سایر وزارت خانه‌های دیگر قرار داشت. ماموران دولتی در اجرای وظایف خود مسؤولیت‌های سنگین داشتند تا وظایف خود را به درستی انجام بدهند در غیر آن مورد بازخواست جدی قرار می گرفتند.

امیر عبدالرحمن‌خان در سال ۱۸۸۵– ۱۸۸۶م. در بخش نظامی، اصلاحات را روی‌دست گرفت و تعداد اردو را تا نود و شش هزار نفر ار تقا داد که شامل سپاه پیاده و سواره می گردید. علاوه بر اردو، سپاه دیگری از پسران خوانین تشکیل نمود که به نام گارد شاهی یا (بای‌بچه‌ها) یاد می‌شد بر اساس امر وی جهت تحکیم نظام، یک تعداد دفاتر از قبیل دفاتر؛ مالی، پوسته، رهداری (پاسپورت) کوتوالی (امنیه و پولیس)، محصول مالیات، معاش، صکوک و ده‌ها دفتر و اداره فرعی دیگر ایجاد شد. بر علاوه فعالیت‌های ذکر شده، حوادث مهم دوران امیر عبدالرحمن‌خان را در سه بخش زیر می‌توان خلاصه نمود:

خاموش کردن شورش‌ها ی داخلی

در درس قبلی ذکر گردید موقعی‌که امیر عبدالرحمن‌خان به سلطنت رسید؛ افغانستان مورد تجاوز انگلیس قرار داشت و حکومت مرکزی موجود نبود و در اکثر مناطق افغانستان سیستم ملوک‌الطوایفی رویکار آمده بود. مردم در شرایطی زنده‌گی می‌نمودند که قانون و عدالت در جامعه وجود نداشت و مردم با مشکلات زیادی مواجه بودند. یکی از اهداف عمدۀ امیر عبدالرحمن‌خان، تحکیم و احیای حکومت مرکزی بود تا دولت مستحکم را تشکیل و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی را از بین ببرد زیرا ادامۀ چنین وضع عواقب خطرناک با خود داشت حتی امکان تجزیۀ افغانستان موجود بود. از این رو امیر عبدالرحمن‌خان برای از بین بردن ملوک الطوایفی و خطر تجزیۀ کشور، اقدام جدی نمود. چون حکمروایان محلی منافع خود را در خطر می‌دیدند، حکومت نو تأسیس در سراسر افغانستان با یک تعداد شورش‌ها و مخالفت‌ها رو به رو گردید، مانند: قیام مردم بلخ، هزاره‌جات، شینوار، منگل در پکتیا، بلوچ‌ها در چخانسور، قوم کروخیل، پنجشیر، نجراب، جدران، جمشیدی‌ها در فیروزکوه و مردم میمنه. همۀ این شورش‌ها در مناطق مذکور با استعمال قوه سرکوب گردید و تمام ولایات تحت کنترول ادارۀ مرکزی قرار گرفتند.

نورستان

نورستان در شمال شرق افغانستان، منطقهٔ صعب‌العبور است که یکی از منزوی‌ترین دامنه‌های هندوکش می‌باشد که نام قدیم آن (بلور یا بولر) بوده و در قدیم به نام کافرستان یاد می‌گردید. قبل از معاهده دیورند که در درس بعدی راجع به آن معلومات داده خواهد شد، (چترال) و (گلگیت) با نورستان یکجا بوده و منطقهٔ وسیعی را تشکیل می‌داد. اسکندر یونانی، امیر تیمور گورگانی و ظهیرالدین محمد بابر خواستند به این سرزمین راه پیدا نمایند، اما نسبت سردی هوا، دره‌های صعب‌العبور و کوه‌های بلند و پر از برف نتوانستند بدانجا سفر نمایند. مردم این منطقه بت‌پرست بودند، عنعنات و آیین نیاکان خود را حفظ نموده، دارای استقلال محلی بودند.

در سال ۱۸۹۱ میلادی امیر عبدالرحمن، متوجه سرزمین مذکور گردید. به سپهسالار غلام‌حیدرخان چرخی که قومانداان و والی (ننگرهار و لغمان) بود، هدایت داد تا مقدمات یک سفر را به نورستان مهیا سازد. نخست، غلام‌حیدرخان چرخی برای انضمام نورستان به کشیدن راه‌های مواصلاتی اقدام نمود و برای مردم نورستان ابلاغ نمود که دولت با اعمار راه‌های مواصلاتی مشکلات شان را جهت عبور و مرور از یک منطقه به منطقهٔ دیگر برطرف می‌سازد.

سپهسالار چرخی، قبل از این‌که به سفر نورستان آغاز نماید؛ عساکر؛ خود را در منطقهٔ بریکوت جابه‌جا نمود و با مردم نورستان به تماس شده و روابط حسنه با آن‌ها برقرار ساخت، مردم نزد او به رفت و آمد پرداختند و یک تعداد مردم به دین اسلام مشرف گردیدند؛ اما مردم (کافور) و بعضی مناطق دیگر اسلام را نپذیرفتند، ولی تابعیت دولت را قبول نمودند.

در سال ۱۸۹۶م. سپهسالار چرخی جادهٔ تا اسمار و دهانه نورستان اعمار نمود و اعمار جادهٔ دیگر از طریق نورستان الی بدخشان، تکمیل گردید. او بعد از تکمیل جادهٔ مذکور عساکر خود را به داخل نورستان سوق داد. با رسیدن عساکر دولتی، مردم نورستان دو دسته گردیدند: دستهٔ اولی از سپهسالار اطاعت نمودند و دستهٔ دومی به دفاع برخاسته به کوه‌ها برآمدند. سخت‌ترین جنگ بین مدافعان نورستان و قوای دولتی در موضع (کلوم) رخ داد. تلفات عساکر دولتی درین جنگ به ۲۰۰ تن رسید و تقریباً ۲۳۰۹ نفر به اسارت گرفته شد که با عزت به کابل انتقال داده

شدند و برای ایشان خوراک، پوشاک و محل رهایشی در نظر گرفته شد. قوای دولت، مناطق بسیاری از نورستان را فتح نمود و امنیت در آن‌جا تأمین گردید.

بت خانه‌ها ویران و به عوض آن مساجد اعمار گردید و به تعداد نزده مجسمۀ چوبی و یک تعداد تیر و کمان به کابل آورده شد. معلمان علوم دینی از لغمان، لوگر، پروان و کاپیسا به نورستان اعزام گردیدند تا مردم نورستان تعلیمات اسلامی را فرا گیرند. تمام سوقیات و فتح نورستان هشت ماه را در بر گرفت، زیرا در اول تصور می‌شد که الحاق نورستان مدت زیاد را در بر خواهد گرفت، اما به اثر درایت و لیاقت سپهسالار غلام‌حیدرخان، نورستان به مرکز ملحق و مردم آن به دین مقدس اسلام مشرف گردیدند و نام آن از کافرستان به نورستان تبدیل گردید.

اشغال پنجده

امپراتوری روسیه در شمال، هند برتانوی در شرق و جنوب، ایران در غرب افغانستان موقعیت داشت و امیر عبدالرحمن‌خان همیشه توسط هند برتانوی و روسیۀ تزاری مورد تهدید قرار می‌گرفت.

سردارمحمدایوب‌خان و سردار محمد اسحق خان دو رقیب امیر بودند که اولی توسط انگلیس‌ها و دومی توسط روس‌ها حمایه می‌شدند. گرچه دولت ایران برای امیر وسیلۀ فشار نبود؛ اما این مروج شده بود که سرداران ناراضی به ایران پناه ببرند؛ اما امیر در مورد مناسبات با روسیه از احتیاط کار می‌گرفت و کوشش می‌نمود تا با روس تصادم نکند. دولت افغانستان در میان هند برتانوی و روسیۀ تزاری حیثیت (بفر Buffer) یا حایل را داشت بعد از اشغال مناطق آسیای مرکزی، روس‌ها بهانه جویی را پیشه نموده و می‌خواستند به سرزمین افغانستان پیشروی نمایند. نخستین حرکت روس‌ها، انتقال شش هزار اتباع روسی به منطقۀ (مرو) بود. در مارچ ۱۸۸۵م. اوضاع آن‌قدر وخیم شد که ملکۀ انگلیس با تزار روس تماس گرفت و از تزار خواست تا از جنگ بین عساکر افغانی و روس جلوگیری نماید و احزاب مخالف در حکومت انگلیس بر حکومت انتقاد نموده که چرا جلو پیشروی روس را نمی‌گیرد. در همین

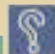
موقع روس‌ها به عساکر افغانی اخطار دادند تا در منطقهٔ (کشک) سنگرهای خود را ترک نمایند. انگلیس‌ها در قبال حمله روس بی تفاوتی اختیار کرده و روس‌ها به پنجده حمله نمودند.جنرال غوث الدین خان مردانه وار جنگید تا این‌که خودش با قوای محدود خویش به قتل رسید و روس‌ها پنجده را اشغال نمودند.

امیر عبدالرحمن‌خان بعد از بیست و یک سال پادشاهی به عمر ۷۱ ساله‌گی در اول اکتوبر ۱۹۰۱م. در اثر مریضی نقرس چشم از جهان پوشید و در بوستان سرای کابل(پارک زرنگار کنونی) به خاک سپرده شد. در زمان سلطنت او متأسفانه در بخش‌های تعلیم و تربیه، فرهنگ، هنر و صنعت کدام کار مهم صورت نگرفت؛ اما به اثر تلاش امیر عبدالرحمن‌خان دولت مرکزی دوباره احیا و ملوک‌الطوایفی که در اثر بی‌اتفاقی شهزاده‌گان و دسیسه‌های استعماری انگلیس به میان آمده بود محو گردید. قابل تذکر است که به موجب امضای معاهدهٔ دیورند، یک بخشی از سرزمین افغانستان در شرق و جنوب از پیکر آن جدا گردید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد چگونه‌گی به قدرت رسیدن امیر عبدالرحمن‌خان و گروه دوم در رابطه با الحاق نورستان با هم بحث نمایند.



سؤالات

۱. روس ها، چگونه پنجده را اشغال کردند؟
۲. پالیسی بفر Buffer توسط کدام کشورها در افغانستان عملی گردید؟
۳. امیر عبدالرحمن‌خان در کدام سال به سلطنت رسید؟
۴. شخصیت امیر عبدالرحمن‌خان را مختصر توضیح نمایید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد اصلاحات و تحکیم ادارهٔ امیر عبدالرحمن‌خان مطلبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

عقد معاهدات

مجبوریت‌های امیر عبدالرحمن‌خان، عقد معاهدهٔ دیورند و پیامدهای شوم آن، مطالبی است که دراین درس پیرامون آن معلومات ارائه شده است.

معاهدهٔ دیورند: انگلیس‌ها، قبل از این‌که معاهدهٔ دیورند را مطرح نمایند در سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان اوضاع را مغشوش ساخته، در بین اقوام و قبایل پول و اسلحه توزیع می‌نمودند و مردم را به جنگ انداخته بعد به بهانهٔ میانجیگری و فرو نشاندن تشنج و خشونت، خود را مصلح و خیرخواه معرفی می‌نمودند و انواع دسایس و تبلیغات را جهت بی‌اعتبار ساختن امیر عبدالرحمن‌خان و دولت افغانستان به کار می‌بردند. در ۱۸۹۳ میلادی یک هیأت شش نفری تحت قیادت (مارتمیر دیورند) سکرتر امور خارجهٔ برتانیا که مشتمل بود بر (الیس، داکترفن، سمت، مکمهان، دانلد و کلارک) از طریق خیبر داخل افغانستان گردیدند؛ در حالی‌که سپاه انگلیس در امتداد سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان جابه‌جا گردیده بود. هیأت مذکور در باغ حشمت‌خان با امیر عبدالرحمن‌خان ملاقات مختصر نمود و در شروع مذاکرات بدون مقدمه و بسیار جدی به امیر عبدالرحمن‌خان گفتند که امیر مجبور است عهدنامهٔ ترتیب شده را امضا نماید، در غیر آن، روابط بین دولتین قطع و جنگ شروع خواهد شد. امیر در شرایط بسیار دشوار قرار گرفت و لغزش امیر این بود که راجع به مذاکرات و متن آن به مردم افغانستان معلومات نداد و طبق معمول بدون اخذ رأی و نظریات مردم، معاهدهٔ مذکور را امضا نمود.

متن معاهدهٔ دیورند

۱- سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از واخان شروع شده و تا سرحد ایران ادامه پیدا می‌نماید که در نقشهٔ ترتیب شده نشان داده شده و ضمیمه عهدنامهٔ مذکور می‌باشد.

۲- دولت هند برتانوی به سرزمین‌های که مربوط افغانستان است هیچ وقت مداخله نمی کند، و دولت افغانستان نیز به سرزمین‌های مربوطهٔ هندوستان مداخله نکند.

۳- مناطق (اسمار و وادی بالایی آن تا منطقه چنگ) مربوط افغانستان بوده. و دولت افغانستان هیچ وقت در مناطق (سوات، باجور، چترال و وادی ارنوی) مداخله نمی‌کند و منطقهٔ (مکل برمل) مربوط افغانستان بوده و حکومت افغانستان بالای مناطق (وزیری و داور) ادعا نمی‌تواند.

۴- خط سرحدی مذکور توسط هیأت برتانوی و افغانی مطابق نقشه علامت گذاری خواهد گردید.

۵- در منطقهٔ چمن چهاونی (قرارگاه نظامی) جدید انگلیس مستقر می‌شود و سهم آبی که در (سرکی ننگی) که قبلاً افغانستان خریداری کرده بود از آن‌ها صرف نظر نموده به دولت برتانیا تسلیم گردد. دراین منطقه سرحد، خط حد فاصل به حسب زیر کشیده خواهد شد، از سر سلسله کوه خواجه عمران نزدیک (شاه کوتل) که ملکیت انگریز می‌باشد قسمی امتداد دارد که (مرغه چمن) و چشمه (شیراوبه Shiroba) مستقیماً بین (قلعه چمن نو) و تهانهٔ افغانی مشهور به نام (لشکروند) می گذرد بعد خط مذکور مستقیماً میان (ستیشن ریل) و کوچه میان بلاک رفته، باز به‌طرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران می‌شود و تهانه (گواشه Gowasha) را در ملکیت انگریز می گذارد و راه که به طرف (شوراوک) به جنوب و غرب (گواشه) می‌رود متعلق به افغانستان بوده، برتانیه تا به نیم راهی مذکور مداخله نخواهد کرد.

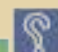
۶- شرایط این عهدنامه بین برتانیه و افغانستان قابل قبول بوده هرگاه در آینده، بالای کدام فقره اختلاف جزیی بروز نماید. از طریق مذاکره دوستانه حل و فصل خواهد شد.

۷- چون که دولت هند برتانوی از نیت نیک جناب امیر صاحب نسبت به دولت هند برتانوی اطمینان کامل دارد، لذا آرزومند است تا افغانستان را در حالت خودمختاری و استقلال ببیند. و هرگاه افغانستان به خریدن اسلحه اقدام نماید دولت برتانیه کدام اعتراض ندارد و هم نسبت امضای این قرارداد که سالانه به دولت افغانستان دوازده لک روپیه پرداخته می‌شد بعد از عقد قرارداد مذکور شش لک اضافه می گردد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و راجع به مفاد معاهده دیورند بین خویش بحث نمایند. نتیجه بحث توسط نماینده‌گان گروه در صنف ارائه گردد.



سؤالات

۱. معاهدهٔ دیورند بین کدام شخصیت‌ها عقد گردید؟
۲. معاهدهٔ دیورند در کدام سال عقد گردید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از اولیا و بزرگان، شخصیت‌های فرهنگی و منابع راجع به پیامدهای معاهدهٔ دیورند معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

سلطنت امیرحبیب الله‌خان (۱۹۰۱ الی ۱۹۱۹ میلادی)


امیر حبیب الله خان

چگونه‌گی به قدرت رسیدن امیرحبیب‌الله‌خان، کارکردهای مهم حکومت موصوف، علل و عوامل قتل وی مطالبی است که در متن ذیل به آن‌ها پاسخ داده شده است.

سردارحبیب‌الله‌خان پسر بزرگ امیرعبدالرحمن‌خان بود. موقعی که امیرعبدالرحمن‌خان توسط امیرشیرعلی‌خان در منطقهٔ شش‌گاو(شش قلعه) میان کابل و غزنی در جنگ شکست خورد، پناهندهٔ بخارا گردید و سردارحبیب‌الله‌خان در سال (۱۸۷۲ م.) در سمرقند دیده به‌دنیا کشود. وی به عمر ۲۸ یا ۲۹ ساله‌گی در سال (۱۹۰۱م.) بعد از وفات پدر زمام امور را به دست گرفت.

امیرحبیب الله‌خان به گونه طبیعی شخص آرام، هوشیار، متجدد و ترقی‌خواه بود. گرچه به عیش و عشرت و دربار مجلل تمایل داشت. امیرحبیب الله‌خان در دوران زمامداری به چندین چهره ظاهر گردید. در ابتدا در یکی از نطق‌های خود به مردم اظهار نمود که افغانستان جامعهٔ اسلامی است و باید ارزش‌های اسلامی در آن رعایت گردد؛ چنان‌چه

در منطقهٔ خرابات شهر کابل رقصیدن رقاصه‌ها را ممنوع قرار داده و این عمل را مغایر شریعت دانست. به این ترتیب، در قوانین جزایی تغییرات به وجود آورد؛ به‌طور مثال قطع اعضای بدن در ارتکاب جرم منع قرار داده شد و به عوض آن برای مجرمین حبس‌های متفاوت تعیین گردید. کور ساختن مجرمین را منع قرار داده و خرید و فروش غلام و کنیز منع شد، اما راجع به آزادی ایشان عمل ننمود و هم‌چنان ازدواج با بیش از چهار زن را که خلاف شریعت است ممنوع قرار داد.

امیرحبیب‌الله‌خان، شخصیت فرهنگ دوست بوده و تأکید می‌نمود که جامعه بدون فراگرفتن تعلیم و تربیه ترقی و پیشرفت کرده نمی‌تواند. اقدامات مهم موصوف گذاشتن تهداب معارف و معرفی فرهنگ جدید بود. در سال (۱۹۰۳ م.) اولین مکتب به‌نام لیسهٔ‌حبیبیه تأسیس گردید که در این مکتب برعلاوهٔ مضامین دینی، تاریخ، جغرافیه، ریاضی، کیمیا، فزیک، هندسه، مثلثات، حکمت و حفظ‌الصحه تدریس می‌شد و چندین مکتب ابتدایی در شهر کابل نیز ایجاد گردید.

در بخش نظامی هم مکتبی به نام حربیه ایجاد شد که برعلاوهٔ مضامین علمی در آن ارکان حرب تدریس می گردید و پروسهٔ تدریس مضامین مذکور توسط معلمان افغانی، ترکی و هندی پیش برده می‌شد.

در بخش مطبوعات یک مطبعه در شهر کابل تأسیس شد که ماشین‌های آن توسط قوهٔ بخار فعالیت می‌نمود. در مطبعهٔ مذکور یک‌تعداد لوایح دولتی و جراید به چاپ می‌رسید. دو جریده به‌نام‌های (سراج‌الاخبار) و (سراج الاطفال) برای اولین مرتبه تأسیس و به نشرات آغاز نمود که مدیر مسئوول آن محمود طرزی بود و تحت نظر ایشان جراید مذکور چاپ و نشر می‌شد، که در بیداری و حس استقلال خواهی مردم نقش بارزی

داشت از همین سبب، محمود طرزی به‌نام پدر مطبوعات افغانستان لقب یافته است.

جادۀ کابل- غزنی، کابل- جلال آباد و لغمان احداث، چندین عراده موتر برای اولین بار جهت انتقالات از یک کمپنی به‌نام (مدلر) از بمبیی توسط دولت، خریداری گردید و هم چندین نفر برای فرا گرفتن ترمیم موتر به هندوستان اعزام شدند.

در بخش نساجی یا تکه بافی یک فابریکۀ، پشمینه بافی تأسیس شد که با قوۀ بخار فعالیت می کرد، این فابریکه، سالانه برای پنجاه هزار عسکر یونیفورم نظامی تهیه می‌نمود و متباقی تولیدات آن به بازار عرضه می گردید. یک فابریکۀ کوچک تولید برق آبی در جبل السراج ساخته شد که ابتداء مقدار تولید آن کم بود، صرف ارگ را تنویر می‌نمود بعد به تعداد توربین‌های آن افزوده شد که شهر کابل را با برق تنویر می کرد. در بخش زراعت هم یک تعداد بندها و نهرها احداث گردید.

واقعات مهم دوران سلطنت حبیب الله خان بغاوت قبایل (ځدران، منگل و احمدزی) و هم قیام مردم قندهار بود که این شورش‌ها، توسط دولت با تدبیر عالی خاموش گردید.

حادثۀ دیگر مقارن حکومت امیرحبیب الله‌خان وقوع جنگ جهانی اول بود، درین وقت هیأتی از حکومت آلمان وارد افغانستان گردید. لزوم دوستی دو مملکت را خاطر نشان ساخت، با این هیأت عدیی از نماینده‌گان دولت عثمانی و اتریش نیز شرکت داشتند تا بدین وسیله افغانستان را با دولت‌های (محور) یعنی کشورهایی‌که با آلمان همدست بودند، الحاق نمایند و انگلیس‌ها از ورود هیأت آلمانی هراس داشتند که مبادا افغانستان با دولت‌های محور ملحق گردد، بنا براین با روس‌ها معاهدۀ نمودند که به موجب معاهده مذکور افغانستان بی‌طرفی خود را در جنگ جهانی اول اعلان نمود.

امیر در سال‌های اخیر حکمروایی خویش مورد تنفر مردم، روشنفکران

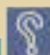
و مشروطه‌خواهان قرار گرفته بود که به این ترتیب، زمینه‌های سقوط حکومت وی مهیا گردید.

در اواخر سال ۱۹۱۸م. امیر با تمام درباریان خود برای تفریح از جلال آباد برای صید ماهی به (کله گوش) لغمان رفتند و در آن‌جا در شام بیستم ماه فبروری توسط شخص نامعلوم با فیر تفنگچه به قتل رسید و جسد امیر به جلال آباد انتقال و در همان‌جا به خاک سپرده شد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد چگونه‌گی به قدرت رسیدن امیرحبیب الله‌خان و گروه دوم در رابطه به شخصیت موصوف باهم بحث نموده، نتیجهٔ مباحثه را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. امیرحبیب الله‌خان در کدام سال به سلطنت رسید؟

۲. اولین جریده در کدام سال به نشرات آغاز و چه نام داشت؟

۳. اولین فابریکهٔ برق آبی در کجا و به چه ظرفیت شروع به فعالیت نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد ریفورم و اصلاحات امیرحبیب الله‌خان از بزرگان و اولیا معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

جنبش‌های مشروطیت

جنبش‌های مشروطیت، چگونه عرض اندام نمودند؟ اهداف ومقاصد آن‌ها چه بود و با چه سرنوشتی مواجه گردیدند؟ دراین درس شاگردان با این مطالب آشنا می‌شوند.

در شروع سلطنت امیرحبیب الله‌خان برای نخستین بار، معارف مروج و نشر فرهنگ جدید آغاز گردید. یک تعداد مکاتب محدود تشکیل و در بخش نشر فرهنگ جدید دو روزنامه منتشر شد و در مطبعه، چاپ کتب، آغاز گردید.

امیرحبیب الله‌خان بعد از امضای معاهدۀ ۱۹۰۵ میلادی با انگلیس، خود را خاطر جمع احساس می‌نمود؛ اما به موجب این قرار داد انگلیس و روس در شروع جنگ جهانی اول هراس داشتند که مبادا افغانستان با قوای (محور) یا ممالک که با دولت آلمان متحد بودند، ملحق گردد؛ از همین رو انگلیس‌ها، افغانستان را تحت‌الحمایه خود قرار دادند که بدین ترتیب، استقلال افغانستان سلب گردید.

وضع اداری در شروع سلطنت امیرحبیب الله‌خان یک مقدار خوب بوده و مردم تصور می‌کردند که به زودی بهبود بیشتر خواهد یافت، اما بعدتر صلاحیت‌های اداری و زمام امور افغانستان به دست چند نفر محدود قرار گرفت. مراجع اداری به فساد ملوث شد و فساد اداری

به اوج خود رسید و امیر در عیش و عشرت دربار فرو رفته از اوضاع مملکت بی خبر بود. روند کند رشد و انکشاف جامعه، سلب استقلال، افزایش فساد اداری، بی عدالتی و وضع مالیات کمر شکن بر مشکلات مردم، افزود.

روشنفکران از وضع بحرانی مملکت را رنج می‌بردند و برای حل این مشکل در صدد آن برآمدند تا مردم افغانستان را چطور نجات دهند؛ سرانجام، تصمیم گرفتند تا مطلق‌العنانی دولت را به مشروطیت تعویض نمایند.

روشنفکران به دور اصلاح طلبان دربار جمع شده و خواهان اصلاحات یا ریفورم در داخل دولت شدند. روشنفکران دربار عبارت بودند از محمد ولی خان بدخشانی، میرزمان‌خان، میر یار بیک خان دروازی، پادشاه‌میرخان‌لوگری، نظام‌الدین‌خان ارغندیوال و لعل‌محمدخان کابلی. بعد یک دسته جوانان دیگر؛ مانند جوهرشاه‌خان، لعل‌محمدخان، پادشاه میر خان، نظام‌الدین‌خان و میر زمان‌خان با حلقۀ سیاسی دیموکرات‌های خارج دربار یکجا شدند، کتب و جریده‌های خارجی در اختیار ایشان قرار می گرفت و به مسایل سیاسی، اجتماعی و اوضاع داخلی و خارجی علاقه می گرفتند.

لیسۀحبیبیه به مرکز روشنفکران تبدیل گردیده بود. در بین روشنفکران (رادیکال‌ها) یا طرفداران اصلاحات بنیادی نیز وجود داشت که حتی خواهان کودتا هم بودند. دستۀ دیگر روشنفکران خارج حلقۀ دربار و در لیسۀ حبیبیه فعالیت می‌نمودند. روشنفکران دربار، روشنفکران مستقل و جدا از لیسۀ حبیبیه، با معلمان و کارمندان لیسۀ مذکور ائتلاف نمودند و یک حزب سیاسی به‌نام (جمعیت‌سری‌ملی) را ایجاد کردند که مرام نامه حزب مذکور تبدیل مطلق‌العنانی به حکومت مشروطه، حصول استقلال، معارف متوازن و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود.

حزب مذکور به گروه‌های ده نفری تحت رهبری یکی از مؤسسان تقسیم گردید و برای این‌که فعالیت‌های حزب افشا نگردد، اعضای حزب یکدیگر خود را نمی‌شناختند. جلسات حزبی خیلی محرمانه شب هنگام به‌نام مهمانی توسط ریسان گروه‌ها دایر می گردید و در جلسات راجع به امور حزب فیصله‌ها صورت می گرفت و جلسات عمومی در فاصله‌های طولانی دایر

شده و تصامیم جدید اتخاذ می گردید.

رئیس یکی از حلقه‌های عمدهٔ حزب، تاج محمدخان بلوچ پغمانی، جوهرشاه‌خان غوربندی و میرسید قاسم خان لغمانی و اعضای مسلمانان هندی حزب که همه معلمان لیسهٔ حبیبیه بودند؛ در یکی از جلسات حزب فیصله نمودند تا نخست امیرحبیب الله‌خان بدون این‌که از موجودیت حزب آگاه گردد، تشویق شود تا خودش در پیاده نمودن پروسهٔ نشر فرهنگ و تأسیس معارف سرتاسری راضی و همکاری نماید. یک کاپی مرام نامهٔ حزب نزد تاج محمد پغمانی موجود بود که با اسناد دیگر در منزل خود نگهداری می‌نمود. برادرش محمد شریف که از مخالفان افکار سیاسی بوده و از طرف‌داران دولت محسوب می گردید، همرای تاج محمدخان در یک منزل رهایشی داشت او مصوبهٔ مذکور را از بین اسناد تاج محمدخان به دست آورد و آن‌را به شخص امیرحبیب الله‌خان تقدیم کرد.

در زمستان (۱۹۰۹م.) هنگامی‌که امیر مصروف تفریح در جلال آباد بود، محمد عظیم خان کارمند فابریکهٔ حربی و ملا منهاج الدین معلم خصوصی شهزاده کبیر خان، فهرستی از تمام اعضای حزب ترتیب نمودند و ملا منهاج الدین فهرست را با گزارش تهیه شده به امیرحبیب الله‌خان تقدیم کرد و در گزارش چنین تذکر داده شده بود که هدف (حزب سری ملی) کشتن امیر و تأسیس حکومت مشروطه می‌باشد و در کابل چنین شایعه بود که افشاگری توسط هندی‌های داخل حزب صورت گرفته بود. مردم چنین استدلال می‌نمودند که اعضای هندی حزب می‌خواستند نخست جنبش استقلال و مشروطه خواهی را خفه نمایند و دوم کشور افغانستان را به نفع انگلیس‌ها عقب انداخته و امیر را از تأسیس معارف و نشر فرهنگ جدید دلسرد بسازند و به حکم امیر، چهل نفر از اعضای حزب اعدام و تعدادی هم زندانی شدند. بعد از مدتی یک تعداد زندانیان آزاد شده، اما روشنفکران مشروطه خواه به‌کلی سرکوب نگردیده دوباره گروه‌های کوچکتر تشکیل نمودند که مخفیانه فعالیت می‌نمودند.

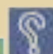
در سال (۱۹۱۸م.) بعد از سرکوب شدن مشروطه‌خواهان (عبدالرحمن لودی) محرر سراج‌الاخبار و عضو جنبش مشروطیت که شخص (رادیکال) بود در شب جشن سالگرد امیرحبیب الله‌خان با تفنگچه یی در بام دوکان متصل کوچهٔ قاضی (شوربازار) در انتظار موتر

حامل امیر نشست (آن وقت شاه معمولاً در شب‌های جشن و چراغان کابل بازارهای ارگ و چوک شور بازار را عبور می کرد) همین که موتر امیر مقابل دوکان مذکور رسید؛ عبدالرحمن بالای موتر امیر فیر نمود، مرمی به موتر اصابت کرد؛ اما موتر به سرعت گذشت و امیر نجات یافت و فردای آن شب عبدالرحمن لودی توسط قوای امنیتی گرفتار و در ارگ شاهی زندانی گردید. امیر مسئوولیت اعدام او و همکاران اش را به گردن نگرفت.که بعد در سال (۱۹۱۹م.) عبدالرحمن لودی با سایر روشنفکران دیگر از زندان آزاد شده، منحیث ماموران دورۀ امانیه در وظایف دولتی تقرر حاصل نمودند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد زمینه‌های ایجاد مشروطیت و گروه دوم در مورد اهداف این جنبش باهم بحث نموده، نتیجۀ آن را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱- جنبش مشروطیت را کی‌ها رهبری می‌نمودند؟

۲- اعضای برجستۀ جنبش مشروطیت را کدام شخصیت‌ها، تشکیل می‌داد؟

۳- امیرحبیب الله‌خان چگونه از مرام جنبش مشروطیت آگاه شد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در صورت دسترسی به منابع و مآخذ راجع به عواقب ناگوار سرکوبی جنبش مشروطیت، معلومات حاصل نموده و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

بررسی فصل اول

افغانستان برای مدت طولانی به اثر مداخلات خارجی‌ها تجزیه و تقسیم گردیده بود، اما در سال ۱۷۴۷م. دولت مرکزی توسط احمد شاه بابا مؤسس افغانستان، تأسیس شد. زراعت و مالداری که منابع اقتصاد افغانستان را تشکیل می‌داد به کلی صدمه دیده بود، بعد از تحکیم دولت مرکزی دوباره بهبود یافت، تولید صنایع مروج که احتیاجات روزمره مردم را مرفوع می‌ساخت دوباره احیا شد. تجارت سر از نو رونق گرفت و وضع اقتصادی بهتر شد. تعلیم و تربیه عنعنوی در مدارس و مساجد صورت می گرفت و یک‌تعداد مدارس در سراسر افغانستان تأسیس گردید.

از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ میلادی افغانستان مورد تجاوز انگلیس قرار گرفت و بعد از شکست انگلیس در افغانستان در اثر بی‌اتفاقی برادران وزیر فتح‌خان تا شروع سلطنت امیرشیرعلی‌خان بی‌نظمی و ملوک‌الطوایفی در کشور حکمفرما بود؛ اما در دوران سلطنت امیرشیرعلی‌خان دولت مرکزی تشکیل و قوۀ اجراییه که مشتمل بر صدراعظم و اعضای کابینه و ادارات دولتی بود تأسیس شده و نظام اداری در افغانستان به وجود آمد.

در بخش زراعت، مالداری، صنایع، اصلاحات به وجود آمد. معارف عنعنوی به معارف عصری تعویض گردید. اردو تشکیل شد و وضع اقتصاد بهبود یافت. در عهد سلطنت دوم امیرشیرعلی‌خان، انگلیس‌ها برای بار دوم بر افغانستان تجاوز نمودند و شیرازۀ اداره و اصلاحات فرو ریخت، ملوک‌الطوایفی دوباره روی کار آمد، بی‌نظمی حاکم و اقتصاد به رکود مواجه شد.

در ۱۸۸۰ امیر عبدالرحمن‌خان به سلطنت رسید، وی نخست اردوی یکصد هزار نفری تشکیل نموده و دولت مرکزی قوی بنیان گذاشت که تمام افغانستان را تحت اداره دولت مرکزی و واحد قرار داد، انگلیس‌ها علیه امیر و دولت افغانستان دسایس زیادی را به کار بردند تا بالآخره معاهدۀ دیورند را بالای امیر تحمیل و امضا نمودند که به موجب آن بعضی قسمت‌های افغانستان از پیکر آن جدا گردید.

در دوران سلطنت امیرحبیب الله‌خان تا اندازه یی به معارف و نشر فرهنگ جدید توجه به‌عمل آمد، اقتصاد بهبود یافت، راه‌های مواصلاتی احداث، بند و نهرها اعمار گردید. برای انتقالات یک تعداد وسایط ترانسپورتی از یک کمپنی انگلیسی خریداری گردید خط تیلیفون بین کابل، جلال آباد و لغمان به کار افتاد. فابریکۀ نساجی با قوۀ بخار به کار افتاد، بند برق جبل السراج برای تنویر شهر کابل اعمار گردید. یک مطبعه ساخته شد که چاپ کتاب‌ها و جریده‌ها در آن صورت می‌گرفت. قشر روشنفکر در دربار و مکتب حبیبیه عرض اندام کردند که مرام آن‌ها تأمین دموکراسی و ایجاد نظام مشروطیت بود.

فصل دوم

از استرداد استقلال تا پایان نظام جمهوری

۱۹۱۹- ۱۹۷۸ میلادی

اهداف فصل

۱- آشنایی و معرفت با مفاهیم قیام‌های ملی در مقابل تجاوز و استعمار به‌خاطر استرداد استقلال؛

۲- آشنایی با ماهیت نظامنامه و اصول نامه ها؛

۳- آشنایی با نقش امان‌الله‌خان در استرداد استقلال کشور؛

۴- آشنایی با اثرات سوء جنگ جهانی دوم بر افغانستان؛

۵- آشنایی با پلان‌های عمرانی عصر صدارت سردارمحمدداوودخان؛

۶- آشنایی با قانون اساسی دهۀ دموکراسی و دست اوردهای آن؛

۷- آشنایی با عوامل تغییر رژیم از سلطنت به جمهوریت؛

۸- توانایی تحلیل ماهیت سیاست‌های استعمار؛

۹- توانایی نشان دادن نقاط استقرار انگلیس‌ها روی نقشه در جنگ‌های افغان و انگلیس؛

۱۰- توانایی استفاده از نقشه‌های تاریخی و اطلس ها؛

۱۱- توانایی درک عوامل تغییرات سیاسی؛

پادشاهی امیرامان‌الله‌خان و نقش او در استرداد استقلال کشور (فبروری ۱۹۱۹- جنوری ۱۹۲۹ م.)


امیرامان‌الله‌خان

شخصیت امان‌الله‌خان، چگونه گی به قدرت رسیدن وی، نقش موصوف در استرداد استقلال و عقد معاهدات دولت امانیه با انگلیس‌ها که موجب به رسمیت شناختن استقلال افغانستان گردید؛ مطالبی اند که دراین درس با آن‌ها، آشنایی حاصل می‌نمایید.

امیر حبیب الله خان در ۲۱ فبروری ۱۹۱۹ در شکارگاه کله گوش لغمان به قتل رسید و در روز دوم کشته شدن وی، نصرالله خان برادر امیر، در جلال آباد و امان‌الله‌خان پسرش در کابل اعلان سلطنت کردند؛ به این ترتیب هم زمان در کشور دو حکومت به وجود آمد، چون علاقه و طرفداری مردم ودرباریان از امان‌الله‌خان زیاد بود، موقف وی را نسبت به نصرالله خان مستحکمتر ساخت بنابرآن نصرالله خان از ادعای سلطنت دست کشید و امان‌الله‌خان سلطنت خود را طی اعلامیه های مفصل چاپی با اهداف و برنامه‌های خویش در رابطه به استقلال کشور به مردم افغانستان اعلام کرد، برخی از نقاط اعلامیهٔ پادشاهی امان لله خان به شرح ذیل است:

«ای ملت معظم افغانستان! من هنگام شهادت پدر وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن، بار سنگین امانت را متوکلاً و معتصماً بالله به عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من، تاج شاهی را بر سرم نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان؛ مانند سایر قدرت های مستقل جهان، در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد، ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلم محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و

بس. کار اجباری و بیگار در تمام رشته‌ها ممنوع و ملغاست. حکومت ما در افغانستان اصلاحات خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملت‌های متمدن جهان، جای مناسب و مقام خود را حاصل نمایند. من در اجرات امور کشور مشورت را به حکم و شاورهم فی الامر رهبر قرار خواهم داد. ای ملت عزیز و ای قوم باتمیز در حفظ دین و دولت و ملت خود بیدار و در نگهبانی وطن خویش هوشیار باشید. من از خداوند (ج) برای شما و اهل اسلام و کلیه بنی نوع انسان خیر و سعادت می‌خواهم ...».

قبل از این‌که امان‌الله‌خان به قدرت برسد در قدم نخست با تعداد زیادی از مردم بار سوخ و منور کشور روابط را تأمین نموده بود. و دوم این‌که امان‌الله‌خان خودش نیز با اصلاحات و تغییرات علاقه‌مند بود و نوآوری می‌خواست. سوم پیش از این‌که امان الله خان به حاکمیت برسد، در زمان حاکمیت پدر امکانات لازم اجتماعی و سیاسی را در اختیار داشت.

امیر امان‌الله‌خان در سیاست خارجی خواهان استقلال کشور از بیگانه‌گان و حفظ تمامیت ارضی بود. او در اجتماع بزرگ مردم کابل و قشون ساکن در پایتخت که در میدان مرادخانی حاضر بودند، سوار بر اسپ بدون محافظین و سپاه در بین جمعیت داخل شد. در حالی‌که شمشیر برهنه در کمر آویخته بود، نطق مشهور تاریخی خود را ایراد نمود. در این نطق در مورد مسایل گوناگون بحث به عمل آمد، شاه از جمله استقلال افغانستان و آزادی فردی در داخل کشور، مساوات، برادری و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید را مطرح ساخت. در اثنای ایراد بیانیه، صدای شادی و تهنیت از جمعیت حاضر در میدان برخاست و به این صورت دولت جدیدی به میان آمد که در ظرف ده روز از طرف مردم کشور مورد حمایت قرار گرفت.

اعلام مشی امیر امان‌الله‌خان طبقات و اقشار مختلف؛ چون دهقانان، مالداران، تجاران، پیشه‌وران و روشنفکران را به حمایت دولت جدید برانگیخت؛ زیرا مواد مشی مذکور به خواسته های مردم و ملت مطابقت می‌کرد.

به سلسله اصلاحات جدید معاش هر فرد عسکر که در ماه ۱۲ روپیه بود به ۲۰ روپیه افزایش یافت، دولت توجه خود را در آرامش و رفع مایحتاج سپاه که حافظ استقلال کشور بود، مبذول داشت. همین بود که اردوی شصت هزار نفری افغانستان در سرا سر کشور به پشتیبانی از دولت جدید برخاست.

امان‌الله‌خان برای حصول استقلال، جهاد را اعلان نمود طبقات مختلف کشور برای تحقق این

هدف متحد گردیده و بالاخره در سیزده اپریل ۱۹۱۹م. افغانستان به رهبری شاه امان‌الله‌خان اعلام استقلال کرد.

شاه امان الله از استقلال افغانستان به دولت انگلیس اطلاع داد، چون دولت برتانیا حاضر نبود از نفوذ استعماری خویش صرف‌نظر کند و استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد، در جواب نامه فقط تسلیت نامه یی مبنی بر فوت پدرش فرستاد و از استقلال هیچ تذکری به‌عمل نیاورد.

امان‌الله‌خان به‌خاطر این‌که موضوع به رسمیت شناختن استقلال افغانستان را به کرسی بنشاند عساکر افغانی را در نقاط مختلف مرز هند برتانوی اعزام و متمرکز ساخت و برای کسب استقلال سیاسی افغانستان جنگ سوم افغان و انگلیس صورت گرفت. سوقیات نیرو های افغانی در جبهات سه گانهٔ کشور (خیبر، پکتیا و قندهار) علیه تجاوز گران انگلیسی آغاز گردید.


قصر دارالامان

الف) مذاکرهٔ صلح راولپندی ۱۸ اگست ۱۹۱۹ میلادی

انگلیس‌ها بعد از جنگ با افغانستان ترجیح دادند که با دولت افغانستان کنار بیایند و مسایل را در پشت میز مذاکره حل کنند، لذا بعد از مبادلهٔ یک تعداد مکاتیب بین حکومت‌ها یک هیئت صلح به ریاست علی احمد خان وزیر داخله عازم راولپندی شد و با سر گرانت Sir Grant رئیس هیأت برتانیا در کنفرانس اشتراک نمود و بعد از چندین جلسه بالآخره معاهده صلح راولپندی بین دولتین به امضا رسید. مگر مفاد این قرار داد به نفع انگلیس و به ضرر افغانستان تمام شد.

ب) مذاکرهٔ مونسوری ۱۹۲۰ میلادی

چون کنفرانس صلح راولپندی به ضرر افغانستان به امضا رسیده بود، دولت افغانستان از حکومت برتانیا امضای یک معاهدهٔ کامل به اساس حقوق مساوی را مطالبه نمود. بالآخره به تاریخ ۹ مارچ ۱۹۲۰م. دولت انگلیس از امیر دعوت کرد تا هیأت افغانی را به مونسوری اعزام دارد. هیأت افغانی به ریاست محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و نمایندهٔ برتانیا جلسات شان را در مونسوری آغاز کردند. مذاکرات مذکور حدود سه ماه دوام نمود؛ اما نتیجه نداد و هیأت

افغانی بعد از مذاکرات خسته کن و طولانی بدون آن‌که کدام قراردادی امضا کرده باشد به کابل عودت نمود؛ ولی انگلیس‌ها بعدها دیدند که افغانستان با ممالک دیگر روابط دیپلوماتیک را آغاز کرده است بناءً در پی آن شدند تا هیأت به افغانستان فرستاده و مذاکره را دوباره از سر گیرند.

ج- معاهدهٔ کابل ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ میلادی

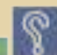
هیأت برتانوی به سرکرده‌گی سرهنری دابس وارد کابل شد و مذاکرات خویش را با وزیر خارجهٔ افغانستان، محمود طرزی آغاز کرد. مذاکرات تقریباً یازده ماه طول کشید، چون تقاضا و خواسته های هردو جانب در تقابل قرار داشت؛ نزدیک بود که مذاکرات طولانی یازده ماهه قطع شود. سرانجام، معاهدهٔ کابل در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ به امضارسید و دولت انگلیس استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و دولتین به تبادلهٔ سفیران بین کابل و لندن موافقت کردند.

ایجاد دولت مستقل افغانستان در عرصهٔ سیاست خارجی ضربهٔ مرگباری بر مواضع استعماری انگلیس در شرق میانه و شرق نزدیک وارد کرد و در روند مبارزهٔ تاریخی ضد استعماری در آسیا تأثیرات عمیق وارد نمود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به اعلامیه های شاه امان‌الله‌خان و گروه دوم در مورد چگونه‌گی و حصول استقلال کشور با هم گفتگو نمایند.



سؤالات

۱- کدام عوامل باعث شد تا نصرالله خان از ادعای سلطنت دست بکشد و زمینه برای به قدرت رسیدن شاه امان‌الله‌خان مساعد گردد؟

۲- در رابطه به اعلامیه های شاه امان‌الله‌خان مختصر معلومات دهید.

۳- استقلا افغانستان بر اساس معاهده حاصل شد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به شخصیت شاه امان‌الله‌خان از منابع دست داشته شان معلومات را به دست آورده و آنرا در صنف به دیگر همصنفان شان قرائت نمایند.

استرداد استقلال کشور و جبهات سه گانه نبرد

دراین درس با چگونه‌گی استرداد استقلال افغانستان و اهمیت جبهات سه گانهٔ نبرد که به شکست انگلیس‌ها و متارکه منجر شد آشنا می‌شوید.

قبل از این‌که در بارهٔ جبهات استرداد استقلال در مقابل انگلیس یادآوری کنیم، تذکر یک مطلب ضروری است و آن این‌که ما تنها استرداد استقلال را منحصر همین جبهات سه گانه مقید نسازیم. حقیقت روشن این است که در استرداد استقلال هر منطقه در مقابل انگلیس به یک سنگر حفظ استقلال و دفاع تبدیل شده بود، مگر شکست قطعی به همت و فداکاری آن‌عده افغان‌ها به‌عمل آمد که تحت رهبری دولت امانی در جبهات مذکور می‌جنگیدند.

دولت امانی از آغاز زمامداری خود به حکمرانان انگلیسی در هند خاطرنشان ساخت که دولت جدید افغانستان تداوم ارتباطات را تحت معاهدات قبلی نمی خواهد، اعلیحضرت امان‌الله‌خان در سوم مارچ مکتوبی را به نائب الحکومهٔ انگلیسی در هند لارد چلسفورد فرستاد. در نامه ذکر شده بود که در معاهدهٔ ۱۹۰۵م. تجدید نظر صورت گرفته و استقلال افغانستان توسط انگلیس‌ها به رسمیت شناخته شود. دولت امانی بدون این‌که به جواب مکتوب مذکور

منتظر بماند، با یک عده کشورها و از جمله با اتحاد شوروی نو تأسیس، و توسط شوروی با دولت‌های اروپایی ارتباطات خویش را تأمین نمود. همزمان به آن، آماده گی جنگ استقلال را علیه انگلیس آغاز کرد. دراین اثنا شورای دفاع از کشور تشکیل گردید و برای حملات قاطعانه در جنوب، جنوب غرب و شرق افغانستان آماده گی روی دست گرفته شد.

جبههٔ شرق: تلاش‌ها برای استرداد استقلال کشور از ابتدای زمامداری دولت امانی آغاز گردیده بود، مگر در ماه اپریل کوشش‌های منظم قوت‌های افغانی قویتر و سریعتر شد. نخستین حرکت قوای افغانی در سنگر شرقی با رسیدن سپه‌سالار صالح‌محمدخان و قوت‌های منظم آن به جلا ل آباد شروع شد. همزمان، قوت‌های مردمی و جوانان داو طلب به این صفوف پیوستند.

در سنگر شرقی در سوم ماه می، جنگ با یک حملهٔ ناگهانی قوت‌های افغانی آغاز گردید. این حمله آن‌قدر نیرومند و سریع بود که فضای ترس را در میان لشکرهای انگلیسی ایجاد کرد و انگلیس‌ها به عقب نشینی مجبور شدند. قوای افغانی در طی یک هفته جنگ قوای انگلیسی را از کنار ننگرهار تا پیشاور طوری عقب زدند که توان بازگشت در آن‌ها باقی نماند. در دهلی و لندن سیاسیون و نظامیان انگلیس حملات ناگهانی و فتوحات پی در پی افغان‌ها را سرآغاز شکست بزرگ برای منافع انگلیس‌ها در آسیا تلقی کردند، از این رو، حملات متقابل را آغاز نمودند آن‌ها از تمام امکانات زمینی و هوایی خود استفاده کردند و به وسیلهٔ بمباردمان سنگین، مورا ل قوای شکست خورده خود را تقویه کردند و به این ترتیب جلو، پیشروی قوای افغانی را گرفته و آن‌ها را تا سرحد تورخم به عقب نشینی مجبور ساختند. انگلیس‌ها از یک‌طرف راه‌های لوژستیکی را مسدود ساخته و از طرف دیگر، شهرهای جلال آباد و کابل را به گونه بمباردمان کردند که تعدادی زیادی از اطفال و سالخورده‌گان که در شهرها باقی مانده بودند به شهادت رسیدند. این بمباردمان آن‌قدر شدید و سنگین بود که یک عده از ماموران بلندرتبهٔ دولت امانی درخواست نمودند تا پایتخت را از کابل به یک جای مصون انتقال داده شود؛ مگر اعلیحضرت امان‌الله‌خان این پیشنهاد را نپذیرفت و رهبری جنگ را تا مرحلهٔ پیروزی از کابل به عهده گرفت.

جبههٔ جنوب شرق: سوقیات جبههٔ جنوب شرق کشور تحت رهبری سپه‌سالار محمد نادرخان پیشبرده می‌شد، به اساس فیصلهٔ دولت امانی، سپه‌سالار محمدنادر خان با قوای منظم در بیست و چهارم ماه اپریل به گردیز رسید. در گردیز جوانان داوطلب از اقوام مختلف به دور نادر خان جمع شدند. سپه‌سالار محمدنادر خان برای تنظیم و ترتیب قوای خود برای دو هفته در گردیز باقی ماند. در چهاردهم ماه می، در تمام پکتیا نقارهٔ استقلال به‌صدا درآمد و قوای افغانی به سنگرهای انگلیس حمله کردند. انگلیس‌ها به شکست مواجه شده، مراکز نظامی خود را یکی پی دیگر از دست می‌دادند. قوت‌های افغانی قلعهٔ تل، وانه و تمامی مراکز نظامی انگلیسی را تصرف کردند. مگر در اثر حملهٔ قاطعی که در ۲۶ ماه می، به وقوع پیوست، دشمن توان و امید خود را از دست داد، بنا بر آن انگلیس‌ها در سوم ماه جون از دولت امانی خواهان متارکه و آتش‌بس شدند.

جبههٔ جنوب: در جنوب کشور سوقیات تحت رهبری اعتمادالدوله سردار عبدالقدوس خان پیش برده می‌شد و برای جنگ استقلال، مردم مناطق مختلف حوزهٔ جنوب در حالت آماده باش و منتظر امر مرکز بودند. اعتمادالدوله برای تنظیم امور جنگ با انگلیس‌ها از کابل به مقصد قندهار حرکت نمود. در زمان ترک کابل تعداد محدود با او همراه بودند، مگر تا میدان وردک و غزنی تعداد لشکر مردمی اعتمادالدوله به هزاران نفر رسید. با ورود به قندهار، جوانان داوطلب با ایشان یکجا شدند و تعداد لشکر به ده‌ها هزار تن رسید.

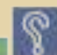
در قندهار، هنوز ترتیب و تنظیم قوت‌ها تکمیل نبود که عساکر انگلیسی بر محافظین افغانی در سپین بولدک و پشین حمله ناگهانی نموده و در یک جنگ نابرابر محافظین افغانی به شهادت رسیدند. با شنیدن این خبر، مردم قندهار به شمول جوانان داوطلب احساساتی شده و به سردار عبدالقدوس خان این موقع را ندادند تا قوت‌های خود را ترتیب و تنظیم کند؛ بنابر این بدون تأخیر در ۲۶ ماه می بالای مراکز نظامی دشمن هجوم بردند؛ مگر عساکر انگلیسی قبل از آن‌که در مقابل شمشیر افغانان مقاومت کنند، پیش از این، مراکز خود را تخلیه کرده بودند.

قوت‌های افغانی متواتر سنگرهای مستحکم انگلیس‌ها را تصرف کردند و تا شهر کویته تمام منطقه را از موجودیت دشمن پاک سازی نمودند. وقتی که افغان‌های فاتح به شهر کویته رسیدند، انگلیس‌ها از دولت امانی درخواست متارکه و آتش‌بس نمودند و در سوم ماه جون آتش‌بس در بین دولتین بر قرار شد و همزمان با آن روند دیپلوماتیک پذیرفتن استقلال افغانستان آغاز گردید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به محاذ سه گانه و گروه دوم در مورد پالیسی انگلیس در قبال افغانستان با هم بحث کنند.



سؤالات

۱. نقش نادرخان را در پیشرفت محاذ پکتیا چگونه ارزیابی می کنید؟
۲. صالح‌محمدخان در کدام جبهه توظیف گردیده بود و چه دست آورد داشت؟
۳. قلعهٔ تل چگونه فتح شد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از روی منابع ومآخذ، راجع به پیامدها و عواقب نبردهای جبهات سه گانه معلومات حاصل و در صنف ارایه نمایند.

اصلاحات و ریفورم (۱۹۲۱ - ۱۹۲۸ م.)


محمود طرزی

اصلاحات و کارکردهای عمدهٔ دولت امیرامان‌الله‌خان، مطالبی اند که دراین درس به آن آشنا می‌شوید.

حصول استقلال سیاسی افغانستان در سال ۱۹۱۹ میلادی مصادف به ۱۲۹۸ هـ.ش. منحیث واقعهٔ بزرگ تاریخی بر اوضاع سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تأثیر عمیق گذاشت و افغانستان وارد یک مرحلهٔ جدید گردید. از آن‌جای که شاه امان‌الله‌خان از محبوبیت زیاد در بین اکثریت مردم برخوردار بود با پشتیبانی و حمایت آن‌ها به آوردن یک سلسله اصلاحات اقدام نمود. این اصلاحات و تحولات شامل دو مرحله بود:

مرحلهٔ نخست که از سال ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۴ دوام کرد. دراین مرحله مردم افغانستان که خواهان پیشرفت بودند از اصلاحات جدید استقبال نمودند.

مرحلهٔ دوم اصلاحات که از ۱۹۲۴ الی ختم نظام امانی را در بر می‌گرفت بنا بر یک سلسله عوامل داخلی و خارجی جنبه عملی پیدا نکرد. شاه امان‌الله‌خان می‌خواست به زودترین فرصت برنامه‌های عمرانی و انکشافی مبنی بر داشتن شهرها، قصرها و عمارات، و تفریح گاه‌ها، فابریکه‌ها و مردم آراسته با تمدن و فرهنگ جدید داشته باشد. موصوف در پرتو همین اهداف و رسیدن به آن بدون در نظرداشت واقعیت‌ها و وضعیت فرهنگی جامعه از عجله و شتابزده گی کار گرفت که عواقب ناگوار را در قبال داشت.

یکی از تحولات بسیار مهم مرحلهٔ اول اصلاحات، تصویب نخستین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۲۳م. در لویهٔ جرگه (۸۸۲)نفری در جلال آباد بود که بعد این قانون در لویه جرگه پغمان در سرطان سال ۱۹۲۴ تأیید و توشیح گردید.

قانون اساسی که نخستین قدم در برنامهٔ اصلاحات امان‌الله‌خان شمرده می‌شد، نظام شاهی مشروطه را تثبیت و مهمترین اصلاحات در زمینهٔ اقتصادی بود؛ چون در نتیجهٔ جنگ در برابر انگلیس‌ها به خاطر استقلال کشور در ۱۹۱۹م. خزانهٔ دولتی کشور به طور کامل تخلیه گردیده بود. ضرور بود که ذخایر پولی که بدون آن عملی کردن هیچ یک از اصلاحات و انکشافات در کشور ممکن نبود، به وجود آید. روی همین منظور شاه امان‌الله‌خان ریفورم و برنامه‌های اصلاحات اداری و مالی را آغاز کرد.

امور مالی و اقتصادی

شاه امان‌الله‌خان در مرحلهٔ نخست تطبیق اصلاحات، به موانع روبه‌رو نگردید. موصوف فشار تحمیل مالیات را بر ملت تخفیف بخشید. مالیات اراضی را از جنس به نقد عوض نمود و تمام افراد مالیه دهنده به گونه مستقیم و بدون وساطت خان و ملک با دفاتر مالی دولت در ارتباط شدند، برای مالیه مواشی قانونی به‌نام «محصول مواشی» وضع شد.

برای تنظیم امور مالی ادارات، در کابل مکتبی به‌نام «اصول دفتر داری» ساخته شد که فارغان آن به صفت ماموران مالیهٔ کشور گماشته می‌شدند و به این ترتیب امور حسابی کهنهٔ دولت به سیستم عصری تبدیل شد. مکتب حکام در مرکز تأسیس شده و فارغان آن به حکومت‌های محلی مقرر می‌شدند.

تجارت نیز وسعت یافت، تعدد تعرفه‌های گمرکی داخلی لغو شد و در نتیجهٔ این ریفورم انکشاف سرمایه داری تسریع گردید، محاکم شرعی و معاملات تجارتی به وجود آمد و شرکت‌ها و کمپنی‌های تجارتی در کابل تأسیس شد.

دولت امانیه در صدد ساختن فابریکه‌ها و تمدید خط آهن در افغانستان شد و با دو شرکت جرمنی و فرانسوی قراردادهایی صورت گرفت که طبق آن در ده سال خط آهن از جنوب به شمال افغانستان امتداد می‌یافت.

تمدید لین تیلگراف و تیلیفون از مرکز به ولایات کشور زیر دست گرفته شد، استیشن هایی در پغمان، جلال آباد و قندهار زیر کار قرار گرفت، کارخانه های ترمیم موتر و پرزه سازی، صابون، عطریات، نختابی، پارچه بافی، پنبه، روغن‌کشی و نجاری در قندهار، هرات و مزار

شریف تأسیس شد. پوسته هوایی داخلی بین کابل و مزارشریف، و پوستهٔ خارجی بین اتحاد شوروی و افغانستان، ایران و ترکیه ایجاد گردید. بند غازی و بند سراج غزنی تکمیل شد. برای استخراج معادن لاجورد بدخشان، نفت هرات، زغال سنگ، گوگرد، سرب، ابرک، تباشیر وغیره برنامه روی دست گرفته شد؛ هم‌چنان؛ پلان تأسیس فابریکهٔ ذوب آهن تحت بررسی قرار گرفت.

در نتیجهٔ این ریفورم، عایدات دولت نسبت به سابق بیشتر از دو چند بالا رفت و سالانه از ۸۰ به ۱۸۰ میلیون روپیه افزایش یافت؛ هم‌چنان سیستم واحد اوزان متریک به وجود آمد و واحد پول از روپیه به افغانی عوض شد.

اداره

دولت از همه بیشتر متوجه تحکیم ثبات و وحدت ملی افغانستان گردید. و این وحدت ملی بر محور برادری، تساوی حقوق اتباع افغانستان استوار بود. مطابق ماده هشت قانون اساسی همهٔ افرادی که در افغانستان زنده‌گی می کنند صرف نظر از مسایل دینی و مذهبی تبعهٔ کشور گفته می شوند نظام سیاسی و دولت از آزادی‌های شخصی افراد حمایت می کند. هیچ کس بدون امر شرعی و مجوز قانونی توقیف و مجازات نمی‌شود. تبعیض از نظر نژاد، مذهب و قبیله از بین رفته و به تمام ملت حق مساوی داده شد.

دستگاه دولت به سه قوای. (اجراییه، مقننه و قضائیه) تقسیم گردید. دولت امانیه جهت دفاع از حریم کشور، قوای هوایی را تشکیل داد که مشتمل بر ۱۱ طیاره می گردید و ۶۵ نفر شاگرد برای تحصیل درین رشته به روسیه، فرانسه و ایتالیا اعزام گردیدند. یک عدهٔ دیگر برای تحصیل در رشته‌های نظامی به اتحاد شوروی و ترکیه فرستاده شدند. فابریکهٔ حربی کابل تقویه گردید ومهمات جنگی وارد شده؛ مانند: توپ های دافع هوا و موتر های زره پوش در اختیار قوای نظامی قرار گرفت.

در کابل ادارهٔ رادیو ساخته شد و شهر با برق تنویر گردید. از نظر صحی در کابل و ولایات شفاخانه های ملکی و نظامی ایجاد شد و در مرکز شفاخانهٔ مستورات و در پغمان سناتوریم ساخته شد. ماشین های اکسیری به کابل وارد شد و جای برای رهایش بیماران روانی و دارالایتام تأسیس گردید.

معارف و امور فرهنگی

طبق مادهٔ ۶۸ قانون اساسی، معارف، رایگان و اجباری گردید، تعداد زیاد مکاتب در مرکز و ولایات کشور بنیاد گذاشته شد. در پایتخت بر علاوهٔ مکتب حبیبیه، لیسه امانیه تأسیس

گردیده. اولی به کمک فرانسوی‌ها و دومی به همکاری آلمانی‌ها به وجود آمدند.

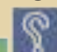
هم‌چنان در مرکز و ولایات کشور اضافه تر از ۳۲۲ باب مکتب و یک باب دارالمعلمین در هرات ساخته شد. تعداد شاگردان ابتدایی تا سال ۱۹۲۷م. به ۵۱ هزار نفر رسید. در دورهٔ ثانوی و مسلکی سه هزار متعلم تحصیل می‌کردند و صدها نفر محصل به کشورهای اتحاد شوروی، جرمنی، فرانسه، ایتالیا و ترکیه برای تحصیل فرستاده شدند.

هم‌چنان یک کتابخانه ملی تأسیس شد که امروز به‌نام کتابخانهٔ عامه معروف است. در کنار این کارها یک سینما در شهر کابل و یک تیاتر در پغمان ایجاد شد و سیزده جریده و مجله به مصرف دولت در کابل و ولایات منتشر می‌شد؛ مانند جریدهٔ ارشادالنسوان، جریدهٔ اتحاد مشرقی، روزنامهٔ افغان، مجلهٔ معارف، جریدهٔ امان افغان، جریدهٔ بیداری، روزنامهٔ حقیقت وغیره... مطبوعات داخلی آزاد شد و برای نشر جریده و روزنامه های شخصی، زمینه مساعد شد که می توان به گونهٔ مثال از جریدهٔ انیس، نسیم سحر و نوروز نام برد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به اصلاحات مالی و اقتصادی شاه امان‌الله‌خان و گروه دوم راجع به اصلاحات اداری نام‌برده بین هم گفتگو نمایند.



سؤالات

۱. اصلاحات امان‌الله‌خان شامل چند مرحله بود؟ هر مرحلهٔ آنرا با تذکر تاریخ آن بیان دارید.

۲. شاه امان الله به کدام هدف اصلاحات را آغاز کرد؟

۳. نخستین قانون اساسی افغانستان در کدام سال و در کجا به تصویب رسید؟

۴. از نظر تشکل اداره، دولت امانی بر کدام قوا استوار بود؟

۵. در اصلاحات فرهنگی امان‌الله‌خان کدام کارها در عرصهٔ معارف صورت گرفت، آنرا مختصر شرح دهید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به اصلاحات فرهنگی زمان شاه امان‌الله‌خان معلومات حاصل و آنرا در صنف ارئه نمایند.

سفر اروپایی شاه امان‌الله‌خان غازی (۱۹۲۷م./ ۱۳۰٦ هـ.ش.)





ضرورت سفر شاه امان‌الله‌خان، دست آوردها، عکس العمل‌ها در را بطه به سفر وی سو استفادهٔ نیروهای فرصت طلب از غیابت طولانی شاه، مفاهیمی اند که دراین متن پیرامون آن معلومات ارائه شده است.

شاه امان الله غازی در سال (۱۳۰۵ هـ.ش.) در مجلس عالی وزراء و شورای دولت کمبود سامان آلات و وسایل پیشرفت، ترقی و عصری کردن افغانستان را مورد غور و بحث قرار داد که باید بزرگترین و بهترین سامان آلات برای پیشرفت معارف، مطبوعات، عمرانات، مخابرات جدید، صنعت و زراعت افغانستان از ممالک اروپایی خریداری و مهیا گردد و برای این کار اشخاص مسلکی و کار فهم انتخاب و در فرصت مناسب به‌جانب اروپا اعزام گردند.

مجلس وزرا تصویب نمود که برای برآورده ساختن این همه مقاصد علمی و فنی خود شخص شاه غازی ریاست هیأت را عهده دار شود؛ زیرا نام‌برده بزرگترین و منورترین مرد معارف خواه بود. و هم از طرف دیگر، چون از سال (۱۳۰۱ هـ. ش) به بعد دعوت نامه های رسمی از طرف چندین کشور مواصلت و خواهش شده بود که پادشاه افغانستان از کشورهای‌شان دیدن نماید. همین بود که شاه امان‌الله‌خان همراه با ملکه ثریا و اعضای عالی رتبهٔ دولت، عازم اروپا گردیدند و در اوایل برج دسامبر سال ۱۹۲۷م. مطابق ماه قوس (۱۳۰٦ هـ.ش.) بعد از مراسم وداعیه از کابل به جانب قندهار حرکت نمود و آنجا مورد پذیرایی گرم مردم. قندهار قرارگرفت؛ سپس به طرف چمن و بعد از راه کویته به شهر کراچی مواصلت نمودند. در جریان اقامت در کراچی

از میدان هوایی و فابریکۀ ترمیم طیاره، دیدن به عمل آورد. طبق برنامه یی رسمی عازم بندر بمبئی گردیدند. چون شخص شاه با زبان های ترکی و فرانسوی آشنایی داشت تعداد ترجمان‌ها نیز با ایشان همراه بودند و هم‌چنان سفیران و نماینده‌گان افغانی در خارج کشور مطابق پروگرام و برنامه یی وظایف معین داشتند که از این لحاظ به کدام مشکل مواجه نگردند.

شاه امان‌الله‌خان بعد از رسیدن به بمبئی از طرف مسلمانان، افغان های مقیم هند و هندوها که به دو طرف جاده‌ها صف بسته بودند با صدا های بلند، (غازی پادشاه زنده باد) استقبال شد و مردم آن‌قدر جذبات از خود نشان دادند که انگلیس‌ها را سخت پریشان ساختند به‌خاطری که شاه امان‌الله‌خان در جهان اسلام از محبوبیت خاص برخوردارد بود. شاه غازی در تمام گفتار های خود از آزادی مردم هند و سایر ملل محروم از استقلال صحبت می‌نمودند. شاه امان‌الله‌خان در جریان اقامت شان در هند به مردم آن کشور چنین خطاب نمود: «آزادی بخشیده نمی‌شود؛ بلکه به نیرو و ضرب شمشیر به دست آورده می‌شود».

شاه امان‌الله‌خان بعد از دیدار با زعما و انجمن‌های هند، به عدن و از آن‌جا به مصر سفر نمودکه از طرف فواد اول پادشاه مصر و مردم آن کشور استقبال گردید. بعد از دیدن و مشاهده آبدات تاریخی آن کشور به اسکندریه رفت و از طریق بحیره مدیترانه عازم ایتالیا شد، در روم پذیرایی خوبی از امان‌الله‌خان صورت گرفت و با ویکتور امانیول پادشاه، ملکه و ولیعهد ایتالیا شد. ملاقات کاری نمود. پادشاه ایتالیا در نطق خود کارهای خسته‌گی ناپذیر شاه امان‌الله‌خان را توصیف و تمجید کرد و خواستار روابط دوستانه با افغانستان شد و شاه امان الله بعد از ایتالیا جانب فرانسه را در پیش گرفت که از طرف رئیس جمهور فرانسه استقبال گرم شد و در آن‌جا پیرامون موضوعات مورد علاقه؛ از قبیل خریداری طیارات، تفنگ، مهمات و پذیرفتن محصلان افغانی جهت فراگرفتن تحصیلات در فرانسه، اعزام معلمان لایق به مکتب استقلال و ادامۀ همکاری در قسمت حفریات باستان‌شناسی و سایر ضرورت های علمی و تخنیکی توافق صورت گرفت و هم از دولت فرانسه تقاضا گردید تا یک موزیم در کابل به سلیقۀ فرانسوی اعمار و تأسیس گردد. از بزرگترین افتخاراتی که شاه امان‌الله‌خان در سفر فرانسه حاصل کرد این بود که شاروال پاریس در مورد چنین اظهار نمود: «تحفۀ قابل شأن شما را نداریم که تقدیم کنیم؛ از این رو شهر پاریس را خدمت تان تقدیم می کنم.» و دیگر این که چپرکت خوابگاه ناپلیون را جهت استراحت شاه امان‌الله‌خان گذاشتند.

شاه امان‌الله‌خان از آن‌جا به بروکسل، بلژیک و سویس سفر نمودند؛ سپس عازم آلمان شدند و در آن‌جا از طرف رئیس جمهور آلمان (پاول فن هندنبورگ) و اراکین دولت پذیرایی گردید.

و هم‌چنان در کشور آلمان از دهمین سالگرد استقلال افغانستان تجلیل به عمل آمد و یک فروند طیاره از طرف کشور آلمان به شاه امان‌الله‌خان هدیه داده شد.

شاه امان‌الله‌خان بعد از سفر آلمان به انگلستان رفت و در آن‌جا از طرف پادشاه انگلیس (جارج پنجم) و ملکهٔ آن کشور استقبال و پذیرایی گردید و امان‌الله‌خان در لندن قوای هوایی انگلیس را مشاهده نمود؛ همچنین از پوهنتون آکسفورد و بعضی محلات دیگر نیز دیدن نمود که از طرف پوهنتون مذکور دکتورای افتخاری حقوق برای شاه اعطا گردید. این اولین شخصیت افغانی بود که به اخذ دکتورای افتخاری حقوق، نایل آمد.

شاه امان‌الله‌خان به تعقیب سفر انگلستان به روسیه شوروی سفر نمود و انگلس‌ها با این سفر شاه مخالف بودند که نباید امان‌الله‌خان با روسیه مناسبات دوستی داشته باشد. شاه امان‌الله‌خان در روسیه از طرف رئیس جمهور (کالنیین) و دیگر اعضای عالی رتبه دولتی مورد استقبال گرم قرار گرفت و این اولین قهرمان افغان بود که در روسیه شوروی به گرمی استقبال شد. در نتیجه این سفر یک سلسله معاهدات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عقد گردید.

شاه جوان در پایان سفر روسیه به طرف ترکیه حرکت کرد، در ترکیه از طرف مصطفی کمال (اتاترک) رئیس جمهور ترکیه و عصمت انیونو صدراعظم و دیگر اراکین دولتی استقبال گردید. در این سفر هردو کشور خواهان استحکام دوستی، تحکیم روابط سیاسی، تجارتی و فرهنگی گردیدند.

شاه امان‌الله‌خان بعد از دیدار یازده کشور آسیایی و اروپایی اراده سفر به کشور ایران نمود، که بعد از مواصلت به تهران از طرف رضاه شاه پهلوی پذیرایی گرم شد. شاه و ملت ایران به کارنامه هایی که شاه امان‌الله‌خان که در مدت ۹ سال زمام داری انجام داده بود به دیده قدر می‌دیدند و هم‌چنان در ایران معاهدات بین هردو کشور به امضا رسید. مشکلات سرحدی که بین ایران و ترکیه موجود بود به اثر سعی و کوشش او رفع گردید. شاه بعد از سفر ایران دوباره به افغانستان عودت نمود.

دیدار شاه امان الله از دو کشور اسلامی (ترکیه و ایران) و کشورهای اروپایی برای افغانستان اهمیت زیاد داشت که در نتیجه موقف افغانستان مستحکم و اعتبار آن در عرصهٔ بین المللی بلند رفت. تماس های نام‌برده با رهبران دولت‌های اروپایی و آسیایی نشان دهندهٔ آن بود که افغانستان به عنوان یک کشور مستقل می‌تواند با تمام کشورهای جهان رابطه دوستانه را بر اساس برابری و احترام متقابل برقرار سازد.

دیدار شاه امان‌الله‌خان از اتحاد شوروی، عقد قراردادها با ترکیه و ایران نشان داد که تلاش های انگلیس‌ها به منظور تأمین نفوذ مجدد آن‌ها در افغانستان نقش بر آب گردید. او در این

سفر موفق شد توجه محافل برخی از کشورهای اروپایی را به امکانات وسیع همکاری اقتصادی به افغانستان جلب کند.

ملکه ثریا خانم امیرامان‌الله‌خان که یکی از زنان نامور افغانستان می‌باشد دراین سفر اروپایی شاه جوان را همراهی نمود. ملکه ثریا سومین دختر محمود طرزی، زن فاضل، عالم، سخنور، دانش‌پرور و مردم دوست بود. این زن سخنور در سال ۱۲۹۳ شمسی با شهزاده امان‌الله‌خان ازدواج نمود. ملکه ثریا یکی از مشوقین امیر امان الله در انتشار فرهنگ و تمدن جدید، تأمین حقوق و آزادی نسوان و اعتلا و ترقی کشور بوده است؛ چنان‌چه یکی از خبرنگاران و نمایندۀ مجله (هوهلو) فرانسوی در جریان اقامت امیرامان‌الله‌خان و هیأت همراه او در فرانسه که با ملکه ثریا ملاقات و مصاحبه نموده بود چنین می‌نگارد:

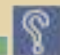
«من با خیلی از ملکه‌ها و زنان درجه اول ملاقات و مصاحبه کرده ام، کمتر زنی را به متانت، ذکاوت و معلومات ملکه افغانستان دیده ام. ازاین ملاقات مرا یقین حاصل شد. محیط افغانستان که چنین ملکه می‌پروراند، مستعد و قابل هر گونه ترقی و همدوشی با ممالک مترقی دنیا می‌باشد».

سفر شاه امان‌الله‌خان مدت شش ماه طول کشید. این سفر از یک طرف پیامد های خوب برای افغانستان داشت از جانب دیگر، از اثر غیابت طولانی شاه امنیت کشور، ادارۀ مملکت گسسته و زمینه خوب تطبیق پلان های مخالفین مساعد گردید. به همین علت بود که عواقب ناگوار و خسارات هنگفتی برای افغانستان به بار آورد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به علل سفر شاه امان‌الله‌خان به اروپا و گروه دوم راجع به دست آوردها و نتایج آن سفر بین هم بحث نمایند.



سؤالات

۱- سفر اروپایی امان‌الله‌خان چند ماه طول کشید و به کدام کشورها سفر نمود؟

۲- راجع به استقبال شاه امان‌الله‌خان در هند مختصر معلومات دهید.

۳- علل دسایس علیه شاه امان‌الله‌خان چی بود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از روی منابع و مآخذ راجع به پیامد های سفر شاه امان‌الله‌خان به اروپا مطلبی تهیه و در صنف ارایه نمایند.

عکس العمل در برابر اصلاحات



چرا اصلاحات شاه امان‌الله خان به عکس العمل مواجه گردید، عوامل داخلی و خارجی تا کدام حد در آن نقش داشت؟ دراین درس پاسخ این سؤال‌ها را درمی یابیم.

استرداد استقلال کشور که در نتیجهٔ قربانی‌های مردم افغانستان تحت رهنمایی غازی امان‌الله‌خان حاصل گردید، پیروزی بزرگی علیه استعمارگران انگلیسی بود. افغان‌ها، توانستند دولت جوان و مستقل افغانستان را تشکیل دهند، کشور ما که از یوغ استعمار آزاد گردیده بود ضرورت به اصلاحات و تحول در همه عرصه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وغیره) داشت از این‌رو، شاه امان‌الله‌خان زمانی که امور مملکت را به دست آورد، دست به اصلاحات زد تا بتواند کشور را در قطار ممالک پیشرفتهٔ جهان قرار دهد. اصلاحات و ریفورم آغاز گردید و مورد قبول اکثریت افغان‌ها قرار گرفت، ولی عده یی از مردم نظر به تحریک انگلیس‌ها در قبال اصلاحات عکس العمل‌های منفی نشان دادند. چون انگلیس‌ها می‌خواستند با ایجاد اغتشاشات داخلی دولت جوان افغانستان را ضعیف ساخته و از بین ببرد.

انگلیس‌ها از سیاست (تفرقه انداز و حکومت کن) کار گرفتند و در بعضی مناطق دستگاه‌های جاسوسی آن به‌کار افتاد. قانون جزا با مخالفت مردم منگل مواجه شد. تصویب قانون جدید عکس العمل‌های حلقه‌های مذهبی را در پی داشت.تعدادی از روحانیون در سمت پکتیا به مخالفت مباردرت ورزیدند . در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مصادف به ۱۹۲۵ میلادی امان‌الله‌خان کوشش نمود تا از راه گفتگو و مفاهمه موضوع را حل نماید و هیأت و ملا امامان مساجد را به پکتیا اعزام نمود تا روحانیون را قانع سازد، ولی آن‌ها نپذیرفتند همین بود که مخالفت به رهبری ملا عبدالله در پکتیا آغاز شد و تا لوگر سرایت کرد. دولت در مقابل آن‌ها مقاومت کرده و مخالفان را خاموش ساخت.

شاه امان‌الله‌خان برای معرفی افغانستان و جلب کمک‌های خارجی سفر طولانی به آسیا و اروپا نمود که از اثر غیابت طولانی نام‌برده دشمن خارجی استفاده نموده و زمینه خوب برای تطبیق پلان‌های شوم شان مساعد گردید.

زمانی‌که شاه امان‌الله‌خان از سفر اروپا برگشت علاقه اش به اصلاحات و ترقیات بیشتر شد و به پروسۀ اصلاحات و ریفورم دچار شتابزده گی بیشتر شد.

امان‌الله‌خان از یک‌طرف، کشورهای متمدن و مترقی جهان را دیده بود، می‌خواست افغانستان نیز به چنان انکشاف و ترقی نایل آید و از احتیاج کشورهای دیگر فارغ گردد و از جانب دیگر تعدادی از حلقات معین یکجا با دشمن بزرگ خارجی (انگلیس) علیه تطبیق این تحولات قرار گرفتند.

برخلاف دولت مستقل امانی طرح توطیۀ بزرگی ریخته شد، دسته‌های پراگنده مخالفین تمرکز یافت و عملیات نظامی آغاز گردید، مخالفان دولت در دو جبهه (شرق و شمال) مصروف فعالیت گردیدند. طرح این پلان طوری بود که اغتشاش نخست از جبهۀ شرق آغاز شود تا دولت

مجبور به سوقیات سپاه گردیده و پایتخت از عساکر تخلیه شود و بعد از جبهۀ شمال شهر کابل شورشیان (کوهدامن و کوهستان) بر پایتخت بی دفاع بریزند و به‌سرعت دولت را سقوط دهند، باید گفت که البته تعدادی از ماموران عالی رتبۀ دولت شاه امان الله نیز با شورشیان کمک کردند.

در روزهایی که در شرق، مردم شینوار بغاوت کردند و شورش در آن منطقه بر پا شد، در شمال راه کابل توسط حبیب الله کلکانی که مشهور به بچه سقاو بود مسدود گردید.

حبیب الله (بچه سقاو) با علی احمد خان والی کابل که از طرف دولت آن وقت به‌خاطر حل معضلات به کوهدامن مامور شده بود، داخل مذاکره شد هیأت اعزامی عوض این‌که به سود دولت کار نماید برعکس به‌خاطر نفع شخصی خویش با گروه کلکانی در خفا روابط قایم ساخت؛ هم‌چنان اشخاص دیگر فرصت طلب، نیز با حبیب الله کلکانی همکاری نمودند.

حبیب الله کلکانی با همکاری عده‌یی از ماموران عالی رتبه دولتی که در خفا به خاطر منافع شخصی خود بر ضد دولت قرار گرفته بودند، در اخیر دسامبر سال ۱۹۲۸م. بر کابل حمله نمود. چون شاه امان الله نخواست خون‌ریزی زیاد صورت بگیرد در اوایل جنوری ۱۹۲۹ میلادی از پادشاهی استعفا داد و به قندهار رفت از آن‌جا به کشور ایتالیا سفر نموده وتا پایان عمر در همان‌جا مسکن گزین شد.

برادر امان‌الله‌خان سردار عنایت الله خان مدت سه روز اقتدار را در دست گرفت و بعد حبیب الله (بچۀ سقاو) ارگ را محاصره نمود و سردار عنایت الله به قندهار عقب نشینی کرد. به این ترتیب، حبیب الله کلکانی بر شهر کابل حاکم گردیده و با به دست آوردن قدرت اعلان پادشاهی کرد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به عوامل عکس العمل در برابر اصلاحات امان‌الله‌خان و گروه دوم راجع به تحریکات انگلیس بر ضد افغانستان بین هم بحث نمایند.



سؤالات

۱. کدام عوامل باعث شد تا یک‌تعداد مردم از اصلاحات دولت امانی ناراض شدند؟

۲. اولین شورش ضد دولتی در کجا به وجود آمد، نتیجه آن چه شد مختصر شرح دهید؟

۳. راجع به سقوط کابل توسط حبیب الله کلکانی هرچه می‌دانید بنویسید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از منابع دست داشته خود راجع به عوامل ضدیت یک عده مردم افغانستان، علیه اصلاحات امانی مطلبی تهیه و آن‌را در صنف به دیگر همصنفان ارایهٔ نمایند.

ختم بحران و تحکیم قدرت (۱۹۲۹م./ ۱۳۰۸ هـ . ش.)


سردار محمد نادر شاه

سردارمحمدنادرخان چگونه به قدرت رسید؟ دست به‌کدام اصلاحات زد، شورش‌ها را چگونه خاموش ساخت؟ با این مطالب در مبحث زیر، آشنا می‌شوید.

حکمروایی ۹ ماهۀ حبیب الله کلکانی کابل را از هر حیث خساره مند ساخت. کشور ۹ ماه در هرج و مرج به‌سر برد، از این‌که مردم افغانستان از این حالت ناراض شده به طور کامل برای تحول آماده بودند. در این زمان محمد نادر خان که یکی از فاتحان جبهۀ جنوب و جنوب شرقی و سپاه سالار دوره امانی بود، به کمک و همکاری مردم در ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹م. وارد کابل شد و به قصر سلام خانه رفت، در آن‌جا یک‌تعداد زیاد از معززین کابل، سران و بزرگان قبایل حضور داشتند. محمد نادر خان در یک خطابه به آن‌ها چنین گفت: «به فضل خداوند ﷻ من به آرمان خود رسیدم، آرزوی من نجات وطن بود و اینک امروز این آرمان من برآورده شد، من علاقه‌مند قدرت نیستم یک لویه جرگه را دایر می‌کنم تا آن‌ها زعیم خود را انتخاب نمایند». دراین هنگام حاضران گفتند که به لویه جرگه ضرورت نیست شما پادشاه ما هستید و هم‌چنان اعضای مجلس اظهار نمودند

که «در مجلس فعلی اکثریت اعضای لویه جرگهٔ سابقه حضور دارند بعد از آن، حضرت مجددی (نورالمشایخ) بر سر محمد نادرخان دستار را به شکل تاج و جوغه گذاشت و به این ترتیب، محمدنادر خان پادشاه افغانستان شد.

محمدنادر شاه در کابل به سلطنت آغاز کرد، نام‌برده با چالش‌های جدی روبه‌رو بود. مخالفت طرف‌داران امان‌الله‌خان از یک‌طرف، دست اندازی انگلیس‌ها به کشور و بقایای حکومت حبیب الله کلکانی از طرف دیگر، باعث شد تا دفاتر دولتی و ادارات حکومتی شهر کابل که در ۹ ماه حاکمیت (حبیب الله کلکانی) تخریب، اکثر نهادها چور و چپاول ویا هم قسماً نابود شده بود، توجه بیشتر پادشاه و اراکین دولت جدید را به خود جلب نمود تا مؤسسات دولتی و هم ارگ شاهی به اسرع وقت ترمیم گردد تا پادشاه با خانواده‌اش در آن‌جا مسکن گزین شود.

دورهٔ سلطنت محمدنادرشاه با هردو دورهٔ قبلی (شاه امان‌الله‌خان و حبیب الله کلکانی) فرق داشت. این دوره نه مانند دورهٔ امان‌الله‌خان که خواهان سرعت زیاد در اصلاحات بود و نه مانند دورهٔ حبیب الله کلکانی که دشمنی با مدنیت داشت، مالیات و عایدات دولتی را به مردم و بیت‌المال را به سپاهیان خویش می‌بخشید.

محمدنادرشاه یک شخص هوشیار، با تدبیر و آگاه بود موصوف در رأس دولت قرار گرفت و برادرش سردار محمد هاشم خان که شخص بسیار با انضباط بود (به صفت صدراعظم) توظیف گردید. بقیه اراکین دولتی از جمله اشخاص صاحب تدبیر در چوکات حکومت صاحب صلاحیت بودند، اگرچه او حکومت و صدارت را به برادر خود محمدهاشم سپرد، ولی کلید کارهای اساسی را نزد خود نگهداشته بود.

در زمان سلطنت محمد نادرشاه برخی اصلاحات زیر بنایی به میان آمد، مکتب طبی کابل که بعدها در عصر پادشاهی محمد ظاهر شاه به فاکولته ارتقا نمود؛ تأسیس گردید. اساس بانک ملی گذاشته شد، انجمن ادبی کابل به وجود آمد، سالنامه که از ابتکارات شخص شاه بود طبع شد و

خود شاه کارهای مطبعه را از نزدیک نظارت و کنترول می‌نمود، به همین شکل کارهای زیاد بنیادی در آن زمان عملی گردید.

از نقطه نظر امنیت مشکلات زیادی در دورۀ نادرخان موجود بود، بعد از شکست حبیب الله کلکانی موضوع به این ساده گی خاتمه نیافت؛ بلکه عکس العمل‌هایی وجود داشت، چنان‌چه در ماه جون سال ۱۹۳۰م. آن‌عده از اقوام شمال که در حکم روایی حبیب الله کلکانی منافع شان تأمین بود، با قوت عظیم دست به شورش زدند که در ابتدا از طرف نادرخان به آنان توصیه گردیده تا از قیام دست بردارند؛ ولی از طرف آنان قبول نشد، بعد از آن محمدنادر شاه مجبور به اقدام شده و امنیت را تأمین نمود.

در سال ۱۹۳۲م. در خوست ملا لیونی بر ضد حکومت بغاوت نمود و نادرخان به سرعت جلو آن‌را گرفت. از طرف دیگر، یک‌تعداد طرف‌داران دورۀ امانی نیز بر ضد حکومت جدید مشکلات خلق می کردند. نادرخان در راه تأمین قدرت دولتی شورش‌ها را خاموش و اشخاص مخالف خود را از صحنه بیرون ساخت.

محمدنادرشاه و صدراعظم محمد هاشم خان متوجه داشتن روابط نیک با علمای دین بوده و علما از احترام خاص برخوردار بودند. نادرشاه شخص با فرهنگ بود به همین سبب خواست صدماتی را که به عرصۀ فرهنگ رسیده بود، جبران کند یکی از کارهای فرهنگی او نصب مدال به سینۀ محصلان و شاگردان بوده؛ زیرا او شاگردان را به درس و تحصیل تشویق می‌نمود.

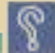
محمد نادرشاه در مدت ۴ سال سلطنت خود توانست، بحرانی را که در سراسر افغانستان به وجود آمده بود پایان داده، قدرت دولتی را تحکیم بخشید و مرکزیت واحد را بوجود آورد.

محمدنادرشاه در ۸ نوامبر سال ۱۹۳۳م. در حال که مصروف توزیع مدال برای شاگردان در چمن قصر دلکشا بود، با ضرب تفنگچه یک متعلم به نام عبدالخالق به قتل رسید و به این ترتیب دورۀ چهار ساله موصوف به پایان رسید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به شخصیت نادرشاه و عوامل به قدرت رسیدن او گروه دوم راجع به کارنامه‌های نام‌برده بین هم بحث نمایند.



سؤالات

۱. زمانی که محمد نادرشاه اقتدار را به دست گرفت با کدام چالش‌ها روبه‌رو بود؟

۲. اقدامات مهم سلطنت محمد نادر شاه را توضیح نمایید.

۳. محمد نادرشاه بعد از چند سال سلطنت و به چگونه به قتل رسید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به سیاست و پالیسی محمد نادرشاه در امور دولت داری به همکاری استادان و منابع دست داشته مطلبی تهیه و آن را در صنف ارایه نمایند.

ترتیب و تدوین اصول نامه



سردار محمد هاشم خان

ضرورت اصول نامه، ترتیب و تدوین آن، بحران‌های اقتصادی وتدابیر رفع آن، مطالبی است که دراین درس راجع به آن معلومات داده می‌شود.

کشور بدون قانون و در حالت خلا واقع بود، بنابرآن نادرشاه به فکر آوردن قانونیت در کشور گردید. وی می‌دانست تا زمانی‌که یک دولت بر بنیاد قانون متکی نباشد، آن دولت نه تنها بقای خود را نیافته؛ بلکه موجودیت وطن را در مخاطره می‌اندازد.

موصوف درک کرده بود که نظامنامه‌های دولت امانی با حساسیت‌هایی روبه‌رو بود و هم‌چنان پلان‌های منظم مطرح شده بود تا دولت محمد نادر شاه را از ریشه برکند، دستان خارجی و اجیران داخلی کار می‌نمودند که بحران را به میان آورند. محمد نادرشاه زیرکانه با استفاده از فرصت همان قوانین را که در دورهٔ امانی به نام نظامنامه یاد می‌شد با تفسیر اندک به‌نام اصولنامه نافذ ساخت.

محمدنادر شاه توسط یک هیأت با صلاحیت، اصولنامه (قانون اساسی) را تدوین

کرد، این همان نظام نامهٔ اساسی بود که حیثیت مادر قوانین را دارا بود.

در اصول نامهٔ اساسی فصل حقوق شاه تعدیل و در آن به‌جای امان‌الله‌خان نام محمدنادرشاه آورده شد، به‌جای شورای دولتی شورای ملی و مجلس اعیان درج اصول نامه گردید.

هم‌چنان اصول نامهٔ انتخابات شورای ملی را ترتیب، این هردو را به اجلاس لویه جرگه ۲۸ سنبله ۱۳۰۹هـ.ش. تقدیم و تصویب شد. بر اساس همین قانون انتخابات جلسهٔ شورای ملی در ۱۴ سرطان سال ۱۳۱۰ در قصر سلام خانه از طرف پادشاه افتتاح گردید و کشور به یک مرحلهٔ قانونی داخل شد. این اصول نامهٔ اساسی تا سال ۱۳۴۳هـ.ش. نافذ بود و در مطابقت با آن تعدادی از لوایح و مقرره‌ها ترتیب و تحت تطبیق قرار گرفتند.

تطبیق قوانین به دست صدراعظم و وزیران بود، محمدهاشم خان که ۱۸ سال صدراعظم افغانستان بود بیشتر در تشکیل شورای ملی نقش بازی می‌کرد.

عبدالاحدخان مایار وردک از سال ۱۹۳۲م. تا ۱۹۴۶م. که سال اخیر ماموریت سردارمحمدهاشم خان بود به طور مسلسل رئیس شورای ملی بود، زیرا این شخص مورد اعتماد صدراعظم بود و نظر به درایت، شورا را نیز خوب اداره می‌کرد.

محمدنادر شاه از این‌که خواستار روابط نیک با علمای دین بود، خواست که موقف علمای دین را ارج گذاری نماید که به این ترتیب امر نمود در تدوین تمام اصول نامه‌ها مشورهٔ علمای دینی گرفته شود تا قوانین، مطابق شریعت اسلامی تدوین گردد. در این مورد از قبل با ایشان مشوره صورت می‌گرفت.

به خاطر پیشبرد امور هرچه بهتر دینی، مجلس (جمعیت‌العلما) را تأسیس نمود که از خزانهٔ شاهی یک سلسله امتیازات برای علمای دین پرداخته می‌شد.

به تعقیب آن دارالعلوم عربی را در کابل تأسیس نمود که ملاهای مجرب و علمای دین را به حیث مدرس آن مقرر می‌نمود و عبدالرحمن‌خان را به حیث رئیس آن توظیف ساخت.

محمدنادر خان در یک وقت بسیار حساس زمام امور افغانستان را در دست گرفت. سال‌های ۱۹۲۹م. و ۱۹۳۰م. سال‌های بحران اقتصادی جهان بود و شرکت‌های بزرگ تجارتی در تمام اروپا، آسیا و حتی امریکا با رکود مواجه شدند. یک فقر خطرناک دامن‌گیر مردم جهان گردید. این وضع که حاصل عواقب و پیامدهای جنگ جهانی اول بود در هر طرف تباهی را منتشر و افغانستان نیز به صورت غیر مستقیم در بحران دست و پنجه می‌زد، علاوه بر آن آفت، دیگری (جنگ‌های داخلی) بود که اقتصاد کشور ضعیف شده و خزانه دولت درکابل چور و چپاول گردیده بود.

محمدنادر شاه، می‌خواست تا یک سیستم قانونی را در ساحۀ اقتصاد در پیش گیرد که به اساس آن برخی از مردمان آگاه و لایق را که دارای تجارب کافی و مسلکی بودند در دولت سهیم سازند، شاهراه کابل مزار شریف، هرات و قندهار را تأسیس نمود؛ هم‌چنان برخی از شرکت‌های تجارتی تأسیس و اجازۀ فعالیت یافتند.

سرمایه داران بر دولت اعتماد نمودند و به همین سبب، پول‌های راکد شده را به کار انداختند که دراین کار نقش عبدالمجید زابلی قابل تذکر است به همین سبب، نام برده مدت زیادی در دورۀ پادشاهی محمد ظاهرشاه وزیر تجارت و اقتصاد بود؛ چنان‌چه در صنعتی ساختن کشور نقش فعال و مهم داشت، موصوف فابریکه‌های زیادی را به کار انداخت و برای افغانستان خدمات شایانی را انجام داد.

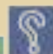
در اثر توجه زیاد محمدنادر شاه و سردارمحمدهاشم‌خان اکثریت تخریبات ترمیم و

اقتصاد کشور رو به انکشاف نهاد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به تدوین اصول نامه و گروه دوم راجع به برنامه‌های اقتصادی محمدنادر شاه با هم بحث نمایند.



سؤالات

۱. روابط محمدنادر شاه با علمای دین از چه قرار بود؟ آن‌را شرح دهید.

۲. محمدنادر شاه در عرصه اقتصادی چه کارهایی را انجام داد مختصر شرح دهید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در رابطه به اصول نامه و قوانین دوره محمدنادر شاه از بزرگان و آگاهان جامعه و محل شان مطلبی تهیه و در صنف ارایهٔ نمایند.

سلطنت محمدظاهرشاه



شـــهزاده‌محمدظاهر چگونــه به اریکهٔ قدرت رسید؟سال‌های بحران وجنــگ دوم جهانــی؛ تاثیرات آن بالای افغانستان، نقش محمد هاشم خان صـــدر اعظم در رفـع بحران، موضوعاتی انـــد که در متن ذیل به آن‌هاآشـــنامی‌شـــوید.

بعد از آن که محمدنادر شاه به قتل رسید؛ شورای فامیلی دایر و مطابق مادهٔ (۵) اصول اساسی، محمدظاهر شاه فرزند محمدنادر شاه را که ۱۹ سال عمر داشت به پادشاهی برگزیده شد، مطابق اصول نامهٔ اساسی، همهٔ ملت به وی بیعت نمود، نام او در خطبه خوانده شده و سکه به‌نامش ضرب زده شد و محمدظاهرشاه لقب المتوکل علی‌الله را نیز اختیار نمود که بیش از چهل سال ضمیمه نام او بود.

از این که محمدظاهرشاه، خورد سال بود و تجربهٔ کاری را نداشت. فشار تمام کارها بر دوش کاکای بزرگ او سردارمحمدهاشم‌خان قرار گرفت. زمانی که محمدظاهر شاه پادشاه گردید او کاکای خود، سردارمحمدهاشم‌خان صدراعظم سابقه را یکبار دیگر مأمور تشکیل کابینه نمود و او هم کابینهٔ خود را به پادشاه معرفی نموده و به کار آغاز کرد.

در اوایل سلطنت محمدظاهر شاه واقعهٔ بزرگ تاریخی (جنگ جهانی دوم) به وقوع پیوست. جنگ جهانی دوم که در سال ۱۹۳۹ آغاز تا ۱۹۴۵میلادی ادامه داشت، شعله‌های آن جنگ از اروپا بلند شده بسیار زود به آسیا و دیگر قسمت‌های جهان سرایت نمود.

طرفین این جنگ آلمان، ایتالیا، جاپان و کشورهای کوچک اروپای شرقی که به‌نام محور و انگلستان، فرانسه، اتحاد شوروی، ایالات‌متحده‌امریکا و یک‌تعداد کشورهای اروپایی که به‌نام متفقین یاد می گردیدند درگیر جنگ بودند.

کشورهایی که در جنگ جهانی دوم مستقیماً درگیر بودند، از نگاه مالی و جانی بسیار خساره مند شدند و نیز اثرات سوء آن تمام کشورهای دنیا را متأثر ساخت.

در دوران این جنگ روسیه شوروی در شمال، ایران در غرب و هند برتانوی در جنوب افغانستان خساره مند شدند. محمدظاهر شاه و سردارمحمدهاشم‌خان صدراعظم وقت طی فرمانی بی طرفی افغانستان را اعلان کردند. سردارمحمدهاشم‌خان با تدبیر بزرگ نه تنها افغانستان را از شعله‌های جنگ جهانی نجات داده و وطن را از خسارات و زیان‌های احتمالی محفوظ ساخت؛ بلکه با وجود مشکلات اقتصادی اسعار زیاد نیز ذخیره نموده که بعدها در پروژه‌های انکشافی از آن کار گرفته شد.

هنگامی که جنگ شدت یافت نیروهای محور از راه اروپای شرقی به خاک روسیه داخل شدند.

از این که یک‌تعداد انجنیران آلمانی و ایتالیایی در برخی از پروژه‌های افغانستان مصروف کار بودند؛ روسیه شوروی و هند برتانوی در مورد آنان اظهار تشویش و نگرانی می کردند و به افغانستان یادداشت‌های دادند تا آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها را از خاک خود خارج سازند.

افغانستان با قبول برخی شرایط این پیشنهاد اظهار رضایت نموده و کارمندان مذکور را با عزت از افغانستان خارج نمودند.

سردارمحمدهاشم‌خان صدراعظم وقت، توانست تا اوضاع افغانستان را عادی نگهدارد. سنگینی جنگ بالای افغانستان نیز تأثیرات سوء داشت و بعضی مشکلات امنیتی را به میان آورد که با در نظرداشت شرایط آن زمان و تدبیر سردارمحمدهاشم‌خان مرفوع گردید.

بی‌طرفی افغانستان باعث شد تا کشور، مورد هجوم نیروهای متفقین قرار نگیرد، این کار به ذات خویش استحکام استقلال افغانستان، تقویه امنیت در منطقۀ شرق میانه و شرق نزدیک گردید.

جنگ دوم جهانی در عرصۀ اقتصادی نیز بر افغانستان تأثیر منفی وارد کرد، حملۀ آلمان بر اتحاد شوروی و در نتیجۀ تجاوز جاپان در منطقۀ بحرالکاهل، تجارت افغانستان با کشورهای محور و یک تعداد کشورهای اروپایی و آسیایی که در ساحۀ جنگ واقع بودند قطع شد، تجارت بین افغانستان و اتحاد شوروی نیز به سطح پایین قرار گرفت و تنها با هندوستان (هند برتانوی) روابط تجارتی برقرار بود. در اثر کمبود مواد و اجناس وارداتی به کشور، قیمت مواد غذایی بالا رفت، نرخ اجناس بین سال (۱۹۳۹- ۱۹۴۵م.) چهار الی پنج چند بلند رفت.

حکومت برای جلوگیری از گران فروشی و تنظیم قیمت‌ها در زمینه، محصولات غذایی و اجناس صنعتی تدابیر جدی را اتخاذ نمود.

فعالیت داخل صنف

شاگردان در گروه‌ها در رابطه به بی‌طرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن بین هم بحث نمایند.

سؤالات

۱- چگونه گی به قدرت رسیدن محمدظاهر شاه را بیان دارید؟

۲- نیروهای جنگی طرفین در جنگ جهانی دوم به چه ترتیب تقسیم بندی شده بودند؟

۳- سردار محمد هاشم خان شخصیت بزرگ و صدراعظم وقت برای رفاه افغانستان در زمان جنگ جهانی دوم چه اقدامات و کارهایی نمود؟

۴- بی‌طرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم در عرصهٔ سیاسی چه نقش را بازی کرد؟

فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از بزرگان خویش در رابطه به شخصیت محمدظاهر شاه، معلومات گرفته آن‌را در صنف ارایهٔ نمایند.

اولین پلان پنج ساله (۱۹۵۶م.) (۱۳۳۵ هـ.ش.)



سردارمحمدداوودخان

ضرورت پلان پنج ساله اول، نقش سردارمحمد داوودخان صدراعظم در تکمیل و عملی کردن پلان مذکور، دست آوردهای پلان پنج سالهٔ اول مطالبی اند که در این درس پیرامون آن معلومات ارائه گردیده است.

در زمان سلطنت اعلیحضرت محمدظاهر شاه ابتدا محمد هاشم خان مقام صدارت عظمی را عهده دار بود. موصوف از آن مقام مستعفی شد، بعد از آن برادر دیگرش سپاه سالار شاه‌محمود خان به مقام صدارت توظیف گردید. نام‌برده بعد از هفت سال صدارت از اثر مریضی که عاید حالش گردیده بود استعفا کرد. به تعقیب آن از جانب پادشاه، پسر کاکای او سردارمحمداؤودخان پسر سردار محمد عزیز خان به مقام صدارت تعیین گردید.

محمد داوود خان می‌خواست که افغانستان از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور متکی به خود باشد و مطابق یک پلان منظم اقتصادی مراحل رشد و انکشاف خویش را آغاز نماید.

موصوف کابینهٔ خویش را از اشخاص تحصیل کرده و دانشمند تشکیل کرده و در سیاست خارجی بی‌طرفی فعال و مثبت را اختیار نمود که پایهٔ آن بر اساس منافع ملی و قضاوت آزاد مردم افغانستان استوار بود و این امر سبب شد که کشورهای جهان حاضر به دادن کمک‌های بلا قید و شرط به افغانستان گردند. یکی از کارهای برجسته دراین دوره، حفظ موازنه سیاست بین ابر قدرت‌ها (ایالات متحدهٔ امریکا و اتحاد شوروی) بود که به درستی صورت گرفت.

سردارمحمدداوودخان شخصیت مترقی و وطن دوست بود، این را خوب درک می کرد که یک کشور به چه ترتیب می‌تواند بر مشکلات فایق آید. او به‌خاطر رشد و انکشاف مؤسسات تولیدی و اقتصادی تلاش می‌ورزید، و به همین اساس بود که کارهای خویش را در چوکات

یک پلان منظم تحت عنوان پلان پنج سالۀ اول تنظیم نمود. پلان پنج سالۀ او ل را در سال (۱۹۵۶م.) آغاز و به پایۀ اکمال رسانید. پلان دوم را در سال ۱۹۶۱م. زیر کار گرفت.

در پلان اقتصادی اول بودجۀ انکشافی در امور زیربنایی به کار افتاد که ذریعۀ آن کار اعمار سرک‌ها و تولید برق بسیار پیش رفت. طی این مدت خطوط مواصلاتی بین کابل- قندهار و سپین بولدک- کابل- تورخم، کابل- قزل قلعه- تونل سالنگ، قندهار، هرات و کشک نخود اعمار گردیدند.

ظرفیت بندهای برق نغلو به ۶۶ هزار، ماهیپر به ۱۰ هزار، درونته به ۱۱ هزار و برق مزار شریف به ۱۰ هزار کیلووات بلند برده شد.

استخراج نفت و گاز در شمال کشور آغاز یافت، زغال سنگ به اندازۀ کافی استخراج شده، تولیدات فابریکه کود کیمیاوی مزارشریف سالانه به صد هزار تن رسید. فابریکۀ سمنت غوری و دستگاه‌های متعدد ترمیم موتر در نقاط مختلف کشور ایجاد شد، در ضمن آن، فابریکۀ جنگلک کابل به یک کمپلکس تبدیل شد که بعدها ماشین‌های بزرگ را نه تنها ترمیم؛ بلکه کارهای مونتاژ آن‌را نیز انجام می‌داد.

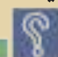
هم‌چنان به پروژه‌های انکشاف وادی ننگرهار و هلمند توجه بیشتر معطوف گردید تا سطح تولیدات آن‌ها بلند برده شود و به همین اساس بود که در ایام زمستان میوه‌ها و سبزی‌ها تولید شده به اکثر نقاط کشور عرضه می گردید.

پلان انکشاف اقتصادی دوم سردارمحمد داوودخان به نسبت کمبود وقت و یک سلسله مشکلات دیگر عملی نگردید سپس محمد داوودخان مستعفی شد و به این ترتیب دورۀ صدارت وی به پایان رسید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به شخصیت سردارمحمد داوودخان و سیاست خارجی و گروه دوم راجع به پلان پنج سالۀ موصوف، بین هم گفتگو نمایند.



سؤالات

۱- سردارمحمد داوودخان چگونه مقام صدارت را به عهده گرفت؟
۲- سیاست خارجی محمد داوود خان را مختصر بیان دارید؟
۳- کارهای که در اولین پلان پنج سالۀ او در بخش زیربنایی صورت گرفت چه بود؟
۴- دومین پلان انکشافی سردارمحمد داوودخان چرا عملی نشد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان با مطالعه منابع مربوط و به دست آوردن معلومات از بزرگان و شخصیت‌های فرهنگی در رابطه به شخصیت سردارمحمدداوودخان و پلان پنج ساله وی معلومات حاصل و آن‌را در صنف ارائه نمایند.

دهۀ دموکراسی (۱۳۴۳ - ۱۳۵۲ هـ ش)



داکتر محمد یوسف

آیا می‌دانید که تصویب قانون اساسی دهۀ دموکراسی چه پیامدهای را برای کشور در قبال داشت؟ پاسخ این سوال را دراین درس خواهید یافت.

ده سال اخیر سلطنت محمدظاهرشاه را به نام دهۀ دموکراسی (قانون اساسی) یا شاهی مشروطه یاد می کنند. دورۀ دموکراسی در افغانستان بعد از استعفای سردارمحمدداوودخان با انفاذ قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ.ش. آغاز می گردد که برای ده سال ادامه پیدا کرد. قبل از این در دورۀ صدارت شاه‌محمود خان نیز در کشور زمینه‌های دموکراسی ایجاد گردیده بود.

در قانون اساسی جدید فیصله شد که اعضای خانوادۀ شاهی در احزاب سیاسی اشتراک نمی‌ورزند و مسؤولیت و وظایف زیر را به دوش نمی گیرند: ۱- مقام صدارت ۲- عضویت در شورا ۳- عضویت در ستره محکمه که نظر به همین فیصله در دهۀ دموکراسی پنج صدر اعظم خارج از خاندان شاهی (داکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال،

نوراحمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق) اجرای وظیفه نمودند.

بعد از آن‌که سردارمحمدداوودخان از مقام صدارت مستعفی گردید، محمدظاهرشاه داکتر محمد یوسف را به مقام صدارت مامور ساخت، موصوف کابینه خود را در ۱۳ مارچ ۱۹۶۳م. تشکیل داد.

داکتر محمد یوسف تحصیل کرده آلمان در رشتهٔ فزیک بود که به یک طبقه متوسط منسوب بود، وظیفهٔ عمده و اساسی حکومت داکتر محمد یوسف تدوین قانون اساسی جدید و طی نمودن مراحل قانونی آن بود، بنابر این اعلیحضرت محمدظاهرشاه به این منظور لویه جرگه را دعوت نمود و قانون اساسی تدوین شده را توشیح کرد. این نهضت جدید دموکراسی که برمبنای قانون اساسی جدید به وجود آمده بود با عکس العمل‌های گوناگون در جامعه افغانی روبه‌رو شد، بسیاری از افغان‌ها به خصوص جوانان از آن استقبال گرم کردند، ولی در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور تظاهرات شدید راه اندازی شد.

در دههٔ دموکراسی قانون مطبوعات با فرمان تقنینی نافذ شد و بر اساس این قانون در حدود سی جریده در کابل منتشر شد که به طور مثال جراید و روزنامه‌های مشهور آن قرار ذیل است:

جریدهٔ افغان، مساوات، روزگار، افغان ملت، ملت، کاروان، خلق، پرچم، شعله جاوید، گهیځ، ترجمان، مردم وغیره.

در دههٔ دموکراسی قانون احزاب سیاسی در شورای ملی تصویب گردید و برای توشیح حضور شاه فرستاده شد؛ ولی شاه این قانون را معطل نمود و تا پایان پادشاهی آن‌را توشیح نکرد. با وجود این فعالان سیاسی آشکارا فعالیت‌های خود را آغاز نمودند و هر جریان سیاسی برای خود یک ارگان نشراتی هم داشت که نظریات سیاسی خود را در آن

نشر می کرد. گروه‌های سیاسی با تعقیب خطوط فکری چپ و راست(احزاب اسلامی) فعالیت می‌نمودند. برخی از احزاب و جریان‌های که در این دهه فعالیت داشتند عبارت بودند از:

۱- حزب دموکراتیک خلق که بعد به دو گروه خلق و پرچم تقسیم شد

۲- حزب دموکراتیک نوین (شعلۀ جاوید)

۳- نهضت اسلامی یا جریان جوانان مسلمان

۴- افغان ټولنپال ولسواک گوند (افغان ملت)

۵- حزب مترقی دموکرات

۶- حزب اتحاد ملی.

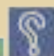
هم چنان جمعیت‌های خورد و بزرگی دیگر نیز وجود داشتند که مصروف فعالیت‌های سیاسی بودند. به صورت عموم در دهۀ دموکراسی فعالیت‌های سیاسی احزاب با استفاده از نام دموکراسی زیاد گردید. در عرصۀ فرهنگی و عمرانی نیز اقدامات صورت گرفت. در دهۀ قانون اساسی که کار پنج صدراعظم را در برداشت در ساحات ملکی و نظامی کارهای مهم صورت گرفته است. بنیاد برخی ازاین فعالیت‌ها در وقت صدارت سردارمحمدداوودخان نهاده شده بود و در دهۀ دموکراسی به پایۀ اکمال رسید.

در دهۀ دموکراسی مطابق قانون اساسی تفکیک قوا به وجود آمد و دولت بر سه قوۀ (اجراییه، مقننه و قضاییه) مثل گذشته تقسیم گردید و برای دوره‌های دوازدهم و سیزدهم شورای ملی در کشور انتخابات آزاد به راه افتاد که مردم افغانستان نماینده‌گان خویش را به شورا فرستادند در این دوره پنج حکومت از ولسی جرگه رأی اعتماد گرفتند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به قانون احزاب دهۀ دموکراسی و گروه دوم راجع به تفکیک قوا در دهۀ دموکراسی بین هم بحث نمایند.



سؤالات

۱- دهۀ دموکراسی در افغانستان چگونه به میان آمد؟

۲- صدر اعظم‌های که در دورۀ دموکراسی اجرای وظیفه نموده اند نام بگیرید؟

۳-جراید و روزنامه‌های که در دهۀ دموکراسی به نشر رسیدند کدام‌ها بودند؟ آن‌را نام ببرید.

۴- در دهه دیموکراسی دولت به چند قوه تقسیم شده بود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به کارها و برنامه‌هایی که در دهۀ دموکراسی صورت گرفته، مطالبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

عوامل تغییر رژیم از سلطنت به جمهوریت



رئیس جمهور سردارمحمدداوودخان با اعضای کابینه

چرا رژیم از نظام شاهی مشروطه به جمهوریت عوض شد؟ کدام شخصیت‌ها در آوردن این تغییر، نقش برجسته و کلیدی را ایفا نمودند؟ دراین درس به پرسش‌های مذکور پاسخ ارائه می گردد.

رژیم شاهی مشروطه در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش. با یک کودتای نظامی سفید به رهبری محمد داوودخان سقوط کرد و نظام جمهوری در افغانستان اعلان شد.

سردارمحمدداوودخان که قبلاً از مقام صدارت حکومت محمد ظاهر شاه بنابر یک سلسله ملحوظات کنار رفت، وی به منظور تأمین اهداف شخصی و ملی خویش آرزو داشت دوباره وارد عرصۀ سیاست گردد و نقش مؤثر خود را در حیات سیاسی و اداری کشور ایفا نماید.

نافذ شدن قانون اساسی ۱۳۴۳ هـ. ش. در دورۀ صدارت داکتر محمد یوسف که اساسات نظام شاهی مشروطه را در افغانستان پی ریزی نمود، هدف محمدظاهرشاه را برآورده ساخت که محمد داوود خان از مقام صدارت دور باشد و ورود دوبارۀ او را به میدان سیاست برای همیش مسدود سازد. مطابق مفاد قانون اساسی اعضای خانوادۀ شاهی در احزاب سیاسی و پست‌های دولتی نمی‌توانست شمولیت داشته باشد که چنین محدودیت‌ها، به گونۀ مستقیم متوجه محمد داوود خان بود.

از طرف دیگر، حکومت‌های بعدی که یکی پی دیگری با ناکامی و ورشکستگی تعویض می‌شدند، اعتماد مردم را نسبت به رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور ضعیف

می‌ساخت. از این رو فضای ناامیدی و تنفر عامه در برابر طرز ادارهٔ نظام شاهی روز به روز گسترش می‌یافت.

محمد داوود خان تصمیم داشت تا به هر شکلی که امکان داشته باشد، تغییر را در سیستم سیاسی کشور به وجود آورد تا از یک‌طرف، خطر وقوع بحران را مرفوع نموده و از سوی دیگر، خواست‌های مردم را مبنی بر انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان برآورده سازد. بنابراین محمد داوود یکبار دیگر دست به فعالیت‌های سیاسی زد و روابط خویش را با اشخاص، احزاب و گروه‌های مختلف کشور برقرار نمود.

سردارمحمدداوودخان پلان خود را طوری طرح ریزی نمود که دایرهٔ جلب و جذب طرف‌داران خود را گسترش بخشد و نقطهٔ کلیدی قدرت سیاسی را که عبارت از اردو بود، حمایت ایشان را بدست آورد.

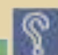
این در حالی بود که نظام سلطنتی تا اندازهٔ محبوبیت خویش را در جامعه از دست داده و اکثریت مردم حاضر بودند تا وقوع یک تحول عمیق را در ساختار سیاسی جامعه قبول نموده، لبیک گویند. محمد داوود خان و طرف‌دارانش توانستند با استفاده از همین اوضاع، حلقه نفوذ خود را در بین افسران اردو قایم سازند و زمینهٔ راه اندازی کودتای نظامی را آماده نمایند.

در ایامی که محمدظاهرشاه غرض معالجهٔ چشم عازم اروپا گردیده بود، مقدمات یک کودتاه نظامی که از قبل آماده و مهیا شده بود؛ به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش. تحت رهبری محمد داوود خان و به همکاری افسران اردو با سرنگونی نظام شاهی و استقرار اولین نظام جمهوری به پیروزی رسید و باب جدید از تاریخ کشور آغاز شد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به عوامل تغییر رژیم از سلطنت به جمهوریت و گروه دوم فرق بین نظام شاهی و جمهوری را مطرح و بین هم گفتگو نمایند.



سؤالات

۱- در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش. کدام واقعه در افغانستان رخ داده است؟

۲- کدام عوامل باعث شد تا سردارمحمدداوودخان دست به کودتاه زد؟

۳- سردارمحمدداوودخان پلان کودتای خود را چطور طرح ریزی نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به عوامل کودتاه محمد داوودخان که در سال ۱۳۵۲ هـ.ش. صورت گرفت، مطلبی را تهیه نموده و آن را در صنف ارایهٔ نمایند.

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش.

با عوامل کودتا در درس قبلی آشنایی حاصل نمودید. در این درس با مجریان کودتا، سیاست دولت جدید و پیامدهای کودتاه معلومات حاصل می کنید.

بعد از آن که سردارمحمدداوودخان از پست صدارت کنار رفت، ده سال را در انزوا سپری کرد. از این که وی به پیشرفت و ترقی کشور در دورهٔ صدارت خویش مساعی زیاد به خرج داده بود، علاقه داشت تا افغانستان در قطار ممالک پیشرفتهٔ جهان قرار گیرد. همین بود که در ۱۷ جولای سال ۱۹۷۳م. ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ.ش. یک کودتا را به پیروزی رسانید. و در نتیجه آن نظام شاهی در افغانستان ملغا و جمهوریت اعلان گردید.

کودتای ۲۶ سرطان به دههٔ دموکراسی و قانون اساسی ۱۹۶۴م. خاتمه بخشید؛ گرچه پنج حکومت در سال‌های اخیر نظام شاهی دعوای دموکراسی می‌نمودند؛ ولی در حقیقت خصلت انارشی بر آن‌ها غالب بود. کودتای ۲۶ سرطان به این نابه‌سامانی‌ها خاتمه داد و به جای نظام سلطنتی، نظام جمهوری استقرار یافت و سردارمحمدداوودخان منحیث رهبر ملی ظاهر شد. نام‌برده از نگاه شخصیت بسیار پاک و از سجایای اخلاقی عالی برخوردار و شیفتهٔ آبادی وطن بود.

بعد از انجام کودتاه محمد داوود خان بیانیهٔ تاریخی خویش را «خطاب به مردم» اعلام نمود که حاوی خط و مشی دولت جدید بود.

محمد داوود خان مبنی بر مشی دولت جمهوری، افغانستان را کشور علاقه‌مند به صلح، عضو کشورهای غیر منسلک و هم‌چنان حمایت از منشور سازمان‌ملل‌متحد اعلام نمود. موصوف تنها موضوع اختلاف با پاکستان را بر سر معضلهٔ پشتونستان یادآوری کرد و خواهان حل مسالمت آمیز آن گردید.

مشی دولت جدید از طرف مردم کشور در مرکز و ولایات استقبال شد محمدظاهرشاه که در شهر ناپل ایتالیا مشغول تداوی و استراحت بود. از سرنگونی نظام شاهی در افغانستان مطلع گردید فوری به روم آمد و بعد از مدتی استعفایش را از طریق سفارت افغانستان عنوانی مؤسس

جمهوریت به کابل فرستاد. با رسیدن استعفا نامۀ اعضای خانوادۀ شاهی که در کودتاه زندانی شده بودند آزاد و به ایتالیا انتقال یافتند.

یک‌روز پس از پیروزی کودتا اولین جلسۀ کمیتۀ مرکزی نظام جدید تشکیل گردید؛ محمد داوودخان به صفت رئیس دولت، صدراعظم، وزیر خارجه و وزیر دفاع تعیین شد و موصوف کابینۀ جدید را معرفی کرد. به اساس فرمان محمد داوودخان قانون اساسی سال ۱۳۴۳هـ.ش. ملغا و برای تصویب قانون اساسی جدید، لویه جرگه را دعوت نمود که با داشتن ۳۴۹ تن اعضا به ریاست عزیز الله واصفی در ۱۴ مارچ سال ۱۹۷۷م. قانون اساسی جدید به تصویب رسید و از طرف محمد داوودخان توشیح و نافذ شد.

در اموراجتماعی و اقتصادی نیز یک سلسله اقدامات عملی گردید؛ از طریق ازدیاد مالیات مترقی به اصلاحات اراضی زمین توجه صورت گرفت، قانون اراضی به تصویب رسید و مطابق آن زمین‌های اضافی مالکان به دهقانان کم زمین و بی زمین توزیع شد. قانون جزا و مدنی نافذ، سرود ملی ترتیب و در نشان بیرق نیز تغییرات به وجود آمد. از جمله کارهای بسیار مهم دولت جمهوری افغانستان طرح و تدوین پلان اقتصادی هفت ساله بود. این پلان در سال ۱۹۷۶م. شروع و درسال ۱۹۸۳م. که باید به پایۀ اکمال می‌رسید. در زمان جمهوریت کار ترمیم و مراقبت سرک‌ها در تمام کشور دوباره آغاز شد.

کار سروی خط آهن از هرات الی قندهار و سپس به سپین بولدک، سروی معادن مس عینک لوگر و حاجی‌گک نیز روی دست گرفته شد. محمد داوود در زمان حاکمیت خویش حزب غورځنگ ملی را تأسیس نمود.

پلان‌ها و پروگرام‌های رئیس جمهور محمد داوود خان بسیار زیاد و وسیع بود؛ اما تمام آن تطبیق نگردید تا این‌که به تاریخ هفت ثور ۱۳۵۷ هـ . ش. توسط یک کودتای نظامی رژیم جمهوری محمد داوود سرنگون شد.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به شخصیت رئیس جمهور محمد داوود خان و گروه دوم راجع به پلان‌های اقتصادی وی بین هم صحبت نمایند.

سؤالات:

۱- نتیجهٔ کودتای محمد داوود خان چه بود؟

۲- کدام اشخاص در کودتای محمد داوودخان نقش عمده داشتند؟

۳- به اساس مواد قانون اساسی ۱۳۴۳هـ . ش. چه اقدامات صورت گرفت؟ موضوع را مختصرشرح دهید.

۴- کدام پروژه‌ها در پلان اقتصادی هفت سالهٔ داوودخان به پایهٔ اکمال رسید؟

فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از بزرگان و دانشمندان در رابطه به چگونه گی دورهٔ جمهوریت داوودخان مطلبی تهیه و آنرا در صنف ارائه نمایند.

بررسی فصل دوم

وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرن بیستم محصول مستقیم افکار و نظریات دورهٔ رنسانس (از نیمهٔ دوم قرن ۱۵ تا اخیر قرن ۱۸م.)، تأثیرات بنیادی انقلاب کبیر فرانسه ۱۸۷۹م. افکار و نظریات گوناگون فلاسفهٔ قرن ۱۹م. به شمار می‌رود. عروج این همه سیستم‌ها و مکتب‌های سیاسی در این مرحلهٔ تاریخ چنان سر و صدای به بار آورد که بشریت نظیر آن‌را مشاهده نکرده بود؛ زیرا منافع اقتصادی، جهت‌های باهم مخالف به نقطهٔ اوج تضادهای خود رسیدند و سبب بروز بزرگترین حوادث ناهنجار در سطح جهان گردیدند.

در همین دوره آتش دو جنگ تباه‌کن جهانی مشتعل و دنیا به دو قطب متخاصم (شرق و غرب) مرزبندی شد. ایالات‌متحده‌امریکا در مقیاس جهانی موقف بریتانیا را احراز نمود. چین با داشتن خط مستقل سیاسی به‌حیث قدرت سوم تبارز نمود. سلاح‌های اتمی، بیولوژیکی و کیمیاوی وسیلهٔ جدید پیشبرد رقابت‌های بین المللی قرار گرفت. رقابت‌های اقتصادی به نقطهٔ اوج خود رسیدند و جنگ سرد به شدت جریان یافت.

گرچه جهان قرن بیستم، خیلی متشنج و بی ثبات بود؛ ولی رقابت‌های پیهم نقش بزرگ خود را در راستای دگرگونی چهرهٔ زنده‌گی بشر ایفا نمود و سبب پیشرفت‌ها گردید؛ اما این پیشرفت‌ها و دست آوردها جنبهٔ همگانی نداشت و برخی از ملت‌های بزرگ به خصوص در قاره‌های افریقا و آسیا از مزایای آن بی بهره ماندند. در جملهٔ این جوامع یکی هم افغانستان بود که در نهایت قهقرا واقع شد و از نگاه وسایل و امکانات تمدن جدید نسبتاً بی بهره ماند.

عامل عمدهٔ عقب‌مانده‌گی افغانستان در آن بود که این کشور طی قرن بیستم به حیث نقطهٔ تقاطع و استراتیژیک قدرت‌های منطقه قرار گرفت و در نتیجهٔ رقابت‌های بین المللی نهایت آسیب و صدمه را دید.

فصل سوم

کشور های همجوار افغانستان

اهداف فصل سوم

۱- آشنایی با تاریخ و رویدادهای معاصر پاکستان

۲- آشنایی با رویدادها و تاریخ معاصر ایران

۳- معرفت با رویدادها و تاریخ معاصر چین

۴- معرفت با رویدادها و تاریخ معاصر تاجیکستان

۵- معرفت با رویدادها و تاریخ معاصر ازبکستان

۶- معرفت با رویدادها و تاریخ معاصر ترکمنستان

۷- مهارت استفاده از نقشه‌ها و اطلس‌ها.

جمهوری اسلامی پاکستان



در تاریخ صنف نهم شما راجع به موقعیت، نفوس و ارزش های فرهنگی پاکستان آشنایی حاصل نمودید. دراین درس راجع به تاریخ شبه قارهٔ هند، ایجاد پاکستان و جدایی آن از هند و ایجاد بنگله‌دیش معلومات ارائه می‌گردد. تاریخ پاکستان قبل از ایجاد آن قسماً در تاریخ افغانستان و یا شبه قارهٔ هند مطالعه شده می‌تواند.

اسلام در اوایل سدهٔ هفتم میلادی به شبه قاره هند رسید. سپاهیان و مهاجران مسلمان که از غرب آمده بودند در حوزهٔ رود سند و منطقهٔ پنجاب که بخش اعظم پاکستان را تشکیل می‌دهد مسکن گزیدند. در چند قرن پیش، شیوهٔ استقرار مسلمانان در شبه قارهٔ هند به رشد دو جامعهٔ بزرگ مسلمان و هندو در کرانه های شرقی و غربی هند منجر شد.

و با گرویدن مردم بومی هند به دین اسلام تعداد مسلمانان در هند افزایش قابل ملاحظه یافت.

در زمان حاکمیت بریتانیا شمار مسلمانان در شبه قارهٔ هند بسیار زیاد بود. با وجود آن، هندوها حتی در جاهایی که تعداد شان نسبت به مسلمانان هم کمتر بود، در امور دولتی و داد و ستد غلبه داشتند. به همین جهت، مسلمانان به زنده‌گی بهتر در کشوری که از آن خود شان باشند دل بستند. کشوری که در آن بتوانند رهبران خود را برگزینند و فرهنگ اسلامی شان را آزادانه ادامه و انکشاف دهند.

از رویداد های مهم تاریخی شبه قارهٔ هند و پاکستان، یکی هم استقرار مسلمانان در این سرزمین بود، پس از عهد آشوکا یکپارچه‌گی سیاسی در این سرزمین دیری نپایید و هند در قرون وسطی به چندین سلطان نشین کوچک تقسیم شده بود.

وقتی که آیین بودا رو به زوال نهاد، شاهان رقیب هندو با یکدیگر وارد جنگ شدند و این برای مسلمانان که حاملان ارزش‌های اسلامی و دین جدید بودند فرصتی مناسب را پدید آورد.



محمد علی جناح

در عهد مغولان بخش اعظم این شبه قاره زیر حاکمیت مسلمانان یکپارچه شد. اما بسیاری از امیران هندو همواره با سلطهٔ مسلمانان مخالفت کردند و مبارزه با مسلمانان را ادامه دادند. سلسله های اسلامی غزنویان و غوریان در شبه قارهٔ هند حکمروایی نمودند و باوجود مخالفت های شدید این دوره، جامعهٔ اسلامی تازه در کنار جامعه قدیمی هندو جان می گرفت. سلاطین، جامعهٔ مذکور را به سربازان وا می‌داشت که ضمن سر و سامان دادن به آن از هندوان همسر می گرفتند. بسیاری از هندوان طبقهٔ پایین به‌خاطر جاذبه آیین جدید و مساوات اسلامی به دین اسلام گرویدند.

در سال ۱۸۸۵م. گروهی از هندوان، کنگره ملی هند را به قصد تشکیل هستهٔ یک پارلمان بومی پایه گذاری کردند؛ تعدادی از مسلمانان به کنگره پیوستند؛ ولی به زودی معلوم گشت که مسلمانان اقلیت ناچیزی خواهند بود که منافع آن‌ها نادیده گرفته خواهد شد. در سال ۱۹۰۶م. مسلمانان از کنگره کنارهٔ‌گیری کردند و در پی دعوت مردم به انتخابات جداگانه که در آن مسلمانان نماینده‌گان خود را انتخاب کنند، انجمن سراسری مسلمانان هند «مسلم لیگ» را به عنوان سازمان رقیب کنگرهٔ هندوان تأسیس نمودند. پس از انتخابات ۱۹۴۵م.، جنبش هواخواهی دولت ملی مسلمان، شکست ناپذیر شد. اگر تجزیه به وقوع نمی‌پیوست، جنگ در می گرفت که در نهایت هردو رخ داد.

در سال ۱۹۳۸م. محمدعلی جناح برای بهبود موضع مسلم لیگ، نظریهٔ «دو ملت» را مطرح و نخستین تقاضای رسمی در مورد یک وطن اسلامی جداگانه را طرح کرد و در سال ۱۹۴۰م. مسلم لیگ در قطعنامه‌یی خواستار تشکیل پاکستان شد.

در سال ۱۹۴۶م. کنگره و هم مسلم لیگ طرح بریتانیا را برای تشکیل حکومت فدرالی رد کردند و تا سال ۱۹۴۷م. کنگره نیز برای پذیرش تجزیه آماده شده بود و تنها مسألهٔ مرزبندی باقی ماند. در ۱۴ اگست ۱۹۴۷م. پاکستان به وجود آمد. بزرگترین آزمون وحدت اسلامی و ملی زمانی فرا رسید که بریتانیا پذیرفت شبه قاره هند را به دو کشور هند و پاکستان تجزیه کند، تنها به مناطقی که دارای اکثریت مسلمان بودند اجازه داده شد به پاکستان بپیوندند؛ ولی با این هم بر سر مناطق

اکثریت مسلمان نشین کشمیر بحث و منازعه جریان داشت.
بعد از تجزیهٔ شبه قاره، هندوها از پاکستان گریختند و مسلمانان نواحی هندو نشین را ترک گفتند. صدها هزار انسان در شورش های جمعی فرقه‌یی کشته شدند. دو ملت، بی‌درنگ بر سر کشمیر وارد جنگ شدند. کشمیر را هند به این بهانه که حاکم آن هندو بود تصرف کرده بود، با درنظرداشت جمعیت مسلمان آن، کشمیر باید بخشی از پاکستان می‌بود.
مشکل اصلی پاکستان، خلق هویت ملی برای انطباق واقعیت مرزهای سیاسی نو و ایجاد رژیمی پذیرفتنی و باثبات برای مردم تقسیم شده بر اثر تفاوت‌ها و اختلاف حاد قومی، زبانی، عقیدتی و حتی دینی بود.
در ایجاد پاکستان به عنوان کشور مستقل رهبرانی؛ چون علامه اقبال لاهوری فیلسوف و شاعر، محمدعلی جناح حقوق‌دان و سیاستمدار نقش به سزا و بس بزرگ را ایفا نموده اند.
خان‌عبدالغفارخان یکی از شخصیت‌های بزرگ و مبارز ملی پشتونخوا بوده که در مقابل استعمار و استبداد انگلیس قیام نمود و سالیان دراز عمر خویش را دراین راه سپری کرد.
بعد از استقلال پاکستان درگیری بر سر نقش اسلام به یک رشته مناقشات قانون اساسی طولانی منجر شد. قانون ۱۹۵۶م. ساختار نظام پاکستان را کشور اسلامی اعلام کرد و هم قوانین پارلمان را تابع تایید انستیتوت تحقیقات اسلامی (Islamic Research Institute) ساخت در ۱۹۵۸م. این قانون منسوخ گردید و با اعلان جمهوری پاکستان کوشش شد که قدرت رهبران مذهبی مهار شوند؛ اما در سال ۱۹۶۳م. شرایط اسلامی سال ۱۹۵۶م. کم و بیش اعاده شد.


خان‌عبدالغفارخان در سفر به افغانستان

جدایی بنگله دیش

پاکستان بر اساس این فکر ایجاد شد که مسلمانان هند ملتی را تشکیل می‌دهند که شایستهٔ داشتن وطن با قلمرو و اراضی مشخص برای خود باشند در حالی‌که پاکستان از سرزمین های سند، پنجاب، بلوچستان و ایالت پشتونخوا ملتی را تشکیل نمی‌دادند و تفاوت های قومی زبانی عمیق میان آن‌ها وجود داشت. بنیانگذاران پاکستان این کشور جدید، دین اسلام را عامل اصلی وحدت میان دو بخش پاکستان غربی و شرقی تشخیص داده بودند.
تفاوت های زبانی، خصوصیات جمعیتی، میراث‌های فرهنگی و شرایط اقتصادی مشکلات را پدید آورد. مردم این کشور دو جناح نزدیک به هم هجده سال سعی کردند باهم زنده گی کنند

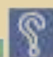
و اتحاد ثمربخش به وجود آورند؛ اما به چنین هدف دست نیافتند.

تنش‌ها و رقابت‌های فرقه‌یی جناح های شرقی و غربی پاکستان عامل اصلی تضعیف دولت بود که گرد اختلافات زبانی، به‌خصوص در جناح غرب و پیشرفت صنعتی ناچیز در جناح شرق دور می‌زد. رقیب سیاسی دیگری در جناح شرقی پاکستان پیدا شد و آن این که مجیب الرحمن حزب عوامی لیگ «مردم بنگال» را ایجاد کرد در جریان تابستان سال ۱۹۶۸م. سی و پنج تَن بنگالی به رهبری مجیب الرحمن متهم به جداسازی شرق پاکستان شدند. تا در سال ۱۹۷۱م. اختلافات میان پاکستان شرقی و غربی منجر به یک جنگ داخلی گردید و پس از درگیری‌های خونین جناح شرقی روابط خود را با دولت مرکزی قطع نموده و به‌صورت یک کشور مستقل به نام بنگله دیش عرض اندام کرد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به سه گروه جداگانه تقسیم شوند. گروه اول راجع به نقش رهبران و شخصیت های ملی در شبه قارهٔ هند که در آزادی و استقلال پاکستان نقش داشتند، گروه دوم راجع به گذشتهٔ تاریخی پاکستان و گروه سوم درمورد عوامل جدایی بنگله دیش از پاکستان از همدیگر سؤال نمایند.



سؤالات

۱. مسلمانان چه وقت در شبه قارهٔ هند مسکن‌گزین شدند؟
۲. مسلم لیگ در کدام سال تأسیس گردید؟
۳. پاکستان در کدام سال و چگونه ایجاد شد؟
۴. بنگله‌دیش چرا از پاکستان جدا شد؟
۵. بنگله‌دیش در کدام سال اعلان استقلال نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از بزرگان، اولیا و شخصیت های فرهنگی و منابع دست داشته شان راجع به جنبش عدم خشونت معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

جمهوری اسلامی ایران



در صنف‌های قبلی راجع به موقعیت، زبان و نفوس ایران معلومات حاصل نمودید. در این درس راجع به کارکردها و وقایع مهم دورۀ پهلوی و عوامل وقوع انقلاب اسلامی در ایران معلومات ارائه می گردد.

اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران در اواخر دوره قاجاریه از هم متلاشی گردید و منتج به یک سلسله تحولات و تغییرات بنیادی در این کشور شد.

حوادث سال‌های اخیر ایران متأثر از دو بُعد خارجی و داخلی بوده است. در زمینۀ خارجی باید گفت که نفوذ و سلطۀ کشور های استعماری نظیر روس و انگلیس در دورۀ قاجاریه نقش بسیار مهمی در تضعیف توان اقتصادی ایران داشت. روابط اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی که از دورۀ صفویه آغاز شده بود و از توازن نسبی برخوردار بود؛ اما در اواخر دورۀ قاجاریه تعادل آن برهم خورده به نفع کشورهای اروپایی و ضرر ایران تمام شد. محصولات داخلی ایران قادر به رقابت با کالاهای خارجی نبود، بنابراین تولید کالاهای داخلی به تدریج، سیر نزولی نمود و محصولات خارجی جای گزین آن گردید. صاحبان صنایع و حرفه‌ها در شهر های مختلف ایران به تدریج مشاغل خود را از دست داده و بیکار شدند، تولید و رفاه، جای خود را به بیکاری فقر و استبداد عوض کرد.

تمام جنبش های ضد استبدادی، عدالت خواهان و احزاب اسلامی نقش مؤثر خود را در اعادۀ آزادی و عدالت در ایران ایفا نمودند بخشی از تعالیم اسلام مبارزه با سلطه جویی، استبداد، ظلم و ستم فرمانروایان خودکام می‌باشد که اثرات آن را می توان در جنبش مشروطیت دورۀ قاجاری

و ایستاده‌گی مردم را در مقابل دودمان پهلوی مشاهده کرد. حوادث و واقعات جهانی نیز براین تحولات سیاسی و اجتماعی اثرات خود را به‌جا گذاشت. حدود یک سال قبل از شروع جنگ جهانی اول، احمد شاه قاجار که به سن بلوغ رسیده بود، ناصر الملک را از نیابت سلطنت کنار گذاشت و فرمان برگذاری انتخابات را برای تشکیل مجلس شورای ملی صادر کرد؛ اما سال بعد با آغاز جنگ جهانی اول، مجلس در پی گسترش تجاوزات بیگانه‌گان به تعطیل کشیده شد. ایران باوجود بی‌طرفی در جنگ با تجاوز بیگانه‌گان و نتایج ناگوار جنگ مواجه گردید.

دورهٔ پهلوی

هرج و مرج اوضاع سیاسی، اقتصادی و اداری ایران پس از جنگ جهانی اول، ایجاد نظام سیوسیالستی در روسیه، امکان سرایت آن به ممالک همجوار و نارضایتی عمومی ملت ایران از وضعیت حاکم، بروز قیام های مختلف در گوشه و کنار کشور، مسدود شدن راه های تجارتی و یاس و ناامیدی محافل ملی و وطن دوست از احمد شاه قاجار، زمینهٔ کودتای سوم حوت را فراهم ساخت. مجری کودتا رضاخان بود، وی بعد از تصرف تهران کابینهٔ مستقلی به ریاست سید ضیا الدین طباطبائی تشکیل داد و چند روز بعد، رضا خان به وزارت دفاع منصوب شده و سید ضیاالدین از ایران تبعید گردید و سپس در کابینهٔ قوام السلطنه، زمام وزارت دفاع و فرماندهی قوای انتظامی ایران در دست رضا خان باقی ماند.



محمد رضاشاه

در چنین وضعیت، زمزمهٔ مخالفت با احمد شاه قاجار در مجالس، محافل سیاسی و مطبوعات آغاز شد. خدمات برجستهٔ نظامی رضاشاه قدرت و نفوذ نظامی، حسن سیاست و تدبیر قاطع او مجال و زمینه را برای انقراض سلطنت قاجاریه فراهم ساخت.

رضا خان در غیاب شاه که در اروپا به سر می‌برد، روز به روز موقعیت خود را بیشتر تحکیم میکرد و در عین حال می کوشید تا با تبلیغاتی وسیع علیه احمد شاه قاجار، او را نسبت به سرنوشت مملکت بی اعتنا نشان دهد.

سرانجام، مجلس شورای ملی در عقرب ۱۳۰۴هـ.ش. انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقت را به سرکردهٔ سپاه، رضا خان پهلوی واگذار نمود و طبق درخواست مجلس شورای ملی در ماه قوس همان سال، مجلس مؤسسان تشکیل گردید و آن مجلس، سلطنت را به رضا شاه پهلوی تفویض نمود و موادی از قانون اساسی را که طبق آن سلطنت مختص، به خاندان قاجاریه بود، لغو و در مواد جدید سلطنت مختص خانواده پهلوی گردید.

به مناسبت وقوع جنگ جهانی دوم که از سال ۱۹۳۹م.- ۱۹۴۵م. میلادی به طول انجامید در ۲۵

سنبله ۱۳۲۰هـ.ش. قوای اتحاد شوروی و انگلیس از چند جانب به ایران حمله کردند. رضا شاه در همین ماه از سلطنت کناره‌گیری کرد و زمام کشور را به فرزند ارشد و ولیعهد سلطنت تفویض کرده و خود عازم افریقای جنوبی گردید. نام‌برده پس از دو سال و ده ماه و نه روز دوری از وطن در اثر سکتهٔ قلبی وفات نمود.

رضا خان در دورهٔ سلطنت و حکمروایی خویش به اقدامات مهم ذیل دست زد: ایجاد اردوی منظم، تجدید نظام محاکماتی، تدوین مجموعهٔ قوانین مدنی و جزایی،تأسیس ادارهٔ ثبت احوال نفوس، صدور کارت های هویت، تأمین ادارهٔ ثبت املاک، ساختمان راه آهن سرتاسری، تأمین بانک ملی، نشر پول، وضع تعرفه های گمرکی، اعمار شهرها، بسط و توسعهٔ فرهنگ، ایجاد شرکت‌ها، ایجاد و تأسیس پوهنتون ها، اصلاحات و ریفورم اجتماعی مؤثر و تعمیم آن به ولایات.

محمد رضا شاه پهلوی


رضا شاه پهلوی

محمد رضا شاه پهلوی فرزند رضا شاه پهلوی دومین پادشاه خاندان پهلوی است، وی در عقرب سال ۱۲۹۸هـ.ش. در تهران متولد و تحصیلات ابتدایی را در مکتب نظامی و تحصیلات عالی را در سویس به پایهٔ اکما ل رسانید. در سنبله ۱۳۲۰هـ.ش. به اثر حمله نیروهای اتحاد شوروی (سابق) و انگلیس بر ایران رضا شاه از سلطنت برکنار و محمد رضا شاه پهلوی که عنوان ولیعهدی داشت عهده دار سلطنت گردید. موصوف در ۲۵ سنبله در مجلس شورا سوگند وفاداری یاد کرد، بدین ترتیب او در روز های تاریک که از یک سو جنگ جهانی دنیا را فرا گرفته بود و از سوی دیگر، کشور ایران تحت اشغال نیروهای روس و انگلیس به سر می برد به سلطنت رسید. سال های نخست سلطنت محمد رضاشاه مصادف با روزهای بسیار بحرانی و دشوار بود، زیرا توطیه های برای تهدید کشور و استقلال آن و هم تجزیهٔ قسمتی از خاک ایران چیده شد که با صدور اعلامیهٔ کنفرانس تهران که مرکب از سران کشور های انگلیس، روس، امریکا بود تا اندازهٔ این پلان خنثی گردید و به موجب آن پس از جنگ جهانی دوم، قوای اشغالگر، ایران را ترک گفتند. از اقدامات مهم سلطنت محمد رضا شاه، ملی شدن نفت ایران به رهبری داکتر محمد مصدق می‌باشد.

از وقایع مهم دورهٔ حکمروایی محمد رضا شاه شامل شدن دولت ایران به سازمان‌ملل‌متحد، تدویر کنفرانس تاریخی تهران که به موجب آن استقلال و تمامیت ارضی ایران تایید گردید. پیوستن به پیمان نظامی بغداد (سنتو) ایجاد نخستین دستگاه تلویزونی، تأسیس بانک مرکزی، مبارزه با بی‌سوادی، حق انتخاب شدن زنان در مجلس سنا و شورا، اعمار سرک‌های بزرگ جهت بهره

برداری، ایجاد احزاب سیاسی، تأمین کارخانۀ جات موتر سازی، ایجاد خطوط آهن جدید، کشیدن لولۀ گاز بین اتحاد شوروی(سابق) و ایران، توسعه و تحکیم روابط سیاسی با کشورهای جهان، ساختمان تصفیه‌خانه‌های نفت، تعیین سرحدات آبی میان ایران و عراق، ایجاد نیروگاه هسته یی به همکاری فرانسه و آلمان می‌توان نام برد.


آیت الله سید روح الله خمینی

محمد رضا شاه در ماه جدی سال ۱۳۵۷ هـ .ش. در اثر قیام مردم و انقلاب اسلامی، ایران را همراه با کلیه اعضای خانوادۀ خود ترک نمود و پس از ۱۸ ماه سرگردانی با بیماری سرطان در سال ۱۳۵۹هـ .ش. در مصر چشم از جهان پوشید و در همان جا به خاک سپرده شد.

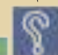
اوضاع ایران از سال ۱۳۵۶هـ .ش. دچار تحولاتی سریع شد و نهضتی که امام خمینی از سال ۱۳۴۱هـ .ش. آغاز کرده بود، وارد مرحلۀ گسترده‌یی شده و مبدل به انقلاب اسلامی گردید که سر انجام در ماه دلو ۱۳۵۷هـ .ش. به پیروزی رسید. بعد از فرار شاه به مصر نظامی که ۳۷ سال بر کشور مسلط بود سرنگون ساخته شد.

سرانجام روز دوازدهم دلو امام خمینی به ایران بازگشت و با استقبال گرم مردم مواجه شد. دولت جدید به تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ هـ . ش. با حکم امام خمینی به نخست وزیری مهندس بازرگان رسمیت پیدا کرد. بازرگان مامور شد تا علاوه بر ادارۀ کشور برای تغییر نظام سیاسی به جمهوری اسلامی، ریفراندم برگزار کند و بدین ترتیب، عصر تازه در تاریخ ایران آغاز گردید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به عوامل سقوط حکومت قاجاریه و گروه دوم در رابطه به خاندان پهلوی با همدیگر بحث کنند.



سؤالات

۱. کدام عوامل باعث سقوط سلطنت احمدشاه قاجار گردید؟
۲. رویدادهای مهم سلطنت رضاشاه را فهرست نمایید.
۳. عوامل سقوط سلطنت محمد رضاه شاه کدام‌ها بودند؟
۴. انقلاب اسلامی ایران در کدام سال و تحت رهبری کدام شخصیت به پیروزی رسید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از روی منابع و مأخذ و به همکاری معلمان در مورد عوامل جنگ دوم و تأثیرات آن بالای ایران معلومات حاصل نموده و آنرا در صنف ارائه نمایند.

جمهوری خلق چین



در صنف نهم، شما در مورد موقعیت، نفوس و اقلیت‌های چین آشنایی حاصل نمودید. دراین درس راجع به سوابق تاریخی و حوادث سال ۱۹۴۹م. معلومات ارائه می گردد.

سرزمین چین در نیم کرهٔ شمالی در قسمت شرقی قارهٔ آسیا و ساحل غربی اقیانوس آرام با داشتن ۹،۶ میلیون کیلومتر مربع مساحت، سومین کشور بزرگ دنیا می‌باشد.

پایتخت جمهوری خلق چین، شهر پکین (بی جینگ) می‌باشد که یکی از مراکز عصر کهن بوده و سابقهٔ تاریخی آن به ۳۰۰۰ سال قبل بر می گردد. شهر مذکور ۱۰۰۰ سال قبل بازسازی شده و هفت قرن قبل، قوبلای خان (بی جینگ) را پایتخت دایمی خویش قرار داد و تا کنون به استثنای سال‌های ۱۹۲۸- ۱۹۴۹ میلادی که گومین تانگ پایتخت خود را به نن جینگ منتقل ساخت، پکین حیثیت پایتخت را دارا می‌باشد.

اکثر باشنده گان چین از نژاد خان (هان) می‌باشند که طی قرون متمادی در همین سرزمین زیست نموده اند.

چندین قرن قبل حکومت بنی امیه سرزمین های وسیعی از شرق میانه و منطقهٔ از سند تا سواحل جنوبی مدیترانه و شمال افریقا را زیر پرچم واحد اسلام قرار داد، از این که وضعیت جنگ و درگیری داخلی در بعضی از مناطق جهان اسلام حکمفرما بود، روند توسعهٔ مناسبات با چین تحرک چندانی نداشت.

در دوران خلفای عباسی، به‌خصوص پس از انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد از اواسط قرن

هشتم میلادی تقاضا برای کالا های تزیینی باعث تجدد روابط تجارتی کشورهای منطقه با چین، به‌خصوص از طریق راه‌های زمینی آسیای مرکزی گردید، ولی مبادلات از طریق بحری از خلیج فارس، جنوب عربستان،شرق افریقا، هند، جنوب شرق آسیا تا چین از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در این دوره دولت مقتدر مرکزی بر دنیای اسلام حکومت می‌کرد و مدافع روابط تجارتی گسترده و وسیعی به‌خصوص با چین بود، در چین نیز سلسلهٔ تانگ ضامن امنیت جاده های تجارتی گردید. از قرن شانزدهم میلادی به بعد در اثر تسلط یافتن پرتگالی‌ها و هالندی‌ها بر راه‌های بحری و تجارتی منطقه هرمز، در ایران، گوا در هند، و ماکائو در جنوب چین، روابط با چین و سایر کشورهای آسیای شرقی به ضعف گرایید.


سون یات سن

از اوایل قرن سیزدهم میلادی در اثر هجوم مغول‌ها تعدادی از کشورهای منطقه و هم مناطق خاور میانه به تدریج به سرنوشت مشابهی روبه‌رو شدند. اوکتای قا آن در سال ۱۲۳۰ میلادی با دو برادرش جغتای و تولی و پسران خود به طرف جلگهٔ هوانگ هو حرکت کرد و در سال ۱۲۳۴ میلادی شهر کای فنگ را به تصرف خویش درآورد.

در دوران معاصر، دولت منچو تجارت با انگلیس‌ها را محدود کرده تحت نظارت قرار داد و خواهان تجدید نظر در مقررات و روابط تجارتی شد. انگلیس‌ها نیز تلاش کردند که از طریق هند به گسترش تجارت با جهان بپردازند. هدف اساسی روابط انگلیس‌ها با چین تجارت تریاک بود که این روابط تجارتی پیامدهای ناگواری در قبا ل داشت که منتج به جنگ تریاک بین سال‌های ۱۸۴۱– ۱۸۶۰میلادی گردید.

در قرن بیستم میلادی حکومت های امپراتوری و سپس جمهوری ملی چین بر سر کار آمدند. داکتر سون یات سن که به‌نام پدر چین (مدرن) مشهور است، رهبر انقلاب ۱۹۱۱ میلادی و اولین رئیس جمهور چین نیز بوده است که رهبری حزب گومین تانگ را تا سال ۱۹۲۱میلادی به عهده داشت.

انقلاب ۱۹۴۹ میلادی

در بهار سال ۱۹۲۸میلادی افراد باقی‌مانده از شورش شکست خوردهٔ (فصل خزان) به رهبری مائو و سربازانی که از شورش نافرجام نانچانگ جان به سلامت برده بودند با فرمانده جوده به یکدیگر ملحق شدند. ملاقات این دو رهبر مانع از هم پاشیده گی نیرو های حزب کمونیست گردید و آن دو تصمیم گرفتند نیرو های باقی‌مانده در چوکات ارتش سرخ چین، سازمان داده شود و اولین پایگاه که حزب کمونیست برای استقرار (ارتش سرخ چین) تأسیس کرد (چنگ کانگ شن) بود. هم‌چنان مائو در اواخر سال ۱۹۳۱ میلادی اولین جمهوری شورای چین را در ناحیه گیانگسی اعلام داشت.

در پایان جنگ جهانی دوم عملاً دو چین وجود داشت. یک، قلمروی که زیر نظارت گومیندان و دیگری مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشت. گومیندان کمک‌های وسیعی از طرف ایالات متحدهٔ امریکا به شکل سلاح و مهمات، آموزش و انتقال سربازان به نواحی شرقی، ساختمان و نگهداشت راه‌های ارتباطی، پشتیبانی و حمایت نظامی و دیپلوماتیک وغیره به دست می‌آورد. نیرو های کمونیست چین از نگاه نظامی، اقتصادی و تأمین ارتباطات در مقایسه با رژیم چانکای شیک عقب بودند؛ اما حمایت و پشتیبانی مردم را با خود داشتند.


مائو

حزب کمونیست چین آماده‌گی مؤثری برای مقاومت گرفته بود مطابق مصوبهٔ مؤرخ ۴ می۱۹۴۶ م. کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین مصادرهٔ زمین های مالکان بزرگ، اقدامی در زمینهٔ اجتماعی و اقتصادی بود. همزمان با آن تدابیری در جهت جلب و احضار عسکری اتخاذ گردید. حزب کمونیست با استفاده از اشکال مختلف مبارزه مسالمت آمیز و نظامی توانست مردم را در مقابله با حملات گومیندان آماده سازد.

اردوی آزادی بخش در تابستان و خزان سال ۱۹۴۸م. به عملیات موفقیت آمیز قاطع و تعیین کننده دست زد. سربازان گومیندان در شمال شرق چین در شهرها محاصره شده و درهم شکسته، اسیر ویا تسلیم شدند. عمده ترین ناحیهٔ صنعتی چین، یعنی مرکز کارخانه های ذوب فلز، استخراج زغال سنگ، ماشین سازی، مراکز انرژی با شبکه های پیشرفتهٔ حمل و نقل به تصرف نیرو های کمونیست افتاد.

در پایان سال ۱۹۴۸م. قوت های حزب کمونیست به سراسر شمال و شمال شرق چین مسلط گردیدند. در سال ۱۹۴۹م. بی جینگ بدون مقاومت سقوط کرد و به دست قوت های حزب کمونیست افتاد و در فاصله بین ماه های اپریل و نوامبر همان سال اغلب شهرهای چین بدون خون ریزی به دست کمونیست‌ها افتاد. چانکای شیک با گروه کوچک از سربازان خود به تایوان فرار نمود. بعد از اشغال پکن و درهم شکستن قوای چانکای شیک حزب کمونیست به پیروزی قاطع و نهایی رسید و مائو روز اول ماه اکتوبر ۱۹۴۹م. را در میدان صلح آسمانی پیکن، تأسیس جمهوری خلق چین اعلان نمود.

چون سیاست خارجی چین از ۱۹۴۹م. به بعد بر اساس نظریات و عقاید مائو رقم زده شد، نظریات، افکار و عکس‌العمل‌های او در قبال مسایل داخلی و خارجی بر آن تأثیر کلی داشت. از این رو سیاست خارجی آن کشور از دههٔ ۵۰ به بعد نیز بر مبنای فراز و نشیب های داخلی چین و تحولات در عرصه بین المللی، متأثر از آن بوده است.

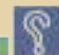
مائو در دورهٔ جنگ های انقلابی و پیش از کسب قدرت کامل نیز مانند دوره های بعد هیچگاه از یک

الگوی ثابت برای اعمال سیاست های مورد نظر خویش استفاده نمی کرد، بلکه با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فنی چین و اوضاع بین المللی، اصول ستراتیژیکی قابل انعطاف را به کار می‌برد.
سیاست چین بعد از سال‌های ۱۹۸۰ موجب افزایش روابط کشور مذکور با کشورهای منطقه و جهان گردید با توجه به تازه گی ورود فعال چین به صحنهٔ رقابت در منطقه حایز اهمیت بسیار گردید.
چین قبلاً در عرصهٔ مناسبات بین المللی و به‌خصوص کمک‌های آن، بیشتر جنبهٔ اعتقادی (ایدیولوژیک) داشت و به منظور سهم بی جینگ در گسترش سوسیالیزم و تقویت نهضت های ضد استعماری در نقاط مختلف دنیا صورت می گرفت، اما از اوایل دهه ۸۰ میزان، شکل و نحوهٔ آن دستخوش تحول گردید.
سیاست و پالیسی جدید چین در مناسبات بین المللی بر اساس برابری، نفع متقابل، تنوع شکل های همکاری، نتایج عملی و کیفیت بهتر استوار گردید. هدف این سیاست حضور بیشتر و مؤثر چین در جامعه بین المللی می‌باشد. با اتخاذ سیاست درهای باز در چین و گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی آن با جهان، چین در ردیف کشورهای پیشرفته؛ چون جاپان، امریکا و اروپای غربی قرار گرفته است و امروز یکی از قدرت‌های بزرگ جهان می‌باشد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به گروه های جداگانه تقسیم شوند. گروه اولی در مورد سوابق، گروه دوم راجع به تحولات چین از همدیگر سؤال نمایند.



سؤالات

۱- کشور چین در کجا موقعیت دارد و در مورد سابقهٔ تاریخی آن چه می‌دانید؟
۲- نظام جمهوری در چین چه وقت ایجاد شد و اولین رئیس جمهور آن کی بود؟
۳- علت پیروزی حزب کمونیست چه بود؟
۴- بعد از جنگ جهانی دوم، چین از نگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کدام حالت قرار داشت؟
۵- تغییرات عمدهٔ چین را بعد از دههٔ ۸۰ چگونه ارزیابی می کنید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان به کمک و همکاری معلمان ، شخصیت‌های فرهنگی و منابع دست داشته شان راجع به عوامل انقلاب ۱۹۴۹م. در چین معلومات حاصل نموده و آنرا در صنف ارائه نمایند.

تاجیکستان



کشور تاجیکستان یکی از همسایه‌های افغانستان می‌باشد. در صنف نهم شما راجع به نفوس، زبان و اقوام ساکن در تاجکستان معلومات حاصل نمودید. در درس فعلی راجع به ریشه نژادی، سابقۀ تاریخی و وضع فرهنگی این سرزمین معلومات به دست می‌آورید.

در شمال افغانستان سرزمین حاصل‌خیزی واقع است که بسیاری از علما و دانشمندان عقیده دارند که نژاد آریایی در آن سرزمین، جوار دامنۀ کوه های هندوکش کنار رود جیحون و سیحون اولین روز های زنده‌گی خویش را گذرانیده است. در کتاب قدیم آریایی‌ها از سرزمینی نام برده شده که آب و هوای آن خلد زمین بود و اجداد ما در آن جا پرورش یافتند و به قرینه می‌توان گفت که مراد همان اراضی دلکش جوار جیحون و سیحون باشد.

به قول هنری فیلد (تاجیکان مردم مشهوری هستند که در سراسر مشرق زمین پراگنده اند نه تنها در کشورهای ایران و افغانستان، بلکه در شهرهای ماورالنهر و کشورهای تحت تسلط تاتارها سکونت دارند و به قول بعضی، آن‌ها تا مرزهای چین لااقل تا تبت پراگنده شده اند).

عدیی قابل ملاحظه‌یی تاجیکان در ازبکستان و قرغزستان به‌سر می‌برند. مردم تاجیک نسل آریایی قدیم بودند. اینان نمایانگر بسط یکی از کهن‌ترین تمدن های آسیای میانه پیش از ظهور ترکان به شمار می‌روند. زبان ملی مردم تاجیکستان، زبان تاجیکی می‌باشد که با زبان دری و فارسی قرابت نزدیک دارد و هر دو، وارث خصوصیات زبان و ادبیات مشترکی هستند.

اسکندر در سده ۴- ق م. سرزمین تاجیکان را تصرف کرد و بعد از مطیع ساختن مردم آن، لشکری از یونانیان و مقدونیان را ایجاد کرد و ۳۰ هزار تن از ایشان در آن‌جا ساکن شدند و با بومیان اختلاط و امتزاج نمودند.

در قرن دوم ق. م. سکاها جای یونانیان را گرفتند. در سال‌های ۳۹- ۲۷ ق.م. کوای شانگ (کوشان) قبایل دیگر یوچی‌ها را به تصرف خویش در آورد و امپراتوری کوشان را تأسیس نمود که توانست حدود ۲۰۰ سال بر آسیای مرکزی حکومت کند. امپراتوری کوشانی در اواخر سدۀ سوم میلادی رو به ضعف نهاد و قوم دیگری که رومیان آنان را (افتالیت) یا هون های سفید و یا اهیاطله می گفتند روی کار آمدند. یورش های پی در پی مهاجران ترک، این سرزمین را چنان ترک زده کرد



امام علی رحمان

که مهاجمان مغول را نیز در سده های ۱۳ میلادی در خود فرو برد و آنان را هم تحت تأثیر قرار داد.

در وسط قرن ۱۹ م. که به مرور زمان دامنۀ توسعۀ اراضی روسیه در جهت جنوب به سوی

افغانستان کشیده شد، مراکز عمدهٔ تاجیک نظیر اورا، توبه و خجند به روسیه ضمیمه شد. شمال تاجیکستان در قلمرو حکومت روسیهٔ تزاری و جنوب آن زیر فرمان امیر بخارا درآمد.

در سال ۱۹۱۸ میلادی حاکمیت حکومت شوروی در متصرفات پیشین روسیه در آسیای میانه برقرار شد. در جریان همین سال، شمال تاجیکستان، بخشی از جمهوری خودمختار ترکستان شوروی شد و در سال ۱۹۲۱ میلادی ارتش سرخ وارد بخش شرقی بخارا گردید و شهر دوشنبه را تصرف کرد.

توضیح

دو سلسلهٔ بزرگ چون صفاریان و سامانیان بر سرزمین تاجیکان حکومت کرده و طی سده های متمادی یکی از مراکز دل انگیز شعرا و فضلاء چون رودکی سمرقند، کمال خجندی، رشید سمرقندی، خواجه عبدالمالک عصاری سمرقندی، خواجه عصمت بخاری بساط بوریاباف سمرقندی و سیفی بخاری بوده است. سمرقند و بخارا مانند بلخ یکی از مراکز بزرگ علوم و فنون وقت و زمان خویش به حساب می‌رفت.

در مرزبندی ملی سال ۱۹۲۴م. جمهوری‌های آسیای میانه، جمهوری شورایی تاجیک جزو ازبکستان و شهر دوشنبه در سال ۱۹۲۹ م. استالین آباد و در ۱۹۶۱م. دوباره دوشنبه نامگذاری شد و هم به اساس سرحد بندی سال ۱۹۲۴م. شهرهای؛ چون سمرقند، بخارا مناطق؛ چون سرخان دریا، قشقادریا و نواحی وادی فرغانه از پیکر تاجیکستان جدا گردید و از همان روز های مرزبندی تا اکنون کدام تغییر در آن رونما نه گردیده است.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱م. تاجیکستان استقلال سیاسی خویش را اعلام نمود. و عضویت سازمان‌ملل‌متحد و تعداد مجامع بین المللی را حاصل کرد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به اقوام ساکن در تاجکستان، گروه دوم در مورد تجاوز روس‌ها بر تاجیکستان با یکدیگر بحث نمایند.



سؤالات

۱- ساکنان تاجیکستان مربوط کدام نژاد می‌باشند؟

۲- تاجیکستان در کدام سال جزء از قلمرو جمهوری خودمختار ترکستان شوروی گردید؟

۳- تاجیکستان در کدام سال استقلال سیاسی خویش را کسب نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان با استفاده از منابع و مآخذ و هم به کمک استادان خویش راجع به پخش ونشر اسلام در سر زمین تاجیکستان معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

ازبکستان



ازبکستان در گذشته جزء مهمی از منطقۀ پهناور ماوراالنهر و یکی از مراکز بزرگ فرهنگ و تمدن اسلامی بود. دراین درس به موقعیت، اقتصاد، فرهنگ و فشردۀ تاریخ آن آشنا می‌شوید.

ازبکستان کشوریست که در آسیای مرکزی میان رودخانه های آمو و سیردریا موقعیت دارد.

ازبک‌ها، بزرگترین گروه قومی با بیش از ۷۱ فیصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهند. سایر اقلیت های قومی؛ مانند: روس‌ها، تاجک‌ها، قزاق‌ها و تاتارها نیز در ازبکستان به‌سر می‌برند. ۶۳ در صد جمعیت در قریه‌ها و قصبه‌ها امرار معیشت دارند. زبان رسمی مردم ازبکستان ازبکی و روسی می‌باشد.

سرزمین ازبکستان از ادوار قبل از میلاد مسکونی بوده است. در قرن ششم پیش از میلاد بخش بزرگی از این سرزمین جزء قلمرو هخامنشی‌ها شمرده می‌شد.

در سال ۳۲۹ ق. م. اسکندر مقدونی سمرقند و ازبکستان فعلی را جزء از قلمرو یونان-

باختری ساخت. در اواسط قرن ششم میلادی تحت سلطهٔ خان‌های ترک قرار گرفت.

مسلمانان در نیمهٔ دوم قرن هفتم میلادی بر قسمت‌های مهمی از آسیای مرکزی تسلط یافتند.


مسجد طلاکاری

قتیبه بن مسلم والی عربی خراسان مأمور فتح نهایی ماوراءالنهر شد و طی بیست سال تا نزدیکی مرزهای چین و کاشغر، از شمال تا تاشکند کنونی لشکرکشید و سرانجام سمرقند، تاشکند و فرغانه را تصرف نمود.

با ظهور و توسعهٔ دین مقدس اسلام، در قرن دهم میلادی، منطقهٔ کنونی ازبکستان جزء از قلمرو سامانیان گردید و با گذشت زمان به ترتیب سلاله‌های؛ چون: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهان، مغولان و تیموریان در ازبکستان حکمروایی نموده اند.

مغولان با هجوم به این منطقه، بخش بزرگی از آسیای مرکزی را تصرف کردند، اما به تدریج وبا تضعیف قدرت مغول، به‌خصوص پس از حاکمیت تیمور که شهر سمرقند را به عنوان پایتخت امپراتوری خود بنیان نهاد، ازبک‌ها برای نخستین بار به عنوان یک قوم ظهور کردند.


اسلام کریموف

ازبک‌ها، نام خود را از ازبک خان ۱۲۸۲– ۱۳۴۲م. که به دین اسلام مشرف شده بود اقتباس کردند؛ چنانکه ابوالخیر خان (۱۴۱۲) یکی از اخلاف شیبان جوان فرزند جوجی پایه و قدرت ازبک‌ها را در آسیای میانه بنا نهاد.

نزدیک به ۸۵ فیصد مردم ازبکستان مسلمان بوده و پیرو مذهب حنفی می‌باشند. باوجود تهاجمات فرهنگی متعدد، به سنت‌ها و ارزش های اسلامی پابند می‌باشند. ارزش های اسلامی ،مانند نکاح، تدفین، مراسم به خاک سپاری میت، ختنه پسران، قربانی، ذبح اسلامی تلاوت و استماع قرآن مجید، ساختمان مساجد، دادن صدقات در این کشور رعایت می گردد.

ترکیب ملی جمعیت ازبکستان از نیمهٔ قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم شکل گرفته است. پس از اشغال آسیایی مرکزی توسط روسیه و کوچ دادن تعداد زیادی از روس‌ها به آسیای مرکزی به‌خصوص بعد از انقلاب اکتوبر سال ۱۹۱۷م.

توضیح

سمرقند و بخارا از مراکز بزرگ و مهم تمدن اسلامی به حساب می‌رود. آثار و آبدات زیاد از تمدن اسلامی در آن به یادگار مانده است که به گونه مثال می‌توان از مدرسه شیردار، مدرسه طلاکاری، مدرسه الغ بیگ، مسجد بی بی خانم، مسجد نمازگاه، مسجد خانقاه، مقبره امیر تیمور گورکانی مزار خواجه عبدالله حرار، مزار رودکی، مزار شاه اسماعیل سامانی، مجموعه آثار خواجه بهاوالدین نقشبند، مدرسه میر عرب، مناره کلان و سایر مزارات و آبدات دیگر نام برد.

از روسیه، قفقاز و اوکراین دهقانان و کارگران به این منطقه سرازیر شدند.

سیر تحولات سریع در اتحاد شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ میلادی به رهبری ازبکستان این فرصت را داد که در اول سپتمبر سال مذکور ازبکستان را به عنوان کشور آزاد و مستقل اعلان نماید. حزب کمونست ازبکستان منحل اعلان شده و اولین انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت و اسلام کریموف به صفت رئیس جمهور انتخاب گردید.

ازبکستان از بدو استقلال به عضویت سازمان‌ملل‌متحد و تعداد نهادها، مجامع اقتصادی، بین المللی و منطقوی داخل گردید.

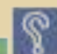
ازبکستان در میان کشورهای آسیای مرکزی دارای امکانات نسبتاً خوب اقتصادی در زمینه های رشد زراعت می‌باشد. سرزمین ازبکستان دارای معادن مس، سنگ زغال و نفت بوده، در تولید صنعت فولاد، مواد غذایی، منسوجات و پنبه به پیشرفت های زیاد نایل گردیده است.

زراعت، مهمترین بخش اقتصاد ازبکستان را تشکیل می‌دهد، ۲۸ در صد از میزان رشد و ۳۵ در صد از جمعیت فعال کشور به این بخش وابسته اند. ازبکستان دومین کشور صادر کنندهٔ پنبه در جهان می‌باشد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد آبدات اسلامی و گروه دوم در مورد صنایع مهم ازبکستان باهم بحث نمایند.



سؤالات

۱- موقعیت ازبکستان را مختصر توضیح نمایید.

۲- کدام گروه های قومی در ازبکستان زنده‌گی می کنند؟

۳- کدام سلسله یا دودمان‌ها در سرزمین ازبکستان حکمروایی نمودند؟

۴- مردم ازبکستان به کدام زبان تکلم می کنند؟

۵- صنایع عمدهٔ ازبکستان را نام بگیرید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان نقشهٔ ازبکستان را ترسیم نموده و در آن ولایات، مراکز صنعتی و کشورهای همجوار را نشانی نمایند.

ترکمنستان



ترکمنستان در گذشته جزیی از منطقهٔ ماوراالنهر بوده و امروز یکی از بزرگترین کشورهای صادر کنندهٔ گاز در جهان می‌باشد. در صنف نهم شما راجع به موقعیت، نفوس و زبان ترکمنستان آشنایی حاصل نمودید. دراین درس به گذشتهٔ تاریخی، سلسلهٔ نسب ترکمن‌ها و اوضاع فرهنگی و اقتصادی ترکمنستان به طور مشرح معلومات حاصل می‌نمایید.

ترکمنستان کشوریست با سوابق تاریخی کهن. سرزمینی است که مهد تمدن های چند هزار ساله بوده و مراکز بزرگ فرهنگی؛ مانند گوک تپه، نمازگاه تپه، شهر مرو، نساء قلعه و اورگنج شهر در آن موقعیت دارد. ترکمن‌ها از لحاظ چهره شبیه مغول‌ها بوده، مردمی نسبتاً بلند قد با موهای سیاه و لاغر اندام می‌باشند.

تحقیقات باستان‌شناسی نشان داده که ترکمنستان در گذشته یکی از مراکز بزرگ مالداری و زراعت جهان بوده است. در عصر برونز تمدن های پیشرفته از این محل نشأت کرد. یکی از آثار معماری تمدن باستانی ترکمنستان «الیتن رپ» است که بین روستا های مینا و چاچا قرار دارد. دراین محل مقبره بزرگی که از نظر معماری شبیه به آثار بابل است قرار داشته و نیز باستان شناسان ثابت کرده اند که دراین ناحیه زبان نوشتاری وجود داشته و مردم آن از فرهنگ عالی و واحد برخوردار بوده اند.

مؤرخان می گویند سرزمین ترکمنستان از دوران قبل‌التاریخ مسکونی، در قرن ۶-۴ ق.م. بخشی

از قلمرو امپراتوری هخامنشی بوده و پس از آن به دست پارت‌ها افتاد.

ترکمنستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود نقش مهمی را در جاده بزرگ ابریشم ایفا کرده و طی قرون متمادی باعث اتصال شرق و غرب گریدده است. در قرن ۵ میلادی این سرزمین در اثر هجوم هون‌ها و هپتالیان و عقب نشینی ساسانیان تحت سلطهٔ ایشان درآمد. این نخستین نفوذ اقوام ترک به شمال خراسان بزرگ است. در قرن هفت میلادی با حملهٔ مسلمانان به خراسان این منطقه نیز به تصرف ایشان درآمد. مرو پایتخت حکام عرب خراسان به شمار می‌رفت و حملات ایشان به ماورالنهر ازین مرکز هدایت می گردید؛ هم‌چنان حضور مامون الرشید در مرو و آمدن امام رضا رحمه الله در تاریخ ثبت شده است.

گرچه نخستین حضور ترکان درین منطقه و ماورالنهر با هجوم هیاطله در قرن ۵ میلادی مصادف بوده، لیکن هجوم ترکان غور یا اغوز از مرزهای مغولستان در قرن ۱۰ میلادی بافت جمعیتی این منطقه را برهم زد. سلجوق خان با کمک ترکمن‌های مسلمان موفق شد بر سیحون مسلط گردد و سلسلهٔ سلجوقیان را تشکیل دهد.

در قرن ۴ هجری، مقدسی تاریخ نویس عرب اولین فردی بود که از طایفه‌یی به‌نام ترکمن یاد کرد و براین نکته تأکید داشت که ترکمن‌ها، اولین ترک های مسلمان بوده و به همین دلیل به عنوان (ترک ایمان) از آن‌ها یاد شده است.

بر اساس کتاب جوامع التواریخ سلسلهٔ نسبی ترکمن چنین تنظیم می گردد.

بافث بن نوح- دیب یا قوی- قراخان- اوغوز خان «جد اصلی ترکمن‌ها اورخان کرخان می‌باشد.

ترکمنستان محل سکونت اقوام مختلف آسیای مرکزی بوده است؛ ولی اکثریت جمعیت آن را ترکمن‌ها تشکیل می‌دهند و قبیله های ذیل در آن سکونت دارند:

۱- عالی ایلی
۲- اتا
۳- چاودار
۴- امرای (یمره لی)
۵- ارساری
۶- گوکلان
۷- ساکار (ساقار)
۸- سایور
۹- ناریق
۱۰- تکه اریموت



ساختمان پارلمان ترکمنستان

از این که اکثر ترکمن‌ها در طول تاریخ از طریق مالداری زنده گی نموده اند؛ بنا براین بسیاری از آن‌ها در نقاط دهاتی که امکان تداوم این گونه فعالیت‌های اقتصادی میسر بود مسکن گزین شدند.
تهاجم مغول‌ها و شکست حکومت خوارزمشاهیان باعث از هم گسیخته گی شدید اوضاع شد و شهرهای آباد آسیای مرکزی در مجموع ویران و به دست مغولان افتاد. سرزمین مذکور به دو قسمت شمال در اختیار مغول و خان های ازبک و جنوب در اختیار ایلخانان قرار گرفت.
بعد از شکست شیبک خان ازبک از قرن ۱۵- ۱۷م این سرزمین به تصرف صفوی‌ها درآمد.
در سال‌های ۱۸۵۰- ۱۸۷۳ میلادی تحریکات سیاسی روسیه منطقه پهناور ترکستان را به حکومت های بخارا، خیوه، فرغانه، خوقند و قازان تقسیم کرد.
روس‌ها در یک حرکت زنجیره یی به ترتیب، بخارا، خیوه، فرغانه و بالآخره در سال ۱۸۸۱ جنرال اسکوبلوف روسی با حمله به اخال و تصرف قلعۀ گوک تپه توانست بر ترکمن‌ها غلبه حاصل نموده و ترکمنستان را اشغال نماید. بخش غربی ترکمنستان داوطلبانه جزء روسیه شدند. بعد از انقلاب ۱۹۱۷میلادی در روسیه، ترکمنستان جزء از جمهوری ترکمنستان شوروی گردید.
بعد از استقلال، اقتصاد ترکمنستان همانند دیگر جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیایی میانه مبتنی بر مالکیت دولتی بود طبق آمار نشر شده ۹۵ در صد از کل محصولات کشور توسط واحدهای‌دولتی تولید می‌شد. بانک‌ها، بیمه، تجارت خارجی و فروشگاه‌های بزرگ همه‌گی دولتی بودند. این سیستم اقتصادی متمرکز دولتی به علت عدم داشتن روحیه ابتکار، کم کاری، بوروکراسی فلج کننده و فقدان تکنالوژی دچار مشکلات جدی بود و جهت رفع مشکلات فوق دولت به دو اقدام ذیل دست زد:
۱- قطع رشته های وابسته‌گی به مسکو و دیگر کشورهای عضو کامنولت.
۲- پایه گذاری یک اقتصاد ملی به منظور استفادۀ مستقل از منابع طبیعی و تأمین نیاز های مهم داخلی جهت برآورده شدن موارد فوق یک ستراتیژی ملی چند مرحله‌یی را مطرح نمودند.
ترکمنستان با داشتن ۲,۷ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز بعد از فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین کشور دارای ذخایر گازی در بین کشورهای مشترک المنافع شناخته شده است.
در حدود ۴۸ در صد مردم ترکمنستان در امور زراعت و مالداری اشتغال داشته. ۸۰ در صد سرزمین های این کشور به فقدان منابع آبی مواجه می‌باشند. مالداری در ترکمنستان توسعۀ نسبتاً مناسبی داشته است. گوسفند قره قل با پشم و پوست بسیار مرغوب مهم ترین حیوان برای پرورش است. یکی دیگر از صنایع ترکمنستان قالین بافی می‌باشد که در بین زنان ترکمن رواج داشته و قالین های ترکمنی شهرت بین المللی دارد.
ترکمنستان در آسیای مرکزی به لحاظ شرایط خاص جغرافیایی از موقعیت ستراتیژیک

مناسب برخوردار است.

• این کشور دارای منابع عظیم زیر زمینی و به‌خصوص نفت و گاز می‌باشد، همین موضوع توجه دولت‌های منطقه را به ترکمنستان جلب نموده است.

• ترکمنستان دارای پتانسیل(بالقوه) انتقال گاز به اروپا و تعداد از کشورهای دیگر می‌باشد و به عنوان یکی از تأمین کننده های انرژی اروپا به حساب می‌رود.

• ترکمنستان به عنوان یکی از کشورهای ساحلی بحیرهٔ کسپین، دارای ذخایر بزرگ انرژی بوده و از ارزش اقتصادی بلندی برخوردار است.

ترکمنستان در طی ۶۰ سال حاکمیت نظام اتحاد شوروی سابق همچون سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی، مرحله‌یی از نظر تحولات تاریخی منجمد را سپری نموده است. تنها واقعهٔ قابل ذکر در این دوران اعمار کانال قره قوم می‌باشد.

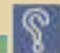
با بالا گرفتن بحران در اتحاد شوروی سابق، حزب کمونست ترکمنستان منحل گردید و حزب دموکراتیک ترکمنستان در ۲۶ اکتوبر ۱۹۹۱ ایجاد گردید که رهبری آن را نیازاف بر عهده داشت. در ۲۷ اکتوبر سال مذکور ترکمنستان به شکل رسمی استقلال خویش را اعلام نموده و به حیث یک کشور مستقل به رسمیت شناخته شد. یک سال بعد قانون اساسی جدید این کشور از طرف پارلمان تصویب شد، که بر اساس مواد آن به صلاحیت های رئیس جمهور افزوده شد.

ترکمنستان بعد از استقلال، عضویت سازمان‌ملل‌متحد، سازمان همکاری اقتصادی کشورهای مستقل مشترک المنافع، بانک توسعهٔ، آسیایی، بانک توسعهٔ اسلامی، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان بین المللی کار و ده‌ها سازمان بین المللی دیگر را کسب نموده است.



فعالیت داخل صنف

شاگردان در صنف به سه گروه جداگانه تقسیم شوند. گروه اول راجع به موقعیت ترکمنستان، گروه دوم در مورد استقرار ترک تبارها و گروه سوم در رابطه ریشهٔ نژادی ترکمن‌ها از همدیگر سؤال نمایند.



سؤالات

۱- قبایل مشهور ترکمن‌ها را نام بگیرید.

۲- روس‌ها در کدام سال ترکمنستان را اشغال نمودند؟

۳- ترکمنستان بعد از استقلال چگونه ستراتیژی را مطرح نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان نقشهٔ ترکمنستان را ترسیم نموده، در روی آن مراکز صنعتی، فرهنگی، پایتخت و همسایه‌گان آن را نشانی نمایند.

بررسی فصل سوم

فصل سوم کتاب تاریخ صنف دوازدهم تحت عنوان «کشورهای همجوار» تهیه و ترتیب گردیده است که شامل تاریخ معاصر کشورهای چین، پاکستان، ایران، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان می‌باشد. در تألیف این فصل تا حدی زیاد کوشش شده تا شاگردان به طور فشرده با رویدادها، حوادث، موقعیت، نفوس، زبان‌های مروج و معمول، میراث‌های فرهنگی، اقتصاد و صنعت هر کشور معرفت و آشنایی حاصل نمایند؛ هم‌چنان در تعدادی از درس‌ها سعی به‌عمل آمده است تا حوادث تاریخی کشورهای همجوار در طی دوره‌های خاص فهرست گردیده و به تفصیل بیشتر وقایع پرداخته شده تا شاگردان در عمق قضایا و رویدادهای تاریخی قرار بگیرند و حوادث تاریخی برای شان واضح و قابل فهم باشد. در این فصل تاریخ از چارچوب خشک سیاسی بیرون گردیده انعکاس دهندۀ فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع یادشدۀ بشری می‌باشد. گرچه ذکر تمام حوادث و رویدادهای تاریخی کشورهای همجوار در طی یک فصل کار بی‌نهایت مشکل است؛ ولی تا سرحد امکان، کوشش شده که به مأمول و هدف مورد نظر رسیده باشیم.

فصل چهارم

روبداد های مهم جهان در قرن بیستم

اهداف فصل چهارم

۱- آشنایی شاگردان با بعضی از رویدادهای مهم جهان در قرن بیستم

۲- شاگردان جنگ جهانی اول و علل آن را تحلیل کرده بتوانند

۳- شاگردان جنگ جهانی دوم و علل آن را تحلیل کرده بتوانند

۴- شاگردان ضرورت تشکیل سازمان‌ملل‌متحد را درک کرده بتوانند

۵- دانستن زمینه‌های تبدیل جاپان به قدرت صنعتی

۶- شاگردان عوامل فروپاشی اتحاد شوروی سابق را تحلیل و تفسیر کرده بتوانند

۷- استفاده از نقشه و اطلس ها

۸- ساختارهای سیاسی آلمان فدرال، فرانسه و انگلیس را بدانند.

جنگ جهانی اول و علل آن



درا‌ین درس شاگردان با علل و عوامل جنگ جهانی اول و پیامدهای ناگوار آن آشنایی حاصل می‌نمایند.

غرب در اوایل قرن بیستم با سلطهٔ نظامی و اقتصادی بر جهان دست یافت. درین قرن سربازان و مقامات اروپایی بر هند، جنوب شرق آسیا و قسمت‌های بیشتر افریقا حکومت می‌کردند. ماموران سیاست خارجی و تجارتی دولت‌های غربی امور اقتصادی و سیاسی چین، ایران و امپراتوری عثمانی را در دست داشتند. در نیم کرهٔ غربی، ایالات‌متحدهٔ‌امریکا که در جمع قدرت‌های غربی نو مطرح شده بود، به قدرت بزرگ جهانی تبدیل می‌شد.

تحول اوضاع و احوال جهان به گونهٔ بود که وقوع جنگ عمومی را محتمل می‌ساخت و این اوضاع و احوال سرانجام به جنگ جهانی اول انجامید. نخست رقابت اقتصادی بر سر بازارها آغاز شد و اتحاد اروپا، کشورها را بر ضد یکدیگر متحد ساخت و در گروه‌های قومی احساسات ملی گرایانه با نیرومندی رشد کرد.

کشورهای صنعتی اروپا بر سر نفوذ و مستعمره ساختن کشورهای دیگر با هم رقابت داشتند.

انگلستان تا ۱۸۷۰م کشور صنعتی پیشگام در سراسر جهان بود؛ سپس آلمان پا به عرصهٔ صنعت نهاد و به سرعت صنعتی شد و شبکهٔ حمل و نقل و ارتباطات جدید را ایجاد نمود. تاجران آلمانی رقابت موفقیت آمیزی را با تاجران انگلیسی در شرق آسیا، خاور میانه و امریکای لاتین آغاز کردند.

رقابت بر سر قدرت بین المللی به مسابقهٔ تسلیحاتی دریایی نیز مبدل گردید. کشورهای بزرگ ؛مانند ایالات‌متحدهٔ‌امریکا و جاپان، برای محافظت از مسیرهای کشتی رانی خود، نیروهای دریایی شان را تقویت کردند.

انگلستان ساختن کشتی‌ها و توپ‌های دریایی غول پیکر را در ۱۸۸۴م آغاز کرد. آلمان که رقیب اصلی انگلستان در عرصهٔ اقتصادی بود، به زودی از آن کشور تقلید کرد.

رشد سریع نیروی دریایی جرمنی در اوایل سدهٔ بیستم؛ تهدیدی برای نیروی دریایی انگلستان بود. انگلیس سعی کرد برای پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی دریایی، با آلمان به توافقی دست یابند. زمانی که این کوشش ناکام ماند، انگلستان نیز به جستجوی متحدان برخاست.

فرانسه و انگلستان موافقتنامهٔ یی میان کشورهای خویش در ۱۹۰۴م امضا کردند. انگلستان در ۱۹۰۷م با روسیه نیز متحد شد و اتحاد این کشورها به اتفاق سه گانه (مثلث) تبدیل گردید.

قدرت‌های بزرگ اروپا در آن زمان در دو نظام اتحادی بر ضد یکدیگر صف بسته بودند و هردو نظام خود را مسلح می‌ساختند. تهدید جنگ جهانی بیشتر شد، بدگمانی و بی اعتمادی، سیاست خارجی صلح آمیز را بیش از پیش دشوار ساخت. قبل از وقوع جنگ جهانی اول ولیعهد اتریش در سارایو مرکز بوسنی به قتل رسید.

آلمان مصمم بود که تنها از متحد بزرگش اتریش پشتیبانی کند. متحد دیگرش ایتالیا بود. روسیه بر عکس تصمیم گرفت که به صربستان، کمک کند. ارتش روس نخستین ارتشی بود که برای

جنگ آماده شد. حکومت آلمان از روس‌ها خواست تا دست از بسیج قوا بردارد، زیرا از آن بیمناک بود که روسیه و فرانسه هر دو و همزمان به خاکش حمله کنند. روسیه درخواست آلمان را رد کرد و در اول اگست ۱۹۱۴م. آلمان به روسیه و بعد به فرانسه اعلان جنگ داد.
آلمان‌ها بی‌طرفی بلژیک را در ۱۳ اگست ۱۹۱۴ نقض و به آن کشور حمله کردند، روز بعد انگلستان به آلمان و اتریش اعلان جنگ داد. در ظرف یک هفته پس از تصمیم اتریش برای حمله به صربستان، کشورهای دو اتحاد بزرگ وارد جنگ شدند.

جنگ جهانی اول در اگست ۱۹۱۴ آغاز گردید و کشورهای عضو هردو اتحاد امیدوار بودند که به سرعت پیروز شوند، البته همهٔ آن‌ها به اشتباه محاسبه می‌کردند. روس‌ها به سرعت بسیج شدند. فرانسه حملهٔ آلمان را از طریق بلژیک پیش بینی نمی‌کرد. ایتالیا از جنگیدن در جبههٔ متحد آلمانی‌ها و اتریشی‌ها سرباز زد. اتریش، بیشتر به لحاظ دست پاچگی، نتوانست حتی بر صربستان کوچک پیروز شود.

امریکا سنت جدایی از امور اروپا را حفظ کرد و بی‌طرفی خود را اعلام داشت. جبهه‌های شرقی و غربی دو میدان اصلی جنگ بود. جبههٔ غربی از مرز سویس و در خاک فرانسه تا بحیرهٔ شمال ادامه داشت. جبههٔ شرقی به خاک لهستان و روسیه کشیده شده بود در ۱۹۱۶م جبههٔ شرقی در بالکان باز شد.

متفقین در ۱۹۱۵م. کوشیدند برای شکست دادن امپراتوری عثمانی، جای پایی در آبنای دردانیل ایجاد کنند، هزاران تن از نیروهای متفق، که بسیاری از آنان جوانان استرالیایی بودند، در دامنه کوهستان‌های که ترکان عثمانی، با توپ و سلاح دست داشته از آن‌ها دفاع می‌کردند، جان خود را از دست دادند. اتباع عرب امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۶ بر ضد حاکمان ترک شان قیام کردند. این قیام به رهبری ملک فیصل، از خاندان اصیل هاشمی از عربستان به فلسطین و سوریه کشیده شد. فرانسه و انگلستان هردو نیازهای شورشیان عرب را

تأمین کردند. و به این ترتیب، امپراتوری عثمانی با پیشروی جنگ فرو پاشید و باسقوط خلافت عثمانی، مسلمانان سمبول وحدت سیاسی خود را از دست دادند.

آلمانی‌ها در فبروری ۱۹۱۶ با مشکل اقتصادی روبه‌رو شدند. مرکز و فرماندهی ارتش آلمان برای بیرون رفتن از بن بست تصمیم گرفت به شهر وردن در فرانسه حمله کند. البته انتظار نداشتند که در جبهۀ نیروهای متفق پیروزی بزرگ به دست آورد؛ بلکه امیدوار بودند تا نیروهای فرانسوی را در جریان دفاع از شهر به تدریج از بین ببرند.

مدافعان، برای برداشتن فشار از وردن نیروی، مرکب از انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها را تشکیل دادند و حملۀ سنگین را در امتداد رود سُوم[۱] آغاز کردند. در نخستین روز نبرد سوم، انگلیس‌ها حدود ۶۰۰۰۰ نفر تلفات دادند. در ۲۴ ساعت اول، در هر دقیقه ۱۵ انگلیس کشته و ۳۰ تن مجروح شدند.

انگلیس‌ها در جریان نبرد سوم وسایل جنگی تازۀ دیگر را وارد کردند. نبرد شهر وردن تا دسامبر ادامه یافت. آلمانی‌ها در این نبرد ۳۳۰۰۰۰ و فرانسوی‌ها ۳۵۰۰۰۰ تلفات دادند. تلفات در جبهۀ ایتالیا در حدود ۳۰۰۰۰۰ بالغ شد. در جبهۀ شرقی شاید حدود ۲،۱ میلیون تن در نبرد کشته شدند. نبرد سوم بیش از یک میلیون مجروح بر جای گذاشت.

در ۷ می۱۹۱۵م. یک زیردریایی آلمانی به کشتی اقیانوس پیمای لوسی تانیا که در دریای ایرلند در حال حرکت بود، حمله برد. این کشتی به سرعت غرق شد و ۱۲۰۰ تن تلفات جانی داشت بیش از ۱۰۰ تن از غرق‌شده‌گان اتباع ایالات‌متحدۀامریکا بودند. لوسی تانیا به مقصد انگلستان مخفیانه سلاح و مهمات حمل می‌کرد.

غرق شدن لوسی تانیا، ایالات متحده و آلمان را به میدان جنگ کشانید ۱۰ ماه بعد تنش‌ها افزایش یافت. در ۲۴ مارچ ۱۹۱۶ آلمانی‌ها کشتی فرانسوی ساکن در بحیرۀ مانش را غرق

۱- سوم (Somme) منطقه یی است در شمال شرق فرانسه مشرف به بحیرۀ مانش

کردند و بار دیگر اتباع امریکا کشته شدند.

جنگ جهانی اول نخستین نبرد هوایی تاریخ بود در مراحل نخستین جنگ اکثر کشورهای درگیر برای شناسایی موقعیت واحدهای دشمن از هواپیماها استفاده کردند.

ایالات‌متحده‌امریکا و متفقانش با نظام مراقبت دریایی به حمله‌های آلمان پاسخ دادند. تعدادی از کشتی‌ها به منظور مراقبت همراه یکدیگر حرکت می‌کردند.

در مارچ ۱۹۱۸. در مدت ۱۸ روز پس از امضای معاهده برست لیتوفسک، انتقال نیروهای آلمانی از جبهۀ روسیه به جبهۀ غرب امکان پذیر شد. آلمانی‌ها حملۀ وحشت باری را در جبهۀ غربی آغاز کردند و با بمباران سنگین آتش توپخانه و بم‌های گازی یورش آوردند و واحدهای انگلیسی، فرانسوی، بلژیکی را به سمت دریا عقب راندند.

بلغارستان در سپتامبر ۱۹۱۸ م. با درخواست آتش‌بس موقت موافقت کرد. امپراتوری عثمانی در پایان اکتوبر تسلیم شد. در سوم نوامبر ۱۹۱۸ م. اتریش و مجارستان توافق آتش‌بس را امضا کردند که به منزلۀ پایان یافتن مداخله آن‌ها در جنگ بود.

در صبح ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ م آتش‌بس عمومی به اجرا درآمد و غرش توپ‌ها در جبهۀ غربی خاموش شد. پس از چهار سال سرانجام جنگ جهانی اول به پایان رسید.

بر اساس آمار رسمی جنگ جهانی اول ۹،۱ میلیون سرباز نیروهای زمینی و بحری در جنگ کشته شدند و یا از جراحت و بیماری جان باختند و بیش از ۲۱ ملیون تن نظامی مجروح شدند. ۷،۴ میلیون تن اسیر یا مفقودالاثر گردیدند. این ارقام شامل غیر نظامیان نمی‌گردد.

پیامدهای اقتصادی جنگ

در اثر جنگ جهانی بیشتر نواحی شمال شرقی فرانسه، لهستان(پولند)، صربستان و شمال شرق ایتالیا به ویرانه تبدیل شد. تنها در فرانسه حدود ۴۸۰۰ کیلومتر مربع زمین‌های جنگلی سوزانده شده و حدود ۱۲۸۰۰ کیلومتر مربع زمین‌های زراعتی نابود گردید. زراعت میکانیزه در اطراف

وردن تا یک نسل پس از جنگ ناممکن بود، به‌خاطری که پارچه‌های فلز روی اراضی را پر کرده بود. خسارات مادی، مردم نواحی روستایی و شهری، هردو را با مشکل اقتصادی روبه‌رو ساخت. زارعان (کشاورزان) بیشتر از یک میلون رأس مواشی و حیوانات را از دست دادند. در شهرها زیادتر از ۶۰۰۰۰۰ ساختمان ویران ویا آسیب دید. پل‌ها، راه‌های بزرگ، تونل‌ها، راه‌های آهن، خطوط تلگراف و تیلیفون از بین رفت.

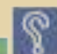
جنگ جهانی اول پرمصرف‌ترین و ویرانگرترین جنگ تاریخ بشریت به حساب می‌رود. این جنگ امپراتوری روسیه، آلمان، اتریش، مجارستان و ترکیه عثمانی را متلاشی کرد. سلسله‌های رومانوف هونسولرن و هاپسبورگ از قدرت ساقط شدند. بیشتر نقشۀ اروپا و جنوب غربی آسیا از نو کشیده شد و امپراتوری فرانسوی در میان فاتحان تقسیم گردید.

جنگ فرانسه و روسیه را ویران کرد و آلمان، بلژیک و انگلستان را نیز متضرر ساخت. ایالات متحدۀ امریکا به انزوا بازگشت. قحطی و بیماری تلفات زیاد را ببار آورد و امپراتوری‌های قدیم اروپا از هم گسیخت و بالآخره صلح پس از چهار سال جنگ طولانی فرا رسید.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به علل جنگ جهانی اول و گروه دوم در مورد رقابت کشورهای اروپایی باهم بحث نمایند.



سؤالات

۱. جنگ جهانی اول در کدام سال به وقوع پیوست؟

۲. در دو اتحاد جداگانه کدام کشورها عضویت داشتند؟

۳. بیشترین تلفات را درین جنگ کدام کشورها متقبل شدند؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد عواقب و پیامدهای بعد از جنگ از روی منابع و مآخذ، مطالبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

جنگ جهانی دوم



ادولف هیتلر

در این درس راجع به بحران سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، عوامل جنگ و پیامدهای آن آشنا می‌شوید.

بحران و رکود اقتصادی بین سال‌های ۱۹۲۹– ۱۹۳۳ م. در آلمان با قوت خاص گسترش یافت این بحران سه سال دوام نمود و صنایع ۴۰ درصد کاهش یافت. تعداد بیکاران به ۷،۵ میلیون نفر رسید، مزد واقعی ۲۵ – ۴۰ در صد تنزیل یافت. زراعت دستخوش حوادث شده، تعدادی از بانک‌ها ورشکست گردید. بحران اقتصادی، ساختار سیاسی جمهوری ویمار را متزلزل ساخت و زمینه را برای ظهور هیتلر در صحنهٔ سیاسی فراهم کرد.

ادولف هیتلر در سال ۱۸۸۹ م. در اتریش به دنیا آمد، پس از جنگ جهانی اول حزب نازی را تشکیل و در اوایل ۱۹۲۰ م. رهبری آن‌را به دست گرفت که ملی‌گرایی، افراط‌گرایی، نژادگرایی و یهود ستیزی اصول حزب نازی بود. هیتلر در جنگ عمومی اول چند بار مجروح شد. یکی از شعارهای نازی‌ها این بود: (امروز آلمان، فردا جهان) هیتلر معتقد بود که هر کسی بر اروپای مرکزی مسلط شود، می‌تواند بر سراسر قارهٔ اروپا و جهان تسلط یابد.

فرمان‌روایان سلطه طلب اروپا، تهدیدی علیه صلح بودند. در اتحاد شوروی، استالین می‌خواست قدرتش را گسترش دهد، موسولینی در اروپا استقرار دوباره امپراتوری روم باستان را در سر

می‌پرورانید.

در ۱۹۳۶میلادی جامعهٔ ملل به کلی بی‌اعتبار شده بود. هیتلر و موسولینی در اکتوبر همان سال محور روم- برلین را تشکیل داده و آن را «پیمان پولادین» نامیدند. پس از مدت کوتاهی جاپان و ایتالیا پیمان ضد کمنترن را امضا کردند، پیمانی که هدف آن جلوگیری از گسترش کمونیزم بود.

امپراتوری جاپان در تابستان ۱۹۳۷م. به شمال چین یورش برد. جامعه ملل بار دیگر نتوانست صلح را برقرار سازد. هیتلر در ۱۹۳۸م. اتریش را ضمیمهٔ آلمان کرد، سپس خواستار الحاق سودت و مناطق آلمانی که بر اساس پیمان ورسای جزو چکوسلواکیا شده بود، دوباره به آلمان یکجا ساخت. هیتلر و موسولینی در ماه دسامبر با نخست وزیران انگلستان و فرانسه در مونیخ دیدار کردند.

ارتش آلمان در اول دسامبر ۱۹۳۹م به لهستان (پولند)هجوم برد و اردوی لهستان به سرعت درهم شکست. انگلستان و فرانسه در ظرف ۲۴ ساعت به آلمان اعلان جنگ دادند دیگر جنگ دوم جهانی آغاز شده بود. پیش از آن‌که جنگ در اروپا آغاز شود، موسولینی دیکتاتور ایتالیا ایتوپیا را فتح کرد. در شمال افریقا بر سر تسلط بر مصر و کانال سویز جنگ درگرفت. طرف برنده که بر کانال سویز مسلط می‌شد، از این طریق می‌توانست کشتی‌های جنگی را به گونه مستقیم به جبههٔ آسیا بفرستند. کشوری که بر شمال افریقا مسلط می‌گردید به مناطق نفت خیز خاور میانه نیز دسترسی حاصل می‌نمود.

نیروهای متفقین پیشروی نازی‌ها را در العلعین، مصر متوقف ساختند و در سال۱۹۴۲م. به ضد حمله دست زدند و ۹۰۰۰ سرباز آلمانی را به اسارت گرفتند.

جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز شد، آلمانی‌ها به طور کامل برای جنگ آماده‌گی داشتند و وسایل جنگی ایشان جدید بود و واحدهای نظامی آنان به خوبی آموزش دیده بودند. در دسامبر ۱۹۳۹ تعداد ۵۳ لشکر(فرقه) آلمانی به لهستان یورش بردند و ارتش بزرگ لهستان را در ظرف چهار هفته درهم کوبیدند. دراین میان، شوروی‌ها، بر اساس توافق محرمانه با آلمان، لهستان شرقی را گرفتند.

فرانسه پس از جنگ اول، مرزش را با آلمان تقویت کرده بود و برای جلوگیری از یورش

دیگری از جانب شرق خطی از استحکامات، به طول ۳۲۰ کیلومتر ساخت. این استحکامات بر اساس نام سیاستمداری که نقشه آن را کشید، خط ماژینو نامیده شد. بیشتر این استحکامات زیر زمین ساخته شده بود.

آلمان به لهستان حمله کرد، نیروهای فرانسوی در خط ماژینو مستقر شدند و انگلیس‌ها از بحیرهٔ مانش گذشتند و در شمال فرانسه استقرار یافتند. نیروهای دریایی انگلیس بندرهای آلمانی را محاصره کردند.

در جریان جنگ شوروی‌ها در شرق، دولت‌های لاتویا، استونیا و لیتوانیا را، در حوزه بالتیک وادار به اتحاد کردند. واحدهای شوروی همچنین اردوی فنلاند را شکست دادند، و مرزهای قدیمی روسیه را باز گرفتند.

در نهم اپریل ۱۹۴۰م. نیروهای آلمانی از زمین و هوا به دنمارک و ناروی حمله کردند. دنمارکی‌ها اردو نداشتند و فوری تسلیم شدند. ناروژی‌ها سعی کردند بجنگند، اما در ظرف سه هفته شکست خوردند.

در دهم می ۱۹۴۰م. نازی‌ها به بلژیک و هالند حمله کردند، آلمانی‌ها از نیروهای دریایی، پیاده، تانک، طیارات بمب افگن و قوای کماندو استفاده می‌کردند و در اطراف خط ماژینو متمرکز شدند.

آلمانی‌ها در جون همین سال نیروهای شان را در جبههٔ غرب متمرکز کردند و بعد از طریق دشت‌های شمال به فرانسه حمله کردند. از خط ماژینو گذشتند و در مدتی کمتر از شش هفته به پاریس رسیدند.

فرانسه در ۲۲ جون ۱۹۴۰م. در برابر آلمان تسلیم شد. مارشال هانری پتن، قهرمان سالخورده جنگ جهانی اول، حکومت تازه تشکیل داد و با آلمان قرار داد آتش‌بس امضا کرد. بر اساس شرایط تسلیمی، ارتش فرانسه خلع سلاح شد. آلمان شمال فرانسه، از جمله پاریس را اشغال نمود. دولت پتن برای ادارهٔ فرانسه اشغال نشده در جنوب کشور، به ویشی انتقال یافت. در انگلستان رهبری مردم را صدراعظم جدید به نام وینستون چرچیل به عهده گرفت، انگلیس‌ها مصمم بودند جنگ را ادامه دهند.

دامنهٔ جنگ به شبه جزیره بالکان نیز کشیده شد. موسولینی در خزان ۱۹۴۰م. به یونان حمله کرد. در پایان سال مذکور، مجارستان و رومانی به نیروهای محور پیوستند. در اوایل سال بعد

بلغارستان نیز با فاشیست‌ها متحد شد، در بهار ۱۹۴۱م. نازی‌ها به یوگوسلاوی حمله بردند و بر یونان به شکل کامل مسلط شدند. در افریقا، ارتش ایتالیا در سومالی و مصر با انگلیس‌ها جنگید. تا بهار ۱۹۴۱م. سراسر شمال افریقا به صحنه جنگ کشیده شد.

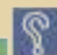
نبرد با انگلستان به درازا کشید، هیتلر شکیبایی خود را نسبت به جبههٔ غربی از دست داد و توجه خود را به شرق معطوف نمود و کمونیزم را دشمن واقعی تلقی کرد، نام‌برده معتقد بود که پیروزی بر اتحاد شوروی گام دیگری به سوی تسلط بر جهان است و در ۲۲ جولای، آلمانی‌ها عملیات جنگی علیه روس‌ها را آغاز کردند. واحدهای آلمانی به اتحاد شوروی، با جبهه‌یی حدود ۳۲۰۰ کیلومتر از دریای بالتیک تا بحیرهٔ سیاه، یورش بردند. آلمانی‌ها به شرق لهستان و سرزمین‌های بالتیک و بعد به روسیهٔ مرکزی و اوکراین هجوم بردند در سپتامبر ۱۹۴۱م. محاصرهٔ لیننگراد آغاز گردید و صد روز به درازا کشید. نازی‌ها در ماه اکتوبر اوکراین را تصرف و وارد کریمه شدند.

در نوامبر ۱۹۴۱م. نیروهای آلمانی و خطوط تدارکاتی آن بی اندازه گسترش یافت و نشانه‌های شروع فرسوده‌گی در ماشین جنگی بزرگ آلمان دیده شد.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به علل جنگ جهانی دوم و گروه دوم راجع به نقش ادولف هیتلردر این جنگ باهم بحث نموده و نتیجه را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. جنگ جهانی دوم در کدام سال واقع گردید؟
۲. کشورهای محور شامل کدام ممالک می‌گردید؟
۳. آلمان بالای روسیه شوروی در کدام سال حمله نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از روی منابع ومآخذ و به کمک استادان خویش راجع به شکست کشورهای محور معلومات حاصل کرده و آنرا در صنف ارائه نمایند.

حملۀ جاپان به هندوچین



درین درس با حملۀ جاپان به جزایر هندو چین، شکست قوای محور و پیامدهای جنگ دوم جهانی آشنا می گردید.

در حالی که اردوی هیتلر در سراسر اروپا پخش می‌شد. جاپانی‌ها به فتوحات شان در شرق ادامه می‌دادند و می‌خواستند بر ناحیۀ وسیعی در شرق مسلط شوند و از زمین و منابع شان استفاده کنند. جاپان در ۱۹۳۲م. بر منچوریا مسلط شد. در ۱۹۳۷م. واحدهای جاپانی و چینایی نزدیک پیکن زد و خورد کردند. اردوی جاپان شهر مذکور را گرفت و سپس به سوی جنوب حرکت کرد و جاپانی‌ها تا سال ۱۹۳۹م تقریباً یک چهارم چین را اشغال کردند، اما چینایی‌ها تن به تسلیمی ندادند و پایتخت را به یانگ تسه منتقل ساخته و به جنگ پراگنده پرداختند.

جاپان در سال ۱۹۳۹م. جزیرۀ هانیان و بعضی جزایر کوچک نزدیک ساحل هندوچین را تصرف کرد. این پیروزی مسیر تدارکاتی انگلستان را از هانکانگ تا سنگاپور به خطر انداخت. تهاجمات مذکور ایالات‌متحده‌امریکا را نگران ساخت. ایالات متحدۀ امریکا در اوایل ۱۹۴۱م. همه روابط تجارتی خود را با جاپان قطع نموده و دارایی این کشور را در امریکا ضبط نمود.

در دسامبر همین سال، جاپانی‌ها به پایگاه‌های امریکایی در جزایر هاوایی و فیلیپین و نیز

پایگاه‌های انگلیسی در هانکانگ و مالایا حمله بردند. جاپانی‌ها طیارات و کشتی‌های جنگی ایالات‌متحدۀامریکا در اقیانوس آرام را که در پرل هاربر لنگر انداخته بود بمباران کرد. پیلوتان جاپانی ۱۸ کشتی جنگی و ۱۸۰ فروند طیارۀ امریکایی را منفجر کرده و در حدود ۳۵۰۰ تن را کشتند.

جاپان از حمله‌های دسامبر ۱۹۴۱م. در اقیانوس آرام امتیاز بسیار بزرگی بدست آورد و تا اوایل ۱۹۴۲م. به سوی هدف خویش که تسلط بر قسمت‌های شرق آسیا بود، پیش می‌رفت. ارتش امپراتوری جاپان در جنگ‌های برما پیش رفت وگورم، جزیرۀ ویک، و جزایر فیلیپین را تصرف نمود. هانگ کانگ، سنگاپور، جزایر هند شرقی نیز سقوط کرد. نیروهای جاپانی حمله یی را به هند برتانوی، تدارک می‌دید. در آسترالیا، زیلاند جدید و جزیره‌های هاوایی نیز پیشروی کردند. و چنین به نظر می‌رسید که هیتلر و موسولینی پیروزی را به دست آوردند. بالمقابل نیروهای محور به رهبری چرچیل صدراعظم انگلیس، استالین رهبر شوروی و روزولت رئیس جمهور امریکا برای مقابله با تهاجم باهم پیوستند. انزوا جویی ایالات متحدۀ امریکا پس از حمله به پرل هاربر پایان یافت. نیروهای هوایی و دریایی امریکایی و استرالیایی در می۱۹۴۲م پیشروی جاپانی‌ها را در اقیانوس آرام متوقف ساختند. ایالات متحدۀ امریکا یک ماه بعد کشتی برزگتری جاپانی را که برای حمله به جزیرۀ میدوی به سمت شرق در حرکت بود متوقف کرد. جاپان و ایالات متحده، سه روز در هوا و دریا در شمال جزیرۀ میدوی جنگیدند که سرانجام ایالات‌متحدۀامریکا پیروز شد.

شکست قوای محور

در نوامبر ۱۹۴۲م. حملات شدید قوای شوروی، آلمانی‌ها را وادار به عقب نشینی کرد و آن‌ها را به محاصره درآورد. هیتلر به واحد هایش دستور داد به جنگ ادامه بدهند؛ اما در جون ۱۹۴۳م. واحدهای آلمانی تسلیم شدند.

در تابستان ۱۹۴۳م. نیروهای انگلیسی – امریکایی، سیسیل را تصرف کردند. در آخرین ماه‌های همین سال، متفقین آهسته آهسته به سمت شمال پیشروی می کردند. در اقیانوس آرام جاپانی‌ها را نیز جزیره به جزیره عقب راندند.

روزولت، چرچل و استالین در نوامبر ۱۹۴۳م. در تهران دیدار کردند. آن‌ها در باره نقشه‌یی

صحبت کردند که به عملیات ارباب معروف است، و آن عبارت از حملۀ متفقین به فرانسه بود. نیروهای متفقین بر اساس این نقشه باید از بحیرۀ مانش می‌گذشتند و در سواحل نرماندی پیاده می‌شدند.

بیش از ۱۷۵۰۰۰ سرباز و تجهیزات فراوان در این حمله به کار گرفته شد. در ظرف ۱۰۰ روز پس از پیاده شدن نیروها در نرماندی در حدود ۲ ملیون سرباز وارد فرانسه شدند و در ۲۵ آگست ۱۹۴۴م. پاریس را آزاد ساختند.

قوای شوروی در جون ۱۹۴۴م. ستونی، لیتوانی، لیتویا، رومانی و بلغارستان را گرفتند و نیروهای انگلیسی آلمان‌ها را از خاک یونان بیرون راندند.

روزولت چرچل و استالین در فبروری ۱۹۴۵م. در ایتالیا، در استراحت گاهی در کنار بحیرۀ سیاه دیدارکردند. رهبران همچنین سعی کردند در بارۀ چگونه گی حل و فصل امور در اروپا پس از جنگ توافق کنند. آن‌ها نقشۀ تقسیم آلمان را به مناطق اشغالی کشیدند، برای هر یک از نیروهای عمدۀ متفقین به اضافۀ فرانسه یک منطقه را مشخص کردند. کشورهای اروپایی که از سلطه نازی آزاد شدند، باید حکومت‌های شان را انتخاب می کردند. روزولت موافقت کرد که اتحاد شوروی به سازمان‌ملل‌متحد بپیوندد و امتیازات این کشور را در اروپای شرقی تضمین کند.

در اوایل ماه می۱۹۴۵م. پس از نبرد خونین در جاده‌های شهر برلین، این شهر در برابر روس‌ها سقوط کرد و زنده گی هیتلر در پناهگاهی زیر زمینی اش به پایان رسید.

جنگ با جاپان هنوز جریان داشت. روزولت در اپریل ۱۹۴۵ ناگهان درگذشت و هری ترومن که به ریاست جمهوری امریکا رسید از طرح سری مهنتن آگاه شد. گروهی از دانشمندان و مهندسان زیر پوشش این نام مشغول ساختن نخستین سلاح اتمی بودند.

متفقین در ۲۶ جولای به حکومت جاپان اولتیماتوم دادند و از آن کشور خواستند تسلیم شود، حکومت جاپان التیماتوم را نپذیرفت.

در ۶ آگست ۱۹۴۵م. بمب افگن دور پرواز امریکایی بر فراز شهر هیروشیما، در جاپان، بمب اتمی انداخت، این بمب بیش از ۶۰ در صد شهر را ویران کرد و علاوه بر آن ۱۵۰۰۰۰ تن را کشت.

اما باز هم جاپان تسلیم نشد و در ۹ آگست ۱۹۴۵م. طیارۀ B– ۲۹ بر فراز ناگاساکی بمب اتمی دیگر انداخت و نزدیک به ۴۰۰۰۰ تن از مردم بی دفاع به‌صورت وحشیانه کشته شد. حدود

۷۰۰۰۰ به شکل بسیار وحشتناک سوخته بودند.

جاپان در دوم سپتامبر ۱۹۴۵م. تسلیم شد. خبر تسلیمی جاپان به سراسر جهان رسید. جمعیت‌های عظیم در همه شهرهای بزرگ کشورهای متفقین به جشن و شادی پرداختند. در هفته‌های بعد روس‌ها منچوریا را اشغال کردند. نیروهای جاپانی در اندونیزیا و مالایا تسلیم انگلستان شدند. نیروهای ایالات‌متحدهٔ‌امریکا، جاپان را اشغال و چین را آزاد کردند و به این ترتیب ویرانگرترین جنگ در تاریخ بشریت بالآخره به پایان رسید.

ج) نتایج جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم خسارات جانی و مالی فراوان به‌جا گذاشت. در این جنگ در حدود ۴۰- ۵۰ ملیون تن کشته شدند. ایالات متحدهٔ امریکا ۳۰۰۰۰۰ تن از نیروهای مسلح اش را از دست داد. مصارف جنگی، بالغ بر یک تریلیون دالر گردید. ۲۳۰ ملیارد دالر را کشورهای محور خرج نمودند. ایالات‌متحدهٔ‌امریکا- در حدود ۳۱۷ تا ۳۴۱ ملیارد دالر مصرف نمود. شهرهای بزرگ ؛چون وارشا، لندن، برلین خسارات سنگین دیدند، هیروشیما و ناگاساکی تقریباً نابود شدند. مردم سراسر اروپا و آسیا خانه‌ها، مزارع (کشتزارها) و هم‌چنان شغل‌های خویش را از دست دادند، کلیساها، کارخانه‌ها، جاده‌ها، راه‌های آهن و تأسیسات بندری بر اثر بمباری و آتش توپخانه‌ها ویران شدند. اقتصاد اکثر کشورهای جهان از مسیر اصلی رشد و انکشاف منحرف گردیدند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به نقش رهبرانی؛ چون رزولت،چرچل و استالین در شکست کشورهای محور و گروه دوم در مورد پیامدهای جنگ با هم بحث نمایند.



سؤالات

۱- ایالات‌متحدهٔ‌امریکا چرا و روی کدام علت در جنگ دوم جهانی شرکت نمود؟

۲- جاپان چرا در جنگ دوم جهانی تسلیم امریکا گردید؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان نقشهٔ اروپا را ترسیم نموده و در آن کشورهای محور و متفقین را نشان دهند.

تشکیل سازمان‌ملل‌متحد



در این درس راجع به ضرورت سازمان‌ملل‌متحد و زمینه‌های ایجاد و تأسیس آن معلومات حاصل می‌نمایید.

بعد از الغای جامعه ملل در جریان سال ۱۹۴۵م. نماینده گان کشورهای متفق برای تصمیم گیری در بارهٔ موقعیت جهان پس از جنگ، دیدار کردند. آن‌ها توافق نمودند یک سازمان جهانی تأسیس شود که همه خود را به صلح و همکاری میان کشورها متعهد بدانند و هم متفقین در بارهٔ سرنوشت کشورهای که نیروی محور را تشکیل داده بودند تصمیم بگیرند.

متفقین، سازمان‌ملل‌متحد را تشکیل دادند و نماینده گان ۵۰ کشور متفق از اپریل تا جون ۱۹۴۵م. در سان فرانسسکو دیدار کردند. آن‌ها بر سر منشوری برای سازمان جهانی به توافق رسیدند. این منشور در ۱۹ فصل و ۱۱۱ ماده تدوین گردید و اساس نامهٔ دیوان بین المللی محکمهٔ لاهه به عنوان جزو لاینفک آن به تصویب رسید. همهٔ ۵۰ کشور به ملل متحد پیوستند. کشورهای عضو برای حفظ صلح و پیشبرد حقوق برابر و حق حاکمیت ملت‌ها بین خود موافقت کردند و همکاری بین المللی را نیز تضمین نمودند.

سازمان‌ملل‌متحد، دارای شورای بزرگ می‌باشد. شورای عمومی از نماینده گان همه کشورهای عضو تشکیل می‌یابد، البته قدرت واقعی در دست شورای امنیت است. ایالات‌متحدهٔ‌امریکا،

انگلستان، فرانسه، روسیه و چین درین شورا چوکی دایمی دارند. شش کشور دیگر به شکل دورانی انتخاب می‌شوند.

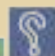
رأی شورای امنیت بر اساس رأی اکثریت است. در صورت تصویب قطعنامه، رأی پنج کشور عضو دایمی باید جزء آرای اکثریت باشد، به این ترتیب، هریک از پنج کشور بزرگ حق ویتو کردن هر یک از تصمیمات شورا را دارد. شورای اقتصادی و اجتماعی، محکمهٔ بین المللی و سرمنشی، ساختار اصلی سازمان‌ملل‌متحد را تشکیل می‌دهند. متفقین گذشته از سازمان‌ملل‌متحد، برای ادارهٔ فوری و ضروری وضعیت جنگ، انکشاف و توسعه در آینده، سازمان‌های متعدد بین المللی را ایجاد نمودند که فعالیت‌های جداگانه را در کشورهای مختلف جهان انجام می‌دهند.

پیدایش سازمان‌ملل‌متحد را می‌توان مرهون اقدامات متعددی دانست که هر یک به نحوی از آن‌ها در شکل‌گیری این سازمان مؤثر بوده اند. از جمله این اقدامات با رعایت ترتیب زمانی می‌توان به صدور اعلامیهٔ بین متحدین، منشور اتلانتیک، اعلامیهٔ ملل متحد، کنفرانس‌های مسکو و تهران، کنفراس‌های دامبارتن، اوکس و بالتا و سرانجام کنفرانس سانفرانسیسکو اشاره نمود.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه جداگانه تقسیم شوند. گروه اول در مورد سازمان‌های بین المللی و گروه دوم در بارهٔ اهداف این سازمان‌ها باهم بحث نموده و نتیجه آن را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات:

۱- سازمان‌ملل‌متحد چگونه تشکیل گردید؟

۲- چند کشور اعضای شورای امنیت دایمی سازمان‌ملل‌متحد را تشکیل می‌دهد؟

۳- سازمان‌ملل‌متحد در کدام سال عرض اندام نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان لست ۳۰ کشوری را که عضویت سازمان‌ملل‌متحد باشند ترتیب و در صنف ارائه نمایند.

تبدیل شدن جاپان به یک قدرت صنعتی



آیا می‌دانید جاپـان چگونه به یک قدرت‌صنعتی جهـان‌مبـدل گردیـد؟

در این درس، جواب این پرسش را درمـی‌یابیـد.

قبل ازآن‌که در مورد تبدیل شدن جاپان به یک قدرت صنعتی بپردازیم؛ بهتر خواهد بود تا راجع به گذشتهٔ تاریخی آن چیزی بدانیم. در (۶۶۰) قبل از میلاد نخستین امپراتور جاپان بر تخت نشست. در آن زمان بر طبق قوانین مذهبی (شینتو) امپراتور از قدرت بالاتر برخوردار بود. مقارن قرون وسطی ساموراییها بر جاپان مسلط گردیدند. پیش از این افراد گارد امپراتوری به‌نام سامورایی یاد می‌گردیدند. دراین زمان، جاپان به یک حکومت فیودالی و کشور ضعیف و عقب مانده تبدیل گردید.

دوران معاصر جاپان؛ با تخت نشستن امپراتور (موتسوهیتو) در ۱۸۶۸م. آغاز می‌شود. دورهٔ امپراتوری او تا سال (۱۹۱۲)م. ادامه داشت که به‌نام دورهٔ (میچی) یاد می‌گردد. در بخش اداری و نظامی اصلاحات زیاد صورت گرفت و جاپان به یک قدرت جهانی تبدیل گردید.

در جنگ‌های متعدد چین و جاپان و روس و جاپان جاپان، چین و روس را شکست داد و در عین زمان توانست بالای کوریا، تایوان و جزیرهٔ سخالین تسلط پیدا نماید.

کشور جاپان مشتمل بر تعداد جزایر خورد و بزرگ می‌باشد و در انتهای شرق دور موقعیت دارد جاپان با وجود داشتن سرزمین کوچک نفوس آن به یک صد و چهل ملیون نفر می‌رسد. بعد از جنگ جهانی اول و شکست آلمان، جاپان برای صنعتی شدن و تبدیل به یک ابر قدرت تلاش‌های زیاد نمود و برای فرا گرفتن دانش‌های فنی از آلمان و کشورهای اروپایی دیگر تلاش نمود و به سرعت به یک قدرت منطقه یی از لحاظ اقتصادی و نظامی تبدیل گردید به اثر همکاری‌های تخنیکی قبل از جنگ جهانی دوم با آلمان نزدیک شده و در شروع جنگ دوم با آلمان و ایتالیا به دولت‌ها (محور) شامل گردید. در جنگ جهانی دوم جاپان در بحر پسفیک (آرام) متصرفات زیاد خود را از دست داد و در اخیر پس از بمباردمان اتمی (هیروشیما و ناکازاکی) بدون قید و شرط تسلیم امریکا گردید.

پس از پایان جنگ و برقراری صلح، جاپانی‌ها با استفاده از مدیران قوی و مفکوره‌های جدید بـرای ترمیم ســاختارهای صنعتی و اقتصادی خود شــروع به کار نمودنــد. جاپانی‌ها با اعزام کارشناسان و تکنیشن‌ها و سایر اهـل فن به امریکا جهت انتقال آموزش در اکثر زمینه‌ها و ضمناً برنامه‌ریزی درست و خصوصی ســازی معقول زمینه‌های رشد، نوآوری و توسعه را در کشور به وجــود آوردنــد. اقتباس از



ساختمان پارلمان جاپان

طرح‌های جدید امریکایی با توسـعه و انکشـاف روز افزون نصیب جاپـان گردید و تا کنون این سیاست ادامه دارد.جاپان پس از یکصد سال توانست به یکی از کشورهای بزرگ صنعتی جهان تبدیل گردد، اگر شـروع روند صنعتی شـدن را انقلاب صنعتی انگلسـتان قرار بدهیم، متباقی کشـورهای پیشرفته غربی پس از دو صد سـال به این مرحله رسیده اند و اگر خواسته باشـیم علت آن‌را جستجو نماییم که چطور جاپان در زمان کوتاه جدول زمانی را طی نمود و به یک کشور صنعتی تبدیل گردید جواب چنین خواهد بود که:

صنعتی شدن، تدریجی و مرحله به مرحله انجام گردید. ابتدا صنایع ساده سپس صنایع پیچیده تر، صنایع سبک و بعد صنایع سنگین، تکنالوجی‌های متوسط و بعد تکنالوژی‌های عالی و پیشرفته در پروسهٔ صنعتی شدن به‌کار گرفته می‌شود. کشور جاپان با تولیداتی به ارزش (۴,۵ تریلیون) دالر در سال (۲۰۰۵م.) بزرگترین قدرت اقتصادی دنیا پس از امریکا بود در براعظم آسیا به درجهٔ اول قرار گرفت. گرچه جاپان دارای منابع طبیعی محدود می‌باشد؛ ولی با همکاری دولت در بخش سرمایه گذاری گسترده در تکنالوژی‌های پیشرفته، جاپان از لحاظ صنعت و تکنالوژی از کشورهای عمدهٔ شناخته شده و امریکا با (۲۲,۷٪) چین با (۱۳,۱٪) کوریای جنوبی با (۷,۸٪) عمده ترین شرکای تجارتی جاپان می‌باشند. امروز جاپان به سرعت در مدت نسبتاً کوتاه به یک کشور صنعتی و پیشرفتهٔ دنیا تبدیل گردیده است.

محصولات صادراتی عمدهٔ جاپان؛ شامل تجهیزات حمل و نقل، موتر، صنایع الکترونیکی، ماشین آلات، صنایع کیمیاوی، صنایع فولادی، فلزات غیر آهنی، کشتی سازی، نساجی وغیره می‌باشد.

جاپان دارای چندین شرکت موترسازی بین المللی با مارک‌های معتبر همچون تویوتا، هُندا، نیسان، داتسن و میتسوبیشی وغیره است.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به تاریخ جاپان و گروه دوم در مورد عوامل صنعتی شدن جاپان باهم بحث نموده و نتیجهٔ آن را در صنف ارائه نمایند.

سؤالات

۱. نخستین امپراتور جاپان چه وقت به تخت نشست؟

۲. دوران معاصر در جاپان با کدام واقعه تاریخی آغاز می گردد؟

۳. جاپان در جنگ دوم جهانی به نفع و طرفداری کدام کشورها داخل جنگ گردید؟

۴. شرکای تجارتی جاپان را کدام کشورها تشکیل می‌دهند؟

۵. کمپنی‌های بزرگ موتر سازی جاپانی را نام بگیرید.

فعالیت بیرون از صنف

شاگردان به همکاری استادان و منابع دست داشتهٔ خود در مورد سرعت رشد و انکشاف جاپان معلومات حاصل نموده و آنرا در صنف ارائه نمایند.

فروپاشی اتحاد شوروی



دراین درس با عوامل داخلی و خارجی که باعث فروپاشی اتحاد شوروی گردید، آشنا می‌شوید.

الف) عوامل داخلی

نظام مارکسیستی و لینسیستی در اتحاد شوروی از سال ۱۹۱۷ الی ۱۹۹۱م. برای تحقق سوسیالیزم باوجود تلاش‌های زیادی که صورت گرفت؛ اما از هم پاشید نظام مارکسیستی بر اساس نظریات که توسط طرف‌داران مارکسیزم ارائه می گردید، استوار بود. نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی نتوانست نیازمندی‌های مردم روسیه را برآورده سازد. از نظریات مارکسیستی با روش انقلابی روس و تداوم فرهنگ سیاسی، ترکیبی به وجود آمد که با یکدیگر هیچ نوع هماهنگی نداشت، گرچه کشور روسیه را به یک ابرقدرت تبدیل نمود، ولی نسبت ناسازگاری با خصوصیات فطری انسان‌ها سرانجام به اضمحلال روبه‌رو گردید.

نظام سیاسی مقتدر در اتحاد شوروی که حزب کمونیست را به عنوان نمایندهٔ طبقه کارگر بر این کشور حاکم ساخت و با وجود کنترول شدید و به کار بردن ابزار گوناگون سرکوبی و اختناق بالآخره در مقابل امواج اعتراضات مردم که سالیان طولانی را تحت سلطهٔ حکومت

مرکزی سپری نموده بودند تاب مقاومت نیاورد و دگرگونی‌های وسیع اجتماعی، به خصوص در ساختار اجتماع و طبقه بندی و روش‌های کهن فردی که توسط حزب کمونیست در این کشور اعمال می گردید، تحولات دهۀ ۱۹۸۰م را تسریع بخشید و بالآخره دروازۀ زندان ملیت‌ها باز گردید.

نظام حاکم بر اتحاد شوروی که تحت تأثیر نظریات رهبری کمونیزم و مخصوصاً لینن و استالین شکل گرفت، خود از عوامل فروپاشی بود، نظام کنترول اداری و آمرانۀ اقتصاد که به گونه کامل بر هر چیز اداره مسلط بود، فرصت هرگونه ابتکار و منافع فردی را در سطوح پایین و متوسط از بین می‌برد و خصوصیات فطرت انسانی را نمی‌پذیرفت. با وجود دستآوردهای صنعتی اتحاد شوروی نیازمندی‌های عادی روزمره مردم را برآورده نتوانست و منابع اقتصادی و قوای انسانی را که در اختیار داشت از آن در بخش نظامی و جنگی استفاده نمود.



ریگن و گورباچوف

فشارهای امریکایی‌ها و ترس از بیگانگان که در داخل جامعۀ روسی ریشه داشت برای پرده پوشی از نارسایی‌های داخلی به شکل افراط آمیز مورد توجه قرار داده می‌شد.

نظام فدرالی ادعا می کرد که حقوق کامل ملیت‌ها و اقوام رعایت گردیده است؛ ولی در عمل چنین نبود. تبعیض مذکور نا آرامی و نارضایتی‌ها را در بین ملیت‌ها به بار آورد، هرچند گورباچف در ستراتیژی جدید خود کوشش نمود تا اصلاحات را به وجود آورد؛ اما موفق نگردید تا این که زمینه‌های فروپاشی نظام به تدریج آماده شد.

بلآخره در پایان سال ۱۹۹۱م. نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شوروی که مدت هفتاد و چهار سال با وجود کوشش‌های زیاد موفق به تطبیق و تداوم سوسیالیزم نگردید و از هم پاشید.

ب) عوامل خارجی

جنگ سرد بعد از ختم جنگ جهانی دوم شروع گردید. زیرا در این مدت کدام جنگ بزرگ و یا جنگ بین المللی رخ نداد و ابر قدرت‌ها در این مدت به تبلیغات علیه یکدیگر پرداخته و مسابقات تسلیحاتی شروع گردید و هر یک کوشش می‌نمودند تا سلاح تخریب کننده تولید نمایند. دولت‌های غربی و در رأس آن ایالات متحدهٔ امریکا علیه انتشار کمونیزم به تبلیغات گسترده پرداخته. نظام کمونیستی را در اتحاد شوروی تخریب می‌نمود.

رقابت‌ها و همچشمی‌های کیهانی هم یکی از عوامل فروپاشی اتحاد شوروی محسوب می‌گردید، زیرا برای ساختن و پرتاب هر سفینه ملیاردها دالر امریکایی به مصرف می‌رسید. و برای اتحاد شوروی ساختن و پرتاب هر قمر مصنوعی خیلی گران تمام می‌شد.

اشغال افغانستان در ۱۹۷۸م. توسط اتحاد شوروی صورت گرفت و اتحاد شوروی تصور نمی‌کرد که این جنگ آن‌قدر طولانی گردد و به چنین مقاومت از طرف مردم غیور افغانستان روبه رو گردد. مردم و مبارزین افغانستان بعد از اشغال روس، توسط دولت‌های غربی و اسلامی کمک می‌شد و اتحاد شوروی در این جنگ مصارف زیاد را متحمل گردید که اقتصاد ضعیف آن را ضعیف تر ساخت.

تلفات جانی و مالی در فروپاشی اتحاد شوروی نیز یکی از عوامل عمده بود؛ زیرا تلفات جوانان و معیوب شدن آن‌ها باعث خشم و تنفر مردم از نظام گردیده و خواستار خروج قوای خویش از افغانستان گردیدند؛ بالآخره، اتحاد شوروی در جنگ افغانستان شکست خورد و قوای خود را در ماه فبروری ۱۹۸۹م. از افغانستان خارج ساخت.

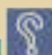
زمینه‌ها و عوامل داخلی و خارجی چنان بستر مساعد و مناسب را برای فروپاشی اتحاد شوروی

مهیا گردانید که با وجود تمام تلاش‌ها و مساعی نظام حاکم نتوانست جلو آن را بگیرد. سرانجام حزب کمونیست بعد از حاکمیت طولانی بر جمهوریت‌های پانزده گانه، متلاشی گردیده. نظام سوسیالیستی پایان یافت و اکثر جمهوریت‌های شامل در اتحاد شوروی استقلال سیاسی خویش را اعلام نمودند.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به ماهیت نظام سوسیالیستی، گروه دوم در مورد عوامل داخلی فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی باهم بحث نموده و نتیجه آن را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱- انقلاب اکتوبر روسیه در کدام سال به وقوع پیوست؟

۲- نظام سوسیالیستی شوروی در کدام سال فرو پاشید؟

۳- در دهۀ ۱۹۸۰م. کدام تحولات در اتحاد شوروی اتفاق افتاد؟

۴- نظام شوروی چند سال دوام نمود و شامل چند جمهوریت فدرالی بود؟

۵- جهاد ملت مسلمان و سلحشور افغانستان در سقوط و فروپاشی اتحاد شوروی و کمونیزم بین المللی چه نقشی را ایفا نمود؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به عوامل خارجی فروپاشی اتحاد شوروی از اولیا، بزرگان و شخصیت‌های فرهنگی معلومات حاصل نموده و در صنف ارائه نمایند.

جمهوری فدرالی آلمان



آیا می‌دانید که جمهوری آلمان دارای چند ایالت و چه نوع ساختار سیاسی می‌باشد؟

جمهوری فدرالی آلمان یکی از صنعتی ترین کشورهای پیشرو جهان است. این کشور که در قارهٔ اروپا واقع شده از شمال با دنمارک و بحیرهٔ بالتیک، از شرق با لهستان(پولند) و جمهوری چک، از جنوب با اتریش و سویس و از غرب با فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هالند هم سرحد است.

آلمان دارای نظام جمهوری فدرال دموکرات پارلمانی بوده و مشتمل بر ۱۶ ایالت می‌باشد. این ایالت‌ها می‌توانند در برخی مسایل، مستقل عمل کنند. آلمان هنگام جنگ فرانسه و روس در سال ۱۸۷۱م. به عنوان یک ملت و دولت متحد شد.

قدرت اجرایی در دولت فدرال به دست صدراعظم فدرال است. صدراعظم را شورای فدرال (بوند سرات) انتخاب می کند. رئیس جمهور فدرال طی نشست مشترک اعضای (بوند سرات) و تعداد مساوی از نماینده‌گان ایالات(بوند ستاگ) برای دوره‌های پنج سال انتخاب می گردد.


انگلا مرکل صدراعظم آلمان

با وجود آن که در آگست ۱۹۹۰ میلادی برلین پایتخت آلمان اعلام شد؛ اما پارلمان، وزیران، رئیس جمهور و صدراعظم فدرال در شهر بن استقرار دارند.

جمهوری فدرال آلمان یکی از اعضای سازمان‌ملل‌متحد، پیمان انتلانتیک شمالی، کشورهای گروه هفت و گروه پنج، اتحادیهٔ اروپای غربی، کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا و هم از بنیان گذاران اتحادیهٔ اروپا می‌باشد.

کشور آلمان پس از امریکا و جاپان، سومین قدرت صنعتی جهان است، رشد و انکشاف اقتصادی این سرزمین پس از جنگ جهانی دوم «معجزهٔ اقتصادی آلمان» خوانده شده است.

آلمان مملکتی است که در آن احزاب مختلف سیاسی فعالیت دارند که بزرگترین آن عبارتند از:

- حزب سوسیال دموکرات «سوسیالیست»
- حزب دموکرات مسیحی «محافظه کار»
- حزب سوسیالیستی مسیحی
- حزب دموکرات آزاد «لیبرال»
- حزب سبزها «حفاظت از محیطزیست»
- حزب سوسیالیسم دموکرات «حزب کمونیست آلمان شرق سابقه»

آلمان در سیاست خارجی بازیگر تنها نیست و یکی از اصول سیاست خارجی آن تقویت بلاک غرب به‌شمار می‌رود. آلمان نزدیکی خاص به فرانسه دارد. همکاری و همراهی با ایالات‌متحدهٔ‌امریکا، رکن دیگری از سیاست خارجی آلمان را تشکیل می‌دهد. مبنای سیاست خارجی آلمان را در سراسر جهان تحکیم صلح، گسترش روابط دوستانه و کمک به رشد اقتصادی کشورهای «جهان سوم»، احترام و رعایت حقوق بشر تشکیل می‌دهد.

زبان آلمان، جزو گروه بزرگ زبان‌های هندو جرمن است. این زبان با دنمارکی، ناروژی، سویدنی، هالندی و همچنین انگلیسی هم خانواده است. در آلمان به لهجه‌های گوناگون صحبت می‌شود، از اغلب لهجه‌ها و تلفظ مردم آلمان می‌توان به منشأ محلی آن پی برد. در ابتدا در سرزمین کنونی آلمان قبایل مختلفی؛ مانند فرانک‌ها، زاکس‌ها، شواب‌ها و بایری‌ها زنده‌گی می‌کردند. در عصر حاضر این قبایل خصوصیات و ممیزات اولیهٔ خود را از دست دادند، ولی سنت‌ها و لهجه های‌شان در گروه‌های منطقه یی به حیات خود ادامه داده است.

صنایع مهم جرمنی وسایل الکترونیکی، مواد کیمیاوی، منسوجات، مواد غذایی و وسایل ترانسپورتی می‌باشد؛ هم‌چنان آلمان دارای ذخایر زغال سنگ، معادن آهن، مس، قلعی، نکل، نقره، و نمک می‌باشد؛ مگر این اقلام کفایت صنایع آلمان را تکمیل نمی‌کند و شدیداً به واردات متکی است.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد موقعیت آلمان و گروه دوم در رابطه با نظام پارلمانی آلمان باهم بحث نموده و نتیجهٔ آن را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱- صدراعظم در آلمان چگونه انتخاب می گردد؟

۲- پارلمان آلمان دارای چند مجلس می‌باشد؟

۳- آلمان شرق و غرب در کدام سال باهم یکجا و متحد گردید؟

۴- احزاب مهم آلمان را نام بگیرید.



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان در مورد اقتصاد و زبان آلمانی به همکاری استادان و منابع دست داشتهٔ خود معلومات حاصل و در صنف ارائه نمایند.

جمهوری فرانسه



فرانسه یکی از کشورهای اروپایی است که تاریخ بسیار کهن و باستانی دارد. در این درس به طور خلاصهٔ با آن آشنا می‌گردید.

فرانسه در غرب اروپا واقع است که به طرف شمال آن بحیرهٔ مانش، جنوب آن، بحیرهٔ مدیترانه، و در شرق آن بلجیم، سویس، ایتالیا، لوکزامبورگ و ماناکو و در غرب آن خلیج بیسکای و در جنوب شرق آن اسپانیا قرار دارد.

باشنده‌های این کشور از نژاد سفید فرانسوی می‌باشد که ۹۳٪ نفوس فرانسه را تشکیل می‌دهند. ۹۲٪ مردم این مملکت پیرو دین عیسوی هستند. و ۹۷٪ ساکنان آن به زبان فرانسوی تکلم می کنند.

فرانسه کشوری است که قبل از میلاد به اسم گول Goul یاد می‌گردید. سلیتیک، باسک و ژرمن‌ها در آن زنده‌گی می‌کردند در حدود ۱۲۵ ق.م. رومی‌ها به گول حمله نموده و مناطق اطراف بحیرهٔ مدیترانه را تصرف نمودند.

در قرن ششم و هفتم میلادی در گول شاهان متعدد حکمروایی داشتند و جنگ‌های خونینی رخ داد؛ تمدنی که رومی‌ها اساس و بنیاد گذاشته بود به خطر مواجه گردید.

در سال ۷۷۱ میلادی شارلمان پادشاه فرانسه گردید و در جریان حکمروایی ۵۰ ساله اش فرانسه به فتوحات زیاد نایل آمد. در سال ۷۷۴م. ایتالیا را تصرف نموده، قبایل جرمن را شکست داد و با سربازان اسلام که تا جنوب فرانسه رسیده بودند به نبردهای شدید پرداخت. در ۸۰۰ میلادی رهبر مسیحیان (پاپ) تاج امپراتوری روم را به سر شارلمان زمامدار فرانسه گذاشت. در ختم حکمروایی شارلمان مناطق هالند، بلجیم، آلمان، سویس، اتریش، چک، سلواک، هنگری، یوگوسلاویا، ایتالیا و اسپانیا زیر نفوذ فرانسه قرار داشت.

از قرن دهم میلادی به بعد، قدرت شاهان فرانسه به تدریج زیاد شد. رهبران کلیسا با شاهان یکجا گردیدند، تجارت توسعه نموده و سهم فرانسه د رجنگ‌های صلیبی افزوده شد که باعث اعتبار فرانسه در غرب گردید.

در قرن ۱۳ میلادی فرانسه در اروپا کشور قدرتمند به شمار می‌رفت با وجود جنگ‌های زیاد که با انگلستان کرد، نهادهای مدنی و قضایی در فرانسه ایجاد شد و فلیپ چهارم خدمات شایان در بخش هنر، فلسفه و فرهنگ انجام داد.

در دورۀ حکمروایی لویی چهارده، فرهنگ فرانسه بی نهایت رشد و انکشاف نمود، اما در زمان لویی پانزد فرانسه دچار بحران شد و به تدریج زمینه‌های انقلاب کبیر فرانسه مهیا و آماده گردید.

در سال ۱۷۸۹ میلادی انقلاب کبیر فرانسه به پیروزی رسید و مرحلۀ جدیدی در تاریخ فرانسه و اروپا آغاز گردید. قانون اساسی فرانسه تدوین یافت، ولسی جرگه شروع به کار کرد، زندان مشهور باستیل باز و به تصرف انقلابیون درآمد، زندانیان آزاد و لویی شانزده اعدام و اعلامیۀ جهانی حقوق بشر اعلام گردید. نظام شاهی سرنگون، اساس و بنیاد جمهوریت در فرانسه گذاشته شد.

در سال ۱۸۰۴م. ناپلیون در رأس نظام فرانسه قرار گرفت و سوگند وفاداری یاد نمود که در حاکمیت موصوف، فرانسه متصرفات زیاد به دست آورد در نتیجۀ فرانسه به یک قدرت استعماری بزرگ تبدیل شد.

در دوران جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۰م. فرانسه توسط نیروهای آلمانی اشغال گردید؛ اما با بر اثر فشار نظامی متفقین در ۱۹۴۴م. دوباره از خاک فرانسه عقب نشینی کرد.

بعد از ختم جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵م. فرانسه به تدریج مستعمرات خود را از دست داد، ابتدا سوریه، بعد لیبیا، کمی بعدتر، المغرب، تونس، مدغاسکر ویتنام، لاوس، کمبودیا به اثر مبارزات و جنگ‌های خونین آزادی‌بخش توانستند استقلال خویش را حاصل نمایند. در ۱۹۶۲م. آخرین کشور افریقایی الجزایر استقلال خود را به دست آورد و جمهوریت چهارم فرانسه منهدم گردید.

در سال ۱۹۶۰م. فرانسه اولین بم اتومی خویش را در صحرای افریقا آزمایش نمود و به سرعت راه رشد و انکشاف را در پیش گرفت. امروز فرانسه در پهلوی جرمنی و سایر کشورهای اروپایی برای وحدت و یگانه‌گی اروپا سعی و تلاش می‌نماید.

جمهوری فرانسه متشکل از ۲۲ ولایت و ۹۶ ولسوالی می‌باشد؛ هم‌چنان ۷۵٪ نفوس فرانسه در شهرها و ۲۵٪ در روستاها به‌سر می‌برند. در فرانسه رئیس جمهور از طریق انتخابات از طرف مردم برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود.

صدراعظم در فرانسه از طریق ائتلاف احزابی که بیشترین کرسی را در پارلمان کسب نمایند انتخاب می گردد. پارلمان فرانسه دو جرگه دارد: اول ولسی جرگه (National Assembly) که ۵۷۷ عضو دارد و از طرف مردم انتخاب می‌شود و میعاد کار آن‌ها پنج سال می‌باشد. دوم مشرانو جرگه یا مجلس سنا (Senate) که ۳۲۱ عضو دارد. انتخاب اعضای مشرانو جرگه از طرف انجمنی به‌نام Electoral college برای مدت ۹ سال صورت می گیرد. ولسی جرگه و مشرانو جرگه در فرانسه هرکدام رییس‌های مستقل خود را دارند. رئیس جمهور می‌تواند ولسی جرگه را منحل کند. رئیس مشرانو جرگه صلاحیت دارد در غیاب رئیس جمهور، وظایف ریاست جمهوری را پیش ببرد.

در فرانسه احزاب متعدد سیاسی فعالیت دارند، به گونۀ مثال می‌توان از حزب کمونست فرانسه، رادیکال چپ، جمهوری خواه، جنبش فرانسه، جبهۀ ملی، غورځنگ ملی، جنبش اصلاح طلبان، حزب سوسیالیست وغیره نام برد.

فرانسه در جملۀ هفت کشور صنعتی جهان قرار دارد. دارای اقتصاد انکشاف یافته می‌باشد و تمام سکتورهای اقتصادی آن به طور متوازن رشد و انکشاف نموده است.

در فرانسه امروز سهم دولت در اقتصاد به تدریج کم می گردد؛ ولی با وجود آن هم دولت فرانسه در شبکه‌های راه آهن، تأسیسات برق، خطوط هوایی، مخابرات سرمایه گذاری نموده، می‌خواهد در پروژه‌های بنیادی اقتصادی که جنبه عام المنفعه دارد حضور خود را حفظ نماید.

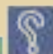
در بخش صنعت، فرانسه ماشین آلات زراعتی، سامان آلات راه آهن، طیارات میراژ، جگوار، ترانسال، کانکورد، ایربس Air-Bus، هلیکوپترها، موتر، پرزه‌های وسایل ترانسپورتی، تکنالوژی تولید برق، سامان آلات و وسایل ساختمانی، کمپیوتر، رادیو، تلویزیون، مواد کیمیاوی، وسایل زینتی، عطریات وغیره را تولید می‌نماید.

فرانسه از جمله کشورهای اروپایی است که از اول جنوری ۱۹۹۹ میلادی پول واحد اروپا (ایرو) را به حیث واحد پولی خویش قبول نموده است.



فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول راجع به سابقهٔ تاریخی و گروه دوم در مورد موقعیت، نفوس، دین و زبان مردم فرانسه باهم بحث نموده و نتیجه را در صنف ارائه نمایند.



سؤالات

۱. فرانسه در گذشته به کدام نام یاد می گردید؟
۲. در قرن هشتم میلادی فرانسه کدام کشورهای اروپایی را تصرف نمود؟
۳. انقلاب کبیر فرانسه در کدام سال به وقوع پیوست؟
۴. در جنگ دوم جهانی فرانسه توسط نیروهای کدام کشور اشغال گردید؟
۵. فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم کدام مستعمرات خود را از دست داد؟



فعالیت بیرون از صنف

شاگردان راجع به دست‌آوردهای انقلاب کبیر فرانسه مطالبی تهیه و در صنف ارائه نمایند.

دولت شاهی انگلستان



در این درس در مورد تاریخ انگلستان و مطالبی مهم دیگر آشنا می‌شوید.

انگلستان، کشوری است که در شمال بحیرهٔ انتلانتیک موقعیت داشته و در جنوب با کانال انگلند، در شرق با بحیرهٔ شمال و در غرب با ایرلند سرحد مشترک دارد. انگلستان از لحاظ ساخت طبیعی به سه قسمت تقسیم می گردد.

اول اسکاتلند: این منطقه در شمال انگلستان موقعیت داشته و کوهستانی می‌باشد.

دوم ایرلند شمالی یا اولستر Ulster: منطقه اولستر در قسمت شمال شرق جزیرهٔ ایرلند واقع است که مرکز آن بلفاست نام دارد.

سوم منطقه ویلز: ویلز قسمت جنوب جزایر انگلستان را تشکیل می‌دهد.

انگلستان سرزمینی است که دارای جزایر کلان و کوچک می‌باشد و به همین اساس گاهی انگلستان را به‌نام کشوری(جزایر) می‌شناسند.

۷۲٪ مردم انگلستان مسیحی و ۲۵٪ پیرو سایر ادیان از جمله اسلام می‌باشند.

انگلستان از لحاظ اداری به چهار ولایت بزرگ انگلند England ویلز Wales اسکاتلند Scotland و ایرلند شمالی Northern Ireland تقسیم می گردد.

سرزمین انگلستان از گذشته‌های دور مسکونی بوده است. در ختم دورۀ یخ بندان دو قبیلۀ جداگانه همرای مواشی خود یکجا از خاک اسپانیا امروزی به انگلستان مهاجرت نمودند. باستانشناسان مردم این قبیله را به‌نام ایبری می‌شناسند.


دیوید کمرون صدراعظم انگلستان

در قرن‌های ۶- ۴ ق.م. اقوام سلت Celt از اسپانیا جهت به دست آوردن اراضی و مواشی به انگلند سرازیر شدند و ایبری‌ها را از آن سرزمین بیرون راندند و آخرین هجوم اقوام سلت بالای انگلند در ۷۵ ق.م صورت گرفت.

پنجاه و پنج سال قبل از میلاد سزار ژویوس به امید کسب و حصول اراضی بالای انگلند حمله نمود، مگر تشدید حملات رومیان در سال ۴۳ میلادی بر انگلند صورت گرفت.

بالآخره در قرن پنجم میلادی قدرت رومی‌ها رو به ضعف نهاد؛ به همین سبب اقوام انگلوؤساکسون از خاک جرمنی به انگلند هجوم بردند. انگلوها و ساکسون‌ها در ۸۲۹ م. وحدت انگلند را تأمین نمودند و ساکنان آن به انتخاب یک پادشاه موافق شدند. بعد ژرمن‌ها بالای انگلند حمله نموده و به مقاومت شدید روبه‌رو شدند و تنها قسمت‌های شرق و شمال انگلند را تصرف کردند.

در اوایل قرن ۱۳م. پادشاه انگلند بعضی حقوق مدنی و سیاسی را به رسمیت شناخت، فرامینی صادر نمود که از نظر محتوا با مقتضیات نهادهای مدنی امروز شباهت داشت. اشراف، زمین داران و روحانیون همبسته‌گی خویش را با پادشاه اعلان نمودند. در پهلوی جرگۀ اشراف، جرگۀعوام نیز تأسیس گردید. در سال ۱۴۸۵م. هانری از خانواده یتودور بر انگلند حاکم شد. شاهان یتودور ۱۲۰ سال بر انگلستان حکومت کردند، اصلاحات زیاد دینی و اجتماعی را به وجود آوردند، کلیسا را از کلیسای روم جدا و ایرلند را با انگلستان یکجا نمودند.

در سال ۱۵۵۸م. ملکه الیزابت اول حکمران انگلستان شد و انگلستان را به یکی از قدرت‌های اقتصادی و نظامی عصر خویش تبدیل نمود.

انگلستان با فراز و نشیب زیاد تاریخی طی قرون متمادی، در دوران معاصر دو جنگ جهانی را سپری نمود. بعد از ختم جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۹م. انگلیس و امریکا به‌خاطر مقابله قدرت روز افزون کمونیست‌ها پیمان انتلانتیک شمالی (ناتو) را ایجاد نمودند. انگلستان در

۱۹۵۷م اولین بم اتومی خود را آزمایش کرد و در ۱۹۷۶م. عضویت بازار مشترک اروپا را حاصل نمود.

حکومت انگلستان، شاهی مشروطه Constitutional Monarchy بوده برخلاف دیگر کشورهای جهان، قانون اساسی تصویب شده واحد ندارد. مگر اساس نامه‌ها، لوایح، قوانین و فیصله‌های ولسی جرگه را دارا می‌باشد که منحیث قانون اساسی از آن کار گرفته می‌شود. پس ملاحظه می‌توانیم که قانون اساسی انگلیس مجموعه‌یی است که نظر به شرایط سیاسی و تحولات اجتماعی در آن تغییرات وارد شده می‌تواند و برخی قسمت‌های آن توسط تصامیم ولسی جرگه لغو ویا تجدید شده می‌تواند.

نظام پارلمانی انگلیس به اساس کدام قانونی تدوین شده به وجود نیامده، بلکه نتیجهٔ تکامل تدریجی قرون متمادی می‌باشد.

پادشاهی در انگلستان میراثی می‌باشد با وجود آن‌که در چهار دههٔ گذشته مردم سالاری، قدرت پارلمان امتیازات مقام سلطنت را محدود و کم ساخته است باز هم، خاندان حاکم شاهی دارای امتیازات زیاد می‌باشد.

در انگلستان امروزی ملکهٔ بریتانیا با داشتن بعضی صلاحیت‌های تشریفاتی سمبول وحدت ملی بوده در ضمن رهبر دولت، تنظیم کننده نظام و تصمیم گیر نهایی می‌باشد. قوانین را توشیح، حکم صلح و جنگ را صادر، کشورها را به رسمیت شناخته، قرادادها و کنواسیون‌ها را قبول و یا رد، ولسی جرگه را به حالت تعلیق و هم به مشوره صدراعظم ملغا می‌سازد. پست‌ها و مقامات بزرگ و مهم ملکی، قضایی و سیاسی را تعیین، القاب اشرافی را توزیع و صدراعظم را انتخاب می کند، وزیران کابینه به خواست صدراعظم از طرف ملکه انتخاب می‌شود. تعداد زیادی وزیران انگلیس عضویت ولسی جرگه House of Coomons و باقی‌مانده عضویت مشرانو جرگه House of Lords را دارا می‌باشند.

پارلمان انگلستان دو جرگه دارد: اول، ولسی جرگه یا مجلس عوام که ۶۵۹ عضو دارد و اعضای آن از طریق انتخابات برای مدت پنج سال انتخاب می‌شوند. دوم، مشرانو جرگه که ۵۰۰ نفر اشراف به صورت مادام العمر Life Peers عضو آن می‌باشند.

در انگلستان احزاب مختلف سیاسی فعالیت دارد که به گونهٔ مثال از حزب محافظه کار

متحد Conservative and Unionist Party، حزب دموکرات متحد Democratic Unionist Party، حزب کارگر Labor Party، حزب ویلز Party of Wales و حزب ملی اسکاتلند Scottish National Party نام برد.

انگلستان یکی از کشورهای بزرگ صنعتی جهان است که صنایع مهم آن را کارخانه‌های بزرگ و کوچک، ماشین آلات مختلف و پرزه‌های آن، سامان آلات اتوماتیک، وسایط نقلیه، طیاره ها، کشتی‌های خورد و بزرگ وسایل زراعتی، خطوط آهن، تولید انرژی و تأسیسات آن، وسایل مخابرات، مواد کیمیاوی و غیر کیمیاوی، وسایل ساختمانی وغیره تشکیل می‌دهد.

انگلستان در ۲۴ اکتوبر ۱۹۴۵ عضویت دایمی شورای امنیت ملل متحد را کسب نمود و درآن شورا حق ویتو را دارا می‌باشد.

فعالیت داخل صنف

شاگردان به دو گروه تقسیم شوند. گروه اول در مورد اولین ساکنان انگلستان و گروه دومی در رابطه با تشکیلات اداری و جزایر انگلیس باهم بحث نموده و نتیجهٔ آن را در صنف ارائه نمایند.

سؤالات

۱- انگلستان به چند ایالت تقسیم شده است؟

۲- در قرن ۱۳ کدام تغییرات در انگلستان به وقوع پیوست؟

۳- ملکه در انگلستان دارای کدام صلاحیت‌ها می‌باشد؟

۴- صدراعظم در انگلستان چه وظایف را دارا می‌باشد؟

۵- صنایع مهم انگلیس را نام بگیرید.

فعالیت بیرون از صنف

شاگردان از شخصیت‌های دانشمند و منابع دست داشته شان راجع به تاریخ انگلستان و نظام پارلمانی معاصر آن معلومات حاصل نموده و آنرا در صنف ارائه نمایند.

بررسی فصل چهارم

فصل چهارم کتاب تاریخ صنف دوازدهم تحت عنوان رویدادهای مهم جهان در قرن بیستم تألیف گردیده است که حاوی مطالب ذیل می‌باشد: جنگ اول جهانی و علت‌های آن، جنگ دوم جهانی، تشکیل سازمان‌ملل‌متحد، تبدیل جاپان به یک قدرت صنعتی، فروپاشی اتحاد شوروی و ساختارهای سیاسی آلمان، فرانسه و انگلیس می‌باشد. در این کتاب با در نظر داشت عناوین تا حد امکان تلاش گردیده تا راجع به علل و عوامل بحران‌های اقتصادی و سیاسی، جهان در سال‌های ۱۹۱۴، ۱۹۱۸م - ۱۹۳۳، ۱۹۴۵م معلومات مفید ارائه گردد؛ هم‌چنان مطالب و مفاهیمی که بتواند خسارات، نتایج ناگوار و تلفات بزرگ انسانی و مالی را در طی دو جنگ جهانی به معرفی بگیرد. در این فصل، انعکاس یافته است. دوم، معلومات فشرده راجع به تاریخ، فرهنگ، زبان، و ساختارهای سیاسی آلمان، فرانسه و انگلیس به طوری همه‌جانبه معلومات جمع بندی شده است. موضوع دیگری که می‌تواند ذهن شاگرد را تحریک و انکشاف دهد فروپاشی اتحاد شوروی با وجود حاکمیت بی‌نهایت پیچیده و تبدیل جاپان به یک قدرت بزرگ صنعتی در مدت زمان کوتاه و ایجاد سازمان‌ملل‌متحد پس از جنگ جهانی جهت تنظیم روابط جهانی و جلوگیری از فاجعه‌های بزرگ انسانی می‌باشد. امید است این مطالب در ایجاد انگیزه و بلند بردن سطح معلومات و مهارت‌های شاگردان مفید و موثر باشد.